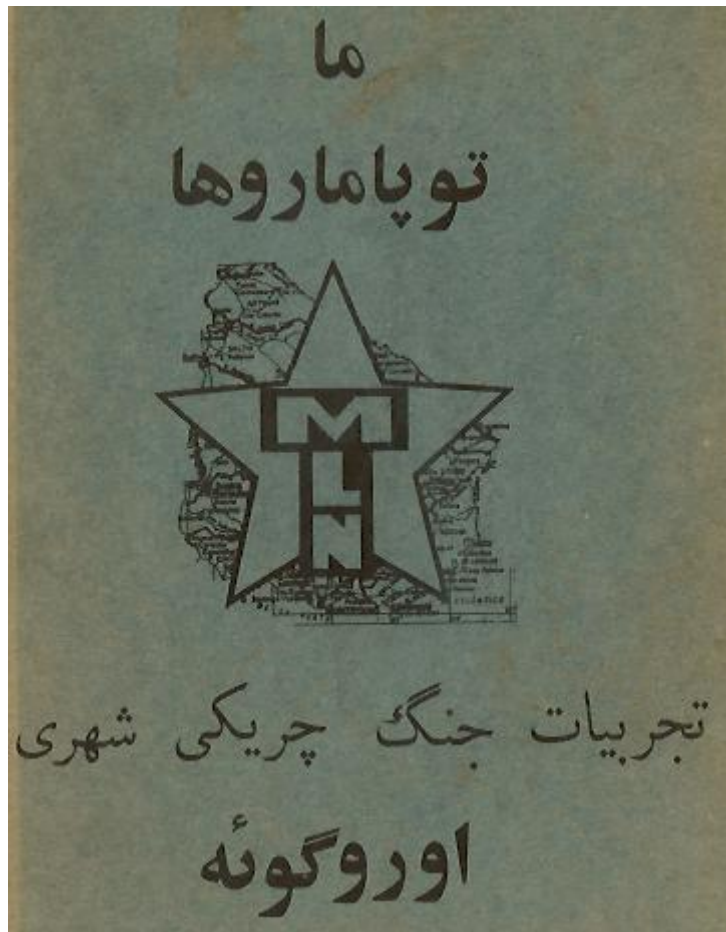




" ما توپامارو ها " (با پیشگفتار " رئیس دبره " : " از آنها بیاموزیم ")



سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
(بخش ناورمیانه)
آذرماه ۱۳۵۳

دو توضیح و یک پوزش:

1- تعدادی از صفحات کتاب ، کم رنگند ؛

2- صحافی کتاب ، آنطور که باید و شاید ، صورت نگرفته است و در نتیجه ، بعضی از کلمات ، در بعضی از صفحات

"خورده" شده اند و این هردو ربطی به "اسکن" ندارند. اگر چاپ دیگری پیدا شود ، این نارسائی ها اصلاح خواهند شد.

م. ایل بیگی

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	چند نکته
	بعنوان نتیجه گیری
۹	الف: بعنوان نتیجه گیری :
۱۰	— در قلمرو سازمان
۱۱	— دست زدن بیک سلسله تقسیمات
۱۳	— رازداری کامل در مراحل اولیه
۱۲	— عضوگیری
۱۳	— ذخیره
۱۴	— تضاعف و جانشینی
۱۵	— زیر بنای مادی
۱۷	بب: توضیحات

چند پاسخ

- ۲۱ الف : چند پاسخ :
- ۲۱ - ظواهر قضیه
- ۲۴ - اشکال ظاهری :
- ۲۶ انقلاب روسیه
- ۲۷ انقلاب کوبا
- ۲۸ انقلاب چین
- ۳۰ - تجزیه و تحلیل واقعی از شرایط واقعی
- ۳۱ - میراث و تدارک مقدمات
- ۳۷ - مبارزه مسلحانه
- ۴۱ - سازماندهی
- ۴۴ - تاکتیک
- ۴۷ - نتیجه گیری
- ۵۲ ب : حواشی و توضیحات

از آنها درس بگیریم

- ۶۱ - الف : چند اشاره
- ب : از آنها درس بگیریم :

۶۸		۱
۷۷		۲
۹۴		۳
۹۸	۱- بهم پیوستگی ایدئولوژیکی و دیگرگونی مبارزین	
۱۰۰	۲- همجنسی ارگانیک و تیغه سازی داخلی	
۱۰۱	۳- سلسله مراتب نظامی و دموکراسی سیاسی	
۱۰۳	الف- سلامت سیاسی و اخلاقی سازمان ب- تداوم هیات رهبری، پایه ریزی شده	
۱۰۴	بنوعی که گزینی همه جا حاضر است	
۱۰۶	۴- تمرکز استراتژیکی و خود مختاری تاکتیکی ۵- با چفت و بست محکمستن (دورودی) سازمان	
۱۰۷	و بکار گرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی	
۱۱۴		۴
	الف- در ارتباط قرار دادن منافع خاص	
۱۱۸	سازمان بسط منافع توده های کارگر ب- تنظیم کردن شیوه ها و اشکال مبارزه با	
۱۱۹	سطح نگاهی و شرکت توده ها ج- مقارن کردن فازها و شیوه های تکنیکی	
۱۲۲	مبارزه مسلحانه با مراحل عینی رابطه نیروها	
۱۳۶	- حواشی و توضیحات	

سی سوال از یک توپامارو

- ۱۶۵ الف : مقدمه کوتاه
۱۶۷ ب : سی سوال از یک توپامارو
۱۸۴ ج - حواشی و توضیحات

چند پاسخ به ال روخوویوو

- ۱۸۹ الف : توضیح مختصر
۱۹۰ ب : چند پاسخ به ال روخوویوو
۱۹۲ ج : توضیحات

مصاحبه با یک توپامارو

- ۱۹۵ الف : توضیح مختصر
۱۹۶ ب - مصاحبه با یک توپامارو
ج - توضیحات و حواشی

نامه به نظامیان

- ۲۲۱ الف : توضیح مختصر
۲۲۲ ب - به افراد مسلح کشور ما

شرح چند فرار از زندان

۲۲۹	الف : مقدمه کوتاه
۲۳۰	ب : شرح چند فرار از زندان :
۲۳۳	— راتول بیدگن گریسینگ
۲۳۵	— سی و هشت زن
۲۳۸	— صد و شش مرد :
۲۳۹	* یکشنبه پنجم سپتامبر — ساعت شش و نیم بعد از ظهر
۲۴۲	* دوشنبه ، ششم سپتامبر ، ساعت سه صبح
۲۴۶	* روز هفتم سپتامبر
۲۴۷	* روز هشتم سپتامبر
	اعلامیه جنبش‌رهای بخش ملی
۲۴۸	برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی
۲۵۵	* روز دهم سپتامبر
۲۵۶	ج — <u>توضیحات و حواشی</u>

پس از يك دوره طولانی سازماندهی مجدد

۲۶۳	الف : <u>مقدمه کوتاه</u>
۲۶۸	ب : <u>پس از يك دوره طولانی سازماندهی مجدد</u>
۲۷۱	— رژیم دیکتاتوری و شکنجه
۲۷۲	— يك زمینه مساعد
۲۷۷	ج : <u>حواشی و توضیحات</u>

همانگونه که انتقال تجربه انقلابی برای سازمانهای رزمنده امری ضروری و تعیین کننده است، انتقال تجربه ضد انقلابی نیز یکی از عمده ترین نیازها برای ارتجاع جهانی میباشد. در حالیکه ارتجاع در سطح جهانی متمرکز بوده، مجهز به آخرین وسایل و متدهای ارتباطی، آخرین تجربیات ضد انقلابی را - ولو آنکه در درافتاده ترین نقطه گیتی کسب شود - بلا درنگ در سطح جهانی برای سرکوب خلقها به استفاده میگردد، ضعف نسبی تکنیکی نیروهای رزمنده و پراکندگی آنها امکان انتقال تجربه انقلابی خلقی را به خلق دیگر بسیار محدود میسازد. در این رابطه جنبش مردم میهن ما در شرایط نا مساعدتری از بسیاری از جنبشهای خلقهای دیگر قرار دارد. این خصوصیت بطور عمده ناشی از عدم امکان دسترسی مبارزین ایرانی به آثار و اسناد حاوی تجارب انقلابی دیگر خلقها میباشد. اصولاً بجز چند کتاب - که عموماً در سالهای اخیر توسط سازمانهای رزمنده ترجمه و منتشر شده اند - در این زمینه نوشته دیگری زبان فارسی موجود نیست.

به منظور کمک به تخفیف این نقصان است که اقدام ترجمه نوشته های از سازمانهای انقلابی جهان نموده ایم. بدیهی است در درجه اول آن نوشته های مورد نظر خواهند بود که بر حسب ضرورت شرایط خاص جنبش در زمان معین حائز اهمیت بیشتری باشند. کتاب "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" نوشته کارلوس ماریگلا اولین اثری بود که در این زمینه انتشار دادیم.

اکنون ترجمه و انتشار کتاب " ما توپاماروها" باضافه اسناد مختلفی از " جنبش آزاد بیخشم ملی اروگوئه" در دستور کار قرار دارد. انتشار این مطالب در سه جلد صورت میگیرد: جلد اول حاوی مقاله ای در باره توپاماروها (نوشته ماریزا ژراسی) و ۱۲ فصل اول کتاب " ما توپاماروها"، در شهریور ماه ۱۳۵۲ انتشار یافت. اکنون جلد سوم - حاوی دو فصل آخر کتاب " ما توپاماروها"، مقاله ای از رئیس دبره که در موخره کتاب مذکور آمده، و نیز اسنادی از " جنبش آزاد بیخشم ملی اروگوئه" - انتشار مییابد. جلد دوم - حاوی فصلهای ۱۳ تا ۲۱ کتاب " ما توپاماروها" در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

تقدم انتشار جلد سوم بر جلد دوم بخاطر اصلی است که فوقاً به آن اشاره شد یعنی نیاز جنبش در زمان حاضر. درجاستیکه ۲۱ فصل اول کتاب " ما توپاماروها" بیشتر دربرگیرنده تجربیات توپاماروها در زمینه عملیات نظامی میباشد، دو فصل آخر، مقاله دبره، و همچنین اسنادی که در جلد سوم آمده بیشتر مربوط میشود به تجربه توپاماروها در زمینه سازماندهی و اقدامات امنیتی برای حفظ و توسعه سازمان. و این در مرحله فعلی جنبش بیشتر میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

علاوه بر جلد دوم کتاب " ما توپاماروها"، کتاب " ضد شورش و جنگ وانقلابی" نوشته پابلو تورس نیز در دست انتشار است.

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور

(بخش خاورمیانه)

فروردین ۱۳۵۳

چند نکته

- ۱ - " بعنوان نتیجه گیری " و " چند پاسخ " ، دو فصل آخر کتاب " تویا ماروها " است که مانند سایر فصول این کتاب بوسیله تویا ماروها نوشته شده است .
- ۲ - مقاله رژیس دیره تحت عنوان : " از آنها درس بگیریم " برترجمه فرانسوی کتاب " ما ، تویا ماروها " از انتشارات فرانسوا ماسپرو اضافه شده است . مقاله دیره و دو مطلب نوشته شده بوسیله تویا ماروها را از روی این ترجمه به فارسی برگردانده ایم .
- ۳ - بقیه مطالب جمع آوری شده در کتاب حاضر : یا اسناد منتشر شده بوسیله جنبش رها ئیخش ملی (M.I.N) ، یا نوشته هایست در باره آن ، ویا مصاحبه هایست با رهبران تویا ماروها . این مطالب از منابع مختلفی دست چین شده است که بجای خود در اول هر مطلب (بسا مقدمه های کوتاه) توضیحات لازم از جمله در مورد ماختر ترجمه فارسی را ارائه داده ایم .
- ۴ - بجای توضیح در زیر صفحات یا در پایان کتاب ، بمنظور تسهیل در مراجعه ، ترجیح داده ایم که ضمیمه ای تحت عنوان : " توضیحات و حواشی " در آخر هر مطلب اضافه کنیم .
در مواردی که توضیح از نویسندگان اصلی ویا مترجمان فرانسوی بوده آنها را مشخص کرده ایم . در غیر این موارد ، همه جا توضیح از مترجم است .
- ۵ - در کتاب حاضر ، واژه ها یا عباراتی که بین دو () ملاحظه میشود همه جا بوسیله مترجم بمنظور توضیح دادن یا مفهوم تر کردن متن

ها
 در ترجمه فارسی اضافه شده است . چون هدف از افزودن این پرانتز روشن و مفهوم کردن متن بوده است ، تقریباً همه جا سعی شده است که سیاق عبارت بنحوی باشد که عبارت اصلی را بتوان بدون توجه به دو () خواند و رد شد ؛ و اگر عبارت به تنهایی باندازه کافی روشن نبود به واژه یا به عبارت داخل دو () مراجعه کرد .

پرانتزهایی که در متن اصلی وجود داشته اند ، آنها را یادربین دو () و یا در مواردی نادر ، بین دو خط تیره — — قرار داده ایم . در مورد دو خط تیره باید يك نکته را نیز اضافه کنیم : در پاره ای موارد (بویژه در مورد مقاله دبره) یا برای شکستن عبارات بسیار طولانی و یا برای ساده تر خواندن و فهمیدن عبارات ، از این دو خط تیره استفاده شده است . اگر این شیوه را بویژه در مورد مقاله دبره که بعضی مواقعك عبارت آن بیش از يك صفحه کتاب است عمل نمیشد ، بدون تردید درك مفهوم عبارت نغتنها مشکل بلکه محال مینمود .

۶ — برای جبران نقایص رسم الخط فارسی ، ونیز بخاطر دغدغه در نادرست خواندن و در نتیجه نامفهوم ماندن پاره ای از عبارات ، ناچار شده ایم که از علامات " زیر و زیر " (بویژه کسره ، برای ایجاد سهولت در خواندن کلمات بهم پیوسته) استفاده کنیم . این شیوه را باز در مقاله دبره که سبک نگارش پیچیده ای دارد بیشتر از هر مطلب دیگر ایسن کتاب بکار برده ایم .

بعنوان نتیجه‌گیری

نوشته: توپا ماروها

بعنوان نتیجه‌گیری

خط‌مشی‌های بزرگ سازمان و وسائل عملیاتی جنگ چریکی شهری مبتنی بر عملکرد پاره‌ای از مختصات آن می‌باشند که مشخص‌کننده‌ترین آنها بدون تردید رابطه جغرافیایی و نظامی موجود مابین جنبش چریکی و دشمن است، و بتعبیر دیگر میدان عملی که مبارزه در آن جریان دارد بر خلاف جنبشهای چریکی (روستایی) که نه تنها در میدانی مساعد بلکه حتی وسیع مبارزه میکنند، جنبشهای چریکی شهری باید در میدان بسیار محدود و اشباع از ماموران سرکوب عمل نمایند.

از يك نقطه نظر اختصاصا نظامی، واحد چریکی شهری خود را در موقعیتی مشابه با موقعیت ارتشی می‌یابد که میخواهد کم‌کم در میدان عمل دشمن رخنه کند. باین دلیل، جنبشهای چریکی شهری برای جای پا باز کردن و استقرار خود، دچار مشکلات و ناراحتی‌هایی میشوند و برعکس برای دست به حمله زدن از يك موقعیت ممتاز برخوردارند.

همینکه انیفرم و علامت مشخصه‌ای که هویت آنها را معلوم کند حمل نمیکند - جز در اوضاع و احوال خاص و تقریباً همیشه برای مدت زمانی بسیار کوتاه - برای مبارزان جنبش چریکی يك وسیله دفاعی را تشکیل میدهد، و در عین حال شرایطی مساعد برای حمله را بوجود می‌آورد؛ و این نتیجه موقعیت خاص جنبش است.

این مختصات، همانطوریکه گفته‌ایم، خط‌مشی‌های بزرگ سازمان و چشم اندازهای تاکتیکی مهم مبارزه را مشخص میکنند.

اکنون بطور دقیق‌تر این نکات را توضیح میدهم.

در قلمرو سازمان

وخیبترین مسئله‌ای که باید با آن مقابله کرد عبارت از در صدد بسیار شدید تلفات نیروی انسانی می‌باشد. این مسئله از قانون زیر اطاعت میکند: با تعدادی از احتیاط‌کاریها و یک کار توأم با زیرکسی و هشیاری میتوان بگاهش تعداد این تلفات توفیق یافت. ولی کافست که دستگاه سرکوب با شیوه‌ای موثر دست بکار شود تا حجم زیانهای وارده بر جنبش بسیار مهمتر از سایر کانونهای مبارزاتی گردد. بهمین دلیل است که این مسئله متوقع اخذ یک سلسله تدابیر بنظر میرسد.

دست زدن بیک سلسله تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای

(LE COMPARTIMENTAGE)

این مهمترین اسلحه دفاعی سازمان است. یک ضرورت حیاتی است: بدون آن جنگ چریکی شهری غیر ممکن می‌باشد. این بتنهایی همانقدر مهم است که قابل تحرك بودن و اهمیت گشتی‌ها در جنگ چریکی روستائی. هر گروه، هر بخش سازمان، هر مبارز باید بتواند یک سطح یا یک خانه آنرا تشکیل دهد. شناختن یا شناساندن نام واقعی مبارزین و هم‌چنین نشانی آنها و محل‌های سازمان باید بعثابه یک شیئسی مقدس تلقی گردد (که نزدیک شدن و دست زدن بان ممنوع است). هر یک از این "واحد‌ها" (تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای) باید فقط چیزهایی را بدانند که برای فعالیت و مبارزه لازمست و لایحه. این تقسیمات سطوحی یا خانه خانهای نه تنها برای مبارزان ساده معتبر است، بلکه در همین حد و بهمین شدت باید در مورد هیات رهبری نیز اعمال گردد. تشکیلات هیات رهبری برای اخذ تصمیمات، احتیاجی ندارد که با نام و مشخصات اعضای ساده یا پایه (۱) آشنا باشد، محل

اقامت آنها را بدانند ، و از محل تشکیل جلسات آنها اطلاع داشته باشد . حتی ممکن است اعضای هیات رهبری از محل تشکیل جلسات خود نیز اطلاعی نداشته باشند . موارد زیادی پیش آمده که نه تنها رفقائی که در هیات رهبری دارای مسئولیتهائی میباشند بلکه حتی در کل تشکیلات وظایف مهمی بعهدہ دارند ، با چشمهای نوار بسته بمحل تشکیل جلسات هدایت شده‌اند . میتوان گفت در حال حاضر در M.I.N هر يك از تشکیلات هیات رهبری شکل جداگانه‌ای دارد — هر يك از اینها مستقل از دیگری عمل میکنند — وحتی شورای عالی از این اصل مستثنی نیست ، و این شورا جز بخش بسیار کوچکی از سازمان را نمی‌شناسد — یعنی : هویت و نشانی مبارزان و نشانی اماکن (از قبیل "خانه‌های تیمی" ، محل تشکیل جلسات ، انبارها ، کارگاهها) و غیره را . تردیدی نیست که احتیاط کاری تا منتهی الیه خود سوق داده شده است ، بدین معنی که اعضای ساده را از هیات رهبری — که در واقع يك مجموعه را تشکیل میدهند — جدا میکند .

در اصل هدف این است که هیچکس نتواند — حتی در بدترین شرایط — اطلاعاتی را در اختیار دشمن قرار دهد که برای کل سازمان نقش تعیین کننده‌ای را داشته باشد . این اصل همانقدر برای يك مبارز منفرد و مجزا معتبر است که برای کل تشکیلات ، خواه تشکیلات پائین (یا پایه) باشد و خواه تشکیلات رهبری .

عمل تقسیمات سطوحی یا خانه خانه‌ای که در آغاز ، عملکرد سازمان را بطئی و کند میکند ، در يك زمان دراز مدت ، نه تنها عملکرد آنها سریعتر مینماید بلکه حتی بسازمان امکان میدهد که ضربات وارد دشمن را ذخیره کند .

M.I.N از تجربیات سایر سازمانها ، نتایجی را بیرون کشیده و از

آنها بهره بر داری کرده است . حتی اگر در لحظات اول چنین بنظر برسد که عمل تقسیمات سطوحی یا خانه خانه ای برای عملکرد سازمان دست و پا گیر است ، ولی با اینهمه مشاهده خواهد شد که این موانع در واقع هیچ است ؛ همینکه با گذشت زمان سازمان خود را با این سیستم انطباق داد ، (این سیستم) با سادگی و راحتی تمام بکار و گردش خود ادامه خواهد داد .

راز داری کامل در مراحل اولیه

در آن اوائل مبارزه ، مسئله حیاتی برای جنبش اینست که راز داری کامل را در زمینه موجودیت خود مرعی دارد . جنگ چریکی شهری مانند سایر اشکال مبارزه چریکی ، در اولین مرحله خود ، آسیب پذیر است . تجربه نشان داده است که بیشتر تلاشهای سازمانی مبارزه در این مرحله با شکست و ناکامی مواجه شده است . بنا بر این هر قدر (دوره) راز داری در زمینه موجودیت سازمان طولانی تر باشد - ایده آل اینست که این راز داری کامل و مطلق باشد - واحد چریکی بیشتر و طولانی تر در مقابل ضربات نیروهای سرکوب محفوظ خواهد ماند . وقتی که جنبش بعد اقل سازماندهی رسید ، حد اقل تجربه را بدست آورد ، وحد اقل پیوند با خلق را برپا داشت ، در اینحال، خواهد توانست دشوارترین ضربات دشمن را متحمل شود ، بی آنکه شیرازه سازمان از هم بگسلد .

عضوگیری

شهرمیدان خوبی برای عضوگیری بواحد چریکی عرضه میکند تا آنجا که خود را بویژه پس از اولین موفقیتهاش جبران کند . باید برای جایگزینی تلفات اجتناب ناپذیر و افزایش تعداد مبارزین ، یک سیستم عضوگیری را برپا داشت که خاصیت فعال و محتاط بودن را تماماً دارا باشد . سازمان را میتوان به یک تار

عنکبوت بافته شده در گرداگرد هسته مرکزی واحد چریکی تشبیه کرد که از یکطرف آنرا بقشره‌های اجتماعی جالب (۲) و از طرف دیگر با خلق در مجموعش، مربوط میکند؛ و در عین حالیکه برای سازمان بعنوان يك حفاظ بشمار می‌رود، با امکان می‌دهند که برای خود آذوقه تهیه کرده، عضوگیری بپردازد. مسلم است، بشرطی که خط مشی سیاسی واحد چریکی معتبر بوده و کوشش‌هایش با موفقیت و پیروزی مقرون باشد، خواهد توانست بروی حمایت مدام و در حال تزايد (خلق) حساب کند. بسا اینهمه باید متوجه باشد که کلیه علاقه مندان و طرفدارانش نمیتوانند بصورت رزمندگان و یا اعضای هسته مرکزی در آیند، البته روشن است که سطوح متعددی برای بکارگرفتن (این افراد علاقه‌مند و طرفدار) و امکانات مختلفی برای همکاری وجود دارد. بنابراین، واحد چریکی باید کلیه اشکال حمایتی را که با عرضه میشود، مورد استفاده قرار دهد.

ذخیره

واحد چریکی هیچگاه نباید تعامیت نیروهای را که در اختیار دارد، بکار گیرد؛ و از انجام مأموریت‌هایی که بخش‌هایی کامل و نیز قسمت‌های حیاتی سازمان را مورد مخاطره قرار می‌دهند، اجتناب ورزد. این وسیله تاکتیکی (بکار نبردن تمامی نیروها و ذخیره کردن مقداری از آنها)، از لحظه‌ای که سازمان بدرجه‌ای از توسعه میرسد - یعنی بیک نوع از فرایند مبارزه دست می‌یابد، و مخصوصاً وقتی که این مبارزه با پیروزی‌هایی همراه میشود - امری لازم‌الاجرا می‌باشد. این (وسیله) همچنین در هنگامی لازم‌الاجرا می‌باشد: محیطی که واحد چریکی در آن تحول و تکامل می‌یابد، و شرایطی که در آن باید دست‌بعمل بزنند به واحد

چریکی اجازه نمیدهند که مبارزه مخفی، دامنه و گسترشی را عرضه کند که لازمه آنست — یعنی هنگامیکه میدان عمل، اشباع شده میباشد .

تضاعف و جاسا نشینسی

این روش مبتنی بر مضاعف کردن تشکیلات جنبش است بنحویکه اگر يك قسمت مهمی از بین آنها نا بود شدند ، مبارزه در تمام جبهه ها بتواند همچنان ادامه یابد . بهمین علت است که M.I.N بستون های مختلف تقسیم شده است . هر ستون ، در صورت بد بیماری و نا بودی ستون یا ستونهای دیگر می تواند بتنهائی و بمسئولیت خود بمبارزه ادامه دهد و برای این کار ، دارای هر گونه امکان و اختیار است ، از قبیل : قسمت عضو گیری ، اطلاعات ، رابطه با خارج ، دستگاه نظامی ، قسمت فنی ، تشکیلات طی البدل هیات رهبری — تشکیلاتی که در آن رفقا اصول و موازین رهبری را در عمل فرامیگیرند .

مبارزین جنگ چریکی شهری ، در زمینه فعالیت هیات رهبری همچون سایر زمینهها بنوبت جا عوض میکنند . هر رفیق باید قادر باشد که مشعل بدست يك قسمت از راه را طی کند و آنوقت مشعل را برفیق دیگر بسپارد بنحوی که اگر از پای درآمد ، این از پای درآمدنش ، سازمان را مورد ^{طره}مخاطبه قرار ندهد . همین تلاشها باید برای تدارک سازمان در کلیه سطوح ادامه یابد . نباید هیچ راز فنی (تکنیکی) وجود داشته باشد که فقط يك نفر با آن آشنا باشد ، همین طور نباید هیچ مبارز و یا تشکیلات عوض نکردنی و جا نشین ناپذیری وجود داشته باشد . با توجه باین اصول است که ما تشکیلات و وظایف را يك یا چند بار "تضاعف" کرده ایم ، بدینگونه وقتیکه کشفی در زمینه تاکتیک ، تکنیک و یا سازماندهی بعمل

میاید ، انطباق و اجرایش در کلیه سطوح جنبش عمومیت داده میشود .
 بهمین دلائل ، تشکیلات رهبری - در هر سطحی که باشد - باید دست
 جمعی باشد ، و این برای M.T.N بصورت يك امر حیاتی در آمده است .
 همچنین باید بتوان کلیه رفقای را که مواضع حیاتی (جنبش) را
 اشغال میکنند ، بطور اتوماتیک عوض کرد ؛ جا نشینان و اعضای علی البدل
 - باید در جریان مسائل اساسی قرار داشته باشند ، و بالاخره بتوانند
 در موقع لازم جای افراد قبلی را بدون مانع و مشکلی اشغال کنند .
 سازمان نباید بیک هرم عظیم عاری از نقیصه تبدیل شود ، بلکه
 لازمست بصورت اهرام کوچکی از این نوع در آید ؛ و بالاخره هر بیک
 (از این هرمهای کوچک) باید بتواند در درون خود ، سازمان را بصورت
 کوچکتر و مینیاتور مانند داشته باشد .

زیربنای مادی L'INFRASTRUCTURE MATERIELLE

شرایط مساعدی که واحد چریکی روستائی از نقطه نظر موقعیت
 جغرافیائی خود از آن برخوردار میشود ، باید واحد چریکی شهری با
 حوصله و شکیبائی آنها را برای خود بوجود آورد ؛ محلهائی که کم و بیش
 در امنیت میتوان غذا خورد و خوابید ، از زخمی شدگان خود مراقبت
 بعمل آورد ، تشکیل جلسه داد ، کارگاهها و انبارها را مستقر
 کرد .

آنچه دیگران از خارج و در بیرون از مبارزه چریکی شهری می بینند
 یعنی : ثبوت توانائی هایش ، شکستهایش یا پیروزیهای چشمگیرش ؛ در
 مقام مقایسه با نبرد دشواری که در سایه روزها برای برقراری تماسها ،
 برای یافتن پناهگاهها ، برای تشکیل دادن جلسات ، برای بکار انداختن
 يك کارگاه و غیره دست و پنجه نرم میکند ، در حکم هیچ بشمار میرود .

بدون مبالغه گوئی میتوان تاکید کرد که قسمت عظیمی از نیروها در همین نبرد روزانه مصرف میشود . برای اینکه يك مشت مبارز ، بتوانند عملیاتی را با پیروزی - و چه بسا با شکست - بتحقیق برسانند ، عملیاتی که چند دقیقه بیشتر بطول نمی انجامد ، لازمست که تعداد بسیار زیادی از مبارزین روزها ، هفته‌ها و حتی ماهها مقدمات آنرا آماده کنند .

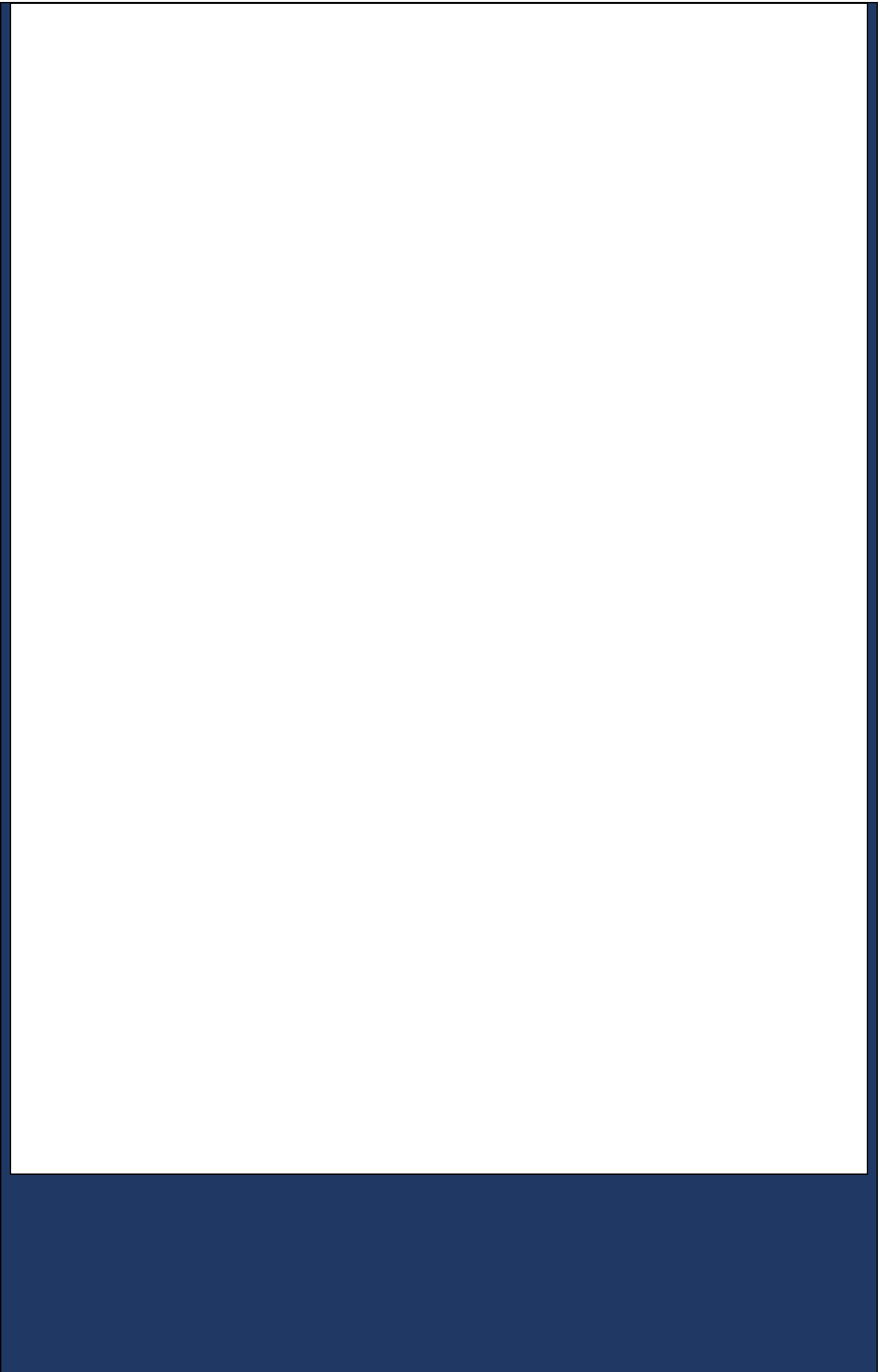
بدون تردید این زیر بنا باید دور از نظر و مخفی باشد . برای این تلاش ، لازمست که از نیروهائی متعدد و از وسائلی عظیم یاری گرفت . استتار کردن ، یکی از خصایص جنگ چریکی شهری است ، ایمن (خصیصه) میتواند برای تامین حفاظت مبارزین ، ماشین‌ها ، سلاحها ، محل‌ها و در يك کلمه همه چیز مورد استفاده قرار گیرد .

وقتیکه (جنگ چریکی شهری) وارد مرحله حاد و خروشنسوده مبارزه میگردد ، مطلقا لازمست که انواع و اقسام مخفی گاهها را - چه برای مبارزین و چه برای مواد و لوازم - بکار گرفت . عمل استتار ، بیک زیرکی و مهارت عظیم و بیاری تعداد وسیعی از مبارزین احتیاج دارند . وقتیکه اختناق و سرکوب با تمام خشم و وحشت انجام می‌گردد ، و چنین بنظر میرسد که تمام شهر خانه بخانه و وجب بوجب مورد تفتیش قرار خواهد گرفت ، بنحو اجتناب ناپذیری لازمست که کوچکترین و بزرگترین مخفی گاهها را بوجود آورد ، بکندن چاهها و تونلهای عظیم مبادرت ورزید .

در يك کلمه : جنگ چریکی شهری ، رشادتها و دلاوریهای بیحد و حصر روزانه يك سازمان را متوقع است .

(1) LES MILITANTS DE BASE

(۲) منظور از قشرهای اجتماعی غالب، عبارت از روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان، اقشاری از بورژوازی ملی یا خرده بورژوازی است که گر چه - بر خلاف طبقه پرولتر - فاقد ریشه و خصلت انقلابی اند، با اینحال ممکنست که کم و بیش به سر نوشت جنبش علاقمند باشند، و با شدت و ضعف در پیشبرد اهداف جنبش شرکت نمایند. البته يك جنبش انقلابی اصیل، از نقطه نظر استراتژیکی، جلب حمایت و کشاندن انقلابی ترین طبقات یعنی کارگران و دهقانان را به میدان مبارزه در نظر دارد؛ ولی از نقطه نظر تاکتیکی نه تنها سایر طبقات و اقشار جامعه را نادیده نمی گیرد، بلکه حتی میکوشد که حمایت آنها را هر چه بیشتر بطرف جنبش جلب کرده و حمایت معنوی را بصورت حمایت مادی در آورد.



چند پاسخ

نوشته: توپا ماروها

چند پاسخ

در کشور ما، و بنظر میرسد در کشورهای دیگر امریکای لاتین، برای مردم سئوالات بسیاری در مورد توپا ماروها مطرح میشود. پاره ای از سئوالات را که قبل از هر چیز بدهنها میرسد، میتوان بعنوان نمونه در اینجا ذکر کرد: برای چه جنبشی نظیر M.L.N. در اروگوئه وجود دارد محتوی و جهت مبارزه آن چیست؟ چگونه جنبش متولد شده است؟ دور ن ماههای آینده آن کدام است؟

ما در حال جنگ بسر میریم، و تا وقتیکه مرحله کنونی این جنگ خامه نیافته است، یک تعداد مهم از وقایع و ایدهها باید مخفی نگه داشته شوند. زیرا وقتیکه جنگ با قدرت ادامه دارد، ایدهها بصورت سلاحها وحشتناک و شاید بصورت موثرترین سلاحها در میآیند.

باین دلیل است که در ملاء عام جواب دادن باین سئوالات، بنحو کامل و قانع کننده، غالباً امر دشواری جلوه میکند. زیرا در اینحال ناگزیر خواهیم شد اطلاعات متعددی را در اختیار عام قرار دهیم که در واقع باید فقط مبارزین ما از آنها اطلاع داشته باشند.

علی رغم این مشکل، سعی میکنیم که بپاره ای از این سئوالات پاسخ دهیم.

ظواهر قضیه

"سوئیس امریکای لاتین": تا چند وقت پیش این تصویری بود که خیلی ها از اروگوئه داشته اند، و این تصویری است که هنوز خیلی ها در مورد این کشور دارند. اروگوئه، کشوریست که نه کوه دارد و نه جنگل؛ و تعداد روستائیان آن بسیار کم است. کشوریست کوچک، "دمکراتیک" و سطح تعلیم و تربیت در آن بالاست؛ جمعیت آن بیشتر در شهرها

متمرکز است؛ زندگی مردم خوشت و از قوانین اجتماعی پیشرفته ای برخوردار میباشند. اروگوئه دارای یک طبقه متوسط قابل توجه و خوشبین است. در اروگوئه هیچ خبری نمیشود. در امریکای لاتین، یسک مورد استثنائی میباشد.

همه اینها تاحدی درست بود. ولی این واقعیت، یک واقعیت زود گذر، بتعبیر بهتر صورت ظاهر قضیه بود. در واقع تمام زرق و برق ظاهر نا پدید شده است، و جز این هم نمیتوانست باشد، این صورت ظاهر، چه در داخل و چه در خارج، ایجاد توهم میکرد - هنوز هم گاهی وقتها ایجاد توهم میکند. طبقه حاکم با توسل بتمام وسایل ممکن میکوشد که این تصویر از اروگوئه را چه در نظر مردم و چه در نظر جهانیان حفظ کند؛ این چیز است که این طبقه برای مخفی کردن واقعیت در آلودگی برای فریب دادن و حکومت کردن بر مردم بآن احتیاج دارد.

واقعیت آنست که از سال ۱۹۵۵ بعد، اروگوئه با بحران شدیدی مواجه شد. سرمایه داری دیگر نمیتواند چیزی ارائه دهد، نفسش بند آمده است. مالکان بزرگ، دامداری یعنی مهمترین منبع ثروت کشور را به انحصار خود در آورده اند. صنعت فلج شده است و حتی سیر قهقروائی را طی میکند.

بدتر از همه - یا بهتر از همه - اینست که هیچگونه انتظاری نمیتوان از رژیم داشت. در نتیجه متنهار راه موجود - که روز بروز بیش از پیش اجتناب ناپذیر جلوه میکند - انقلاب و تغییر تمامی ساختمان ملکت است. وقایع بین المللی مساعده ولی زودگذر (از قبیل جنگ)، به دامپروری و صنعت اجازه داده بودند که بطرز قابل توجهی توسعه پیدا کنند؛ ولی ایسن توسعه بر پایه هائی شکننده استوار بود. همین توسعه، اروگوئه

برونق اقتصادی نائل میشود ، امکان می یابد که روینای اقتصادی خود را بر پا دارد ، در امریکای لاتین بصورت يك استثنا جلوه کند ، و بالاخره بآن امکان دهد که بعنوان " سوئیس امریکای لاتین " معروفیت پیدا کند . وقتیکه موقعیت بین المللی تغییر کرد ، برای ما زنگ واقعبیت بصدای درآمد . دیگر دوام این روینای اقتصادی محال جلوه میکرد ، کم کم شیرازه آن شروع به گسیختن کرد ، و فروریختن این روینا بیش از پیش قطعی و آشکار خود ندائی میکرد . این فروریختگی بحدی چشمگیر بود - اگر باین امر توجه کنیم که این روینا ، مدت های مدید از طرف هیات حاکمه مورد حمایت قرار داشت ، مورد استفاده تبلیغاتی قرار میگرفت ، و بان فخر فروخته میشد - که امروز هیات حاکمه ، برای اینکه جای خود را از دست ندهد ، در سرا شیب سقوط قرار دادن همین روینا شتاب می کند .

ولی اشکال ظاهری و زرق و برق های قدیمی و فاخر آن در دیدگاه ملت نیز فروریخت . دیگر نمیشد امیدوار بود که توده ها با بی خیالی از دست دادن پیروزیهای خود را خواهند پذیرفت ، و قبول خواهند کرد که با فقیرتر شدن خود غرامت کاسه کوزه های شکسته شده بوسیله دیگران را بپردازند ، و بمحفظ امتیازات طبقه حاکم تن در دهند . این طبقه که حساب همه اینها را کرده بود ، برای اینکه بتواند بيك اختناق و سرکشی بی سابقه دست بزند ، خود را تا دندان مسلح کرد . در اینوقت شهر بصورت جنگل ، و ملت بصورت کوهستان درآمد . کارگران ، دانشجو یان ، حاشیه نشینان و حتی طبقه متوسط - این طبقه البته در مقیاس کمتر - کم کم شروع کردند نقشی را ایفا کنند که در کشورهای دیگر روستا ثیان - بمعهد دارند .

برای اینکه ماهیت وجودی توپاماروها در اروگوئه ، شکل عملیات نظماً

و سیاسی ، و شیوه‌های آنها را درک کنیم ، باید همواره موقعیتی را که در فوق فهرست وار اشاره کرده‌ایم ، مورد نظر قرار دهیم .

بطور خلاصه اینکه : اره‌گونه قوانین ویژه و شرایط مخصوص بخود را دارد ، اگر اجازه بد هید باید بگویم که با قوانین و شرایط باقی کشورهای (قاره) امریکا و سایر کشورهای جهان هیچگونه ربطی ندارد . بهمین دلیل است که ما توپا ماروها ، برای ادامه حیات خود ، باین قوانین و شرایط گردن می نهیم ، و برای شکوهمند کردن جنبش ، از قوانین و شرایط خاص (کشور) خود مان پیروی میکنیم .

اشکال ظاهری (۱) SCHEMAS

در صفوف انقلابیون ، غالباً تمایلی خود بخود: برای تقلید وجود دارد ، این تمایل بویژه در کشور ما زیاد است ، زیرا که ما سالهای ستاری در کنار پنجره‌های گشوده بخارج زندگی کرده‌ایم ، بروی بخشهایی از فعالیت‌های بشری دقیق شده‌ایم ، نسبت بهمه آنچه در (کشورهای) خارج میگذشت کنجکاو نشان داده‌ایم ، و همواره آماده بوده که آنها را باوضع خود منطبق کرده ، در رفع نقائص و تکمیل آنها بکوشیم . بقول معروف ما سالهای متعادی را " بروی بالکن " بسیر و تماشا گذرانده‌ایم . قدر مسلم ، برای انقلابیون بسیار وسوسه انگیز است که از تجربیات پیروزمندان دیگران تقلید کند . شاید این (وسوسه بتقلید) عکس‌العملی باشد خاص تنهلسی روشنفکرانه ، فقدان نشانه‌گیری و عدم دقت در ارزیابی موقعیت کنونی ، و بازتاب آن پیروزیها و غیره ؛ ولی در هر حال ، چیزی که مسلم بنظر میرسد اینست که این عکس‌العمل وجود دارد .

نظر بموقعیت با اصطلاح استثنائی کشور ما ، موقعیتی که حتی در میا

پیشرفتترین بخشهای مردم سلطنت ایجاد توهم کرده بود، پدیده‌های را بوجود آورد که هم اکنون در باره آن (و سوسه به تقلید) صحبت کرده‌ایم، و شکل جنبشهای وسیع همدردی را بخود گرفت؛ همدردی با جمهوری اسپانیا (۲)، گواتمالا، کوبا، ویتنام، دومینکن؛ همدردی با زندانیان سیاسی و ستم‌دیدگان فلان و بهمان کشور و غیره .

این حالتی منطقی بود: چونکه در ارگوئه در حال حاضر یاهیهیچو "اتفاقی نصیافتد"، وظیفه ما حکم میکرد که بکسان هر جای دیگری که میتوانست "اتفاقی بیفتد" کمک کرده و آنها را در مبارزه‌شان یاری دهیم. حتی در سال ۱۹۶۷ و تئیکه در کشور ما "کمکم شروع شده بود که در آن اتفاقی بیفتد"، و مسلم بود که تغییرات عمیقی در شرف تهیه و تکوین است؛ هنوز تئوریهای - بسیار تند و حاد - در زمینه لزوم رفتن بجای دیگر برای مبارزه کردن وجود داشت. و همچنین یک نقش مهم اضافی را بر عهده ما محول می‌داشتند - نقش "پایگاه" آرام برای رفقای امریکای لاتینی. در واقع، ما چه پایگاه و کدام آرامش را میتوانستیم بآنها تقدیم کنیم! ولی نمای منفی این پدیده این بود که شکل ظاهری (۱) یک انقلاب پیروزمندانه را برای ما تصویب میکردند، و سعی داشتند که آنرا با تغییرات جزئی یا حتی بدون هیچ تغییری در کشور ما پیاده کنند. این اشتباه در بهترین حالات، نیروهای انقلابی را برای سالها فلج کرده است؛ و همچنین در پاره‌های موارد نتایج غم‌آلودی ببار آورده است.

قاعدتا سه شکل ظاهری که بیشتر مورد تحسین و ستایش قرار میگرفت بشرح زیر است؛ شکل ظاهری انقلاب روسیه، شکل ظاهری انقلاب کوبا و شکل ظاهری انقلاب چین. ما در زیر بطور خلاصه این سه شکل ظاهری

را - بترتیبی که سعی کرده‌اند در او گوته پیاده کنند - مورد بررسی قرار می‌دهیم . مسلم است که ما در اینجا درباره "شکل ظاهری" این انقلاب‌ها حرف خواهیم زد ، نه درباره آنچه که در حقیقت بوده‌اند .

الف - انقلاب روسیه

هنوز که هنوز است عده‌ای در صدر این هستند که شکل ظاهریش را پیاده کنند ، برای اجرای آن : يك حزب اقلیت ولی منضبط تشکیل میشود که اعضای آن با وسواس دستچین میگردند . این حزب بوسیله يك روزنامه ، با برپا کردن اعتصابات ، با فعالیتهای پارلمانی ، با صدور اعلامیه‌ها ، با تشکیل مitingها و تظاهرات و غیره با طبقه کارگر پیوند خواهد داشت . کم کم بيمن يك کار صبورانه و پیگیر ، بمنظور روشن کردن موقعیت ، اول اعتماد طبقه کارگر و بعد حمایت اکثریت مردم را بدست خواهد آورد . در اینوقت است که با برپا داشتن تظاهرات و دادن شعارها ، صدور دستور اعتصاب عمومی ، و بیاری واحدهای مسلحی که برای این موقع ایجاد و در نظر گرفته شده ، بدون برخورد با مشکلی كلك رژیم را میکند ؛ زیرا علاوه بر شرایط فوق ، لازمست که رژیم در این لحظه در منتهای حالت تجزیه و تلاشی قرار داشته باشد . این قدیمی‌ترین شکل ظاهری است ، قدر مسلم امروزه بدینگونه معرفی نمیشود ، تفسیراتی در آن بوجود آمده است ، و عناصر جدیدی بآن افزوده‌اند : مثلا میتوان از ضرورت تشکیل يك جبهه و حمایت از جنگهای چریکی - البته در تئوری و زبانی - نام برد .

این شکل ظاهری در زمان سوسیال - دمکراسی اروپائی در آغاز این قرن تولد یافته است ، و در موقعیت‌های مختلف تاریخی ، که شرح آنها از حوصله این بحث خارج است ، بتولید مثل پرداخته است ، تا بآنجا تحول یافته است که نماهای متعدد این شکل ظاهری بخود آن

شبهات پیدا کند . در امریکای لاتین ، این شکل ظاهری بوسیله نیروهای
متعدد سیاسی احزاب چپ - حسبالمورد از اینکه فعالیت قانونی
داشته باشند یا نه - در محک تجربه گذاشته شده است .
روشن است که از نظر ما این شکل ظاهری برای موقعیت کشور ما
ناسنجیده بنظر میرسد .

ب- انقلاب کوبا

گروه کوچکی از انقلابیون که آماده اند زندگی خود را فدا کنند باید
مسلح شوند ، برای خود آذوقه تهیه کنند ، بتبلیغات بپردازند ، خرابکاری
کنند ، در شهرهاعضوگیری بپردازند و بدین گونه بیک کانون نظامی
و سیاسی مبدل شوند که (این کانون) ، تمام انواع و اشکال طغیان را ،
" کاتالیزه " و " پولاریزه " ، خواهد کرد ، بطور آراش نا پذیری تا آن حد ^{سه} تو
خواهد یافت که بصورت یک ارتش در آید ، حمایت و اعتماد مردم را بخود
جلب کند ، دشمن را شکست دهد و قدرت را بدست گیرد .
این شکل ظاهری در طی سالهای اخیر منفی تر از همه بود ، زیرا
که پر شورترین انقلابیون را بطرف خود جلب کرده بود .
در آن آغاز حتی غالباً پیش آمده است که این شکل ظاهری را نیز
بطور دقیق رعایت نکردند : و از تهیه و تدارک مقدمات ، از سازش دادن
آن با محیط ، از شناسائی کردن ها و غیره غافل ماندند . بلافاصله ، به آن
(شکل ظاهری) یک خصیصه سادگی و راحتی عرضه کردند و خیلی بیش
از حد شاخ و برگ آنرا زدند . اجرای آن (شکل ظاهری) در کشور ما فلج
کننده بود . زیرا که در اینجا کوه و جنگل و روستائی وجود ندارد و بنا بر
این مبارزه غیر ممکن مینمود . طرفداران این شکل ظاهری حتی کار را بآنجا
کشانده بودند که وانمود کنند : امکانات مبارزه انقلابی تنها بعوامل جغرافیائی

وابستگی دارد . در نتیجه این شکل ظاهری در ارگوئه قابل انطباق نیست .

ج - انقلاب چین

(شکل ظاهری) این انقلاب شبیه است به (شکل ظاهری) انقلابی که هم اکنون در باره آن (انقلاب کوبا) حرف زدیم ، ولی باید عناصر اساسی زیر را بآن اضافه کرد : ضرورت وجود یک حزب ، یک کار سیاسی خوب در میان رزمنه‌نویان و ایجاد پایگاههای حمایتی در روستا بمنظور توسعه و گسترش انقلاب و پیروزی سیاسی و نظامی آن .

بدلیل ضرورت وجود یک حزب ، یک کار خوب در میان جبهه توده‌ها قبل از آغاز کردن مبارزه در زمینه نظامی ، این انقلاب برخلاف نظر بسیاری ، بسه انقلاب نوع اول (انقلاب روسیه) شباهت دارد .

ما فکر نمیکنیم که شکل ظاهری این انقلاب نیز بتواند در محتوای ارگوئه قابل انطباق و اجرا بوده باشد .

خلاصه کنیم :

ما تعلیماتی را که از تجربیات دیگران میتوان گرفت رد نمیکنیم ، کاملاً برعکس چیزی را که ما رد میکنیم - زیرا که آنرا اشتباهی وخیم تلقی میکنیم - تمایلی است در نگاه نکردن جز بر بنیای موکد و محتوم ، فراموش کردن کُنه مطلب .

ما همچنین اجرا و پیاده کردن این شکلهای ظاهری را - همینطور که هستند - در کشورهای دیگر مورد انتقاد قرار نمیدهیم ، فقط تا آنجا می‌کنیم که در کشور ما معتبر نمی‌باشند .

ما مطلقاً شرافتمند بودن و حسن نیت کسانی را که میکوشند آنها را پیاده کنند ، مورد تردید قرار نمیدهیم . تعدادی از این افراد چون

قهرمانان از پا در آمده‌اند ، و بنوبه خود تعلیمات سودمندی را در زمینه رفتار خویش برای ما بجا گذاشته‌اند . ولی ما افراد بسیاری را میشناسیم که این اشکال ظاهری را بکار میگیرند در واقع بمنظور تهیه تئوریهای در تمجید از بی عملی ؛ و این تئوریها را باین هدف میسازند که بر عدم شهامت خود و بر فقدان ایمانشان در توده‌ها نقاب بکشند ؛ یا از این جهت از دست بعمل زدن خود داری میکنند که امیدوارند "توده‌ها" خونشان را برای انقلاب خواهند ریخت ، و آنها خواهند توانست جان خود را نجات بدهند . یا اینکه بساختن "تئوری" دست میزنند تا از جنگیدن شانه خالی کنند ؛ یا اینکه دلایلی ابداع میکنند و با تشریح و تفسیرهای تئوریکي - که بمعماهای واقعی بیشتر شباهت دارند - بگمان خویش رفتارشان را موجه جلوه دهند ؛ و یا اینکه در زمینه "موقعیت" بارائه "تجزیه و تحلیل‌های" عالی و درخشان مبادرت میورزند ولی وقتیکه لا زم میشود که از آنها يك خطمشی عملی استخراج کنند ، دیگر هیچ حرفی برای گفتن ندارند .

ما اتهامات کسانی را که مدعی‌اند ما در فکر تهیه تئوری نیستیم رد میکنیم . ادعای اینان بر این پایه استوار است که ما شکل‌های ظاهری را - که آنها خیال میکنند در صد تهیه‌آند ، و در واقع بنکرار طوطی‌وار آن (شکل‌های ظاهری) ادامه میدهند - بمورد اجرا در نمایوریم . این افراد با تئوریهای دیگران - بمنظور توجیه وضع خود - بحواس برتی مبتلا میگرددند ، بیش از حد بشکل و صورت ظاهری توجه میکنند ، و از اصل و کُنه مطلب غافل میمانند . یکی از دلایل دیگر دست بعمل نزدن آنها اینست که میترسند پتشان روی آب بیافتند .

خوشبختانه مواردی پیش میاید که دشمن نیز اشتباه همین افراد را

مرتکب میشوند .

لین پیائو گفته است : "محتاط بودن و مطالعه و بررسی کردن ، با دقت و ریزه‌کاری رفع نقیصه و تکمیل کردن هنر مبارزه ، و پذیرفتن اشکال مبارزه مخصوص به عملی (پراتیک) انقلاب در هر کشور و نسبت بهر يك از مسائل واقعی (۳) مبارزه ."

تجزیه و تحلیل واقعی (۳) از شرایط واقعی (۳)

M.L. دارای يك سلسله اصولی است که رفتار آن و اعضای ساده‌اش را مشخص میکنند . این اصول چه مورد اعتراض قرار داشته باشد یا نه ، در هر حال ما را از این باز نمیدارد که روزانه و بدون توسل بشیوه کجدار و مریز آنها را مورد عمل قرار دهیم .

این اصول ، بهما امکان میدهند که دست بعمل بزنیم ، تعداد مبارزین خود را افزایش دهیم ، شیوه تعلیم و پرورش مبارزین خود را بهبود بخشیده ، و تکمیل کنیم ؛ همچنین (این اصول) ویژگی‌های ما را به عرصه میدانند که کمتر سیستم فکری — لا اقل در کشور ما — در دست یابی بان توفیق یافته است .

این ویژگی شاید ارزشمندترین خصیصه این اصول بشمار رود . تئوری ما بی وقفه در عمل بمحك آزمایش گذاشته میشود ، و این محك است که آنها بشکل منجزو قابل اجرا و بصورت نمونه در میآورد . این اصول ، شیوه تفکرات در بین يك چهار دیواری نیست ، بلکه در عمل و در میدان مبارزه ، در پیروزیها و شکستهای آن شکل میگیرند . این اصول نمونه نبوغ يك موجود منفرد و برکنار از حوادث نیست ، بلکه حاصل تلاش مداوم مبارزیست که در حین مبارزه بآنها شکل داده‌اند .

این اصول يك شکل ظاهری بی‌جان نیستند ، بلکه زنده‌اند و مدام در حال تحول و تکاملند . این اصول ، ابتکاراتی سهل یافته و تصنعی بشمار نمیروند ، بلکه واقعا همچون "ماتِه (۴) تلخ " خودمان ، خاص اروگونه میباشند .

اکنون بجواب چند سؤال می پردازیم و یکبار دیگر توضیح میدهیم که جوابهای ما بنحوی ناقص و ناکامل صورت خواهد گرفت (۵) .

میراث و تداریک مقدمات

M. I. N بطور خود بخودی خلق شد و تصمیم گرفت که وجود خود را در محللهای متعدد و تقریبا هم زمان آشکار کند . این در حوالی سال ۱۹۶۲ بود . I. I. I. در میان جنبش سندیکائی اروگونه و احزاب چپ تولد یافت .

کشور ما از گذشته ، يك جنبش محکم سندیکائی ، يك رسم قدیمس و واقعی از مبارزه طبقاتی را بارث برده است که با سایر کشورهای امریکای لاتینی -- که در اینها سندیکاهای همواره کم و بیش بوسیله طبقه حاکم ، تجزیه و تقسیم شده است -- اختلاف دارد ؛ در اروگونه سندیکاهای در دست کارگران است . در کشور ما سندیکالیسم در واقع از آغاز این قرن تا کنون بيمن يك مبارزه پیگیر و متجانس که بوسیله کارگران دنبال شده است ، بیمن تلاشها و از خود گذشتگیهای آنان ، توسعه یافته و جای پائی خود را محکم کرده است .

این يك موقعیت ویژه است . ما توپاماروها ، با توجه باصل و منشاء خود ، این رسم را بارث برده ایم .

احزاب چپ اروگونهئی همین راه جنبش سندیکائی را دنبال کرده‌اند.

در حالیکه (این احزاب) ایجاد کنندگان و توسعه دهندگان این راه
بشمار نمیروند. احزاب چپ از آغاز این قرن توسعه خود را شروع کردند،
اینها تاریخ سیاسی کشور را تحت تاثیر خود قرار دادند، این تاثیر
هنوز میتواند بیشتر و مهمتر باشد در صورتیکه "باتلیسم" (۶) از سیاسی
جنبهها آنها را مسحور خود نکرده بود. با اینهمه، تاریخ و سنت
شان سرشار از تعلیمات نیست مهور به از خود گذشتگیها و تناقضها، و ما
همه آنها را بارت برده ایم. ما از میان احزاب چپ برخاسته ایم، و از
آنها جدا شده ایم باین دلیل که شخصیت خاص خودمان را کسب کنیم.
این فرایندی بطئی و پراز دام و تله بود.

جالب است که باختلافات ما (با احزاب چپ سنتی) که منجبر
باین انشعاب گردید، و خطوطی که شخصیت وجودی ما را مشخص میکنند
اشاره ای نکنیم:

- ۱ - بدست گرفتن قدرت از راههای مسالمت آمیز امری غیر ممکن بود.
 - ۲ - مبارزه مسلحانه و فوری لازم بود.
 - ۳ - شعور سیاسی و وحدت، از عمل منتج میشود.
 - ۴ - میباید خط مشی سیاسی خاص خودمان را برپا داریم، نه اینکه
در این مسابقه، بیحاصل نفی خط مشی دیگران شرکت کنیم.
- این اصول در پیگیری جای داده شد که از آغاز غیر ارگانیک بود،
گروههای مختلفی که بدور هم جمع شده بودند از افقهای سیاسی متفاوتی
آمده بودند، در آنزمان مهمترین شعارشان این بود: "کلمات ما را از
هم جدا میکند، عمل ما را بهم می پیونداند." دست بعمل زدند، و
عمل آنها را بهم پیوند داد. بدینگونه بود که يك سازمان و يك نظری
تولد یافت. بنا بر این عمل (ACTION) و تجربیات ناشی از عمل

(PRATIQUE) ، بر تئوری مقدمند . از این زمان ب بعد ، ما تصمیم گرفتیم که خویشتن داری را بعنوان يك قاعده رفتار سیاسی خود مورد عمل قرار دهیم ؛ این خویشتن داری از یکطرف عکس العملی بود در مقابل مشاجرات لفظی و قلمی ، و از طرف دیگر شیوه‌ای بود برای تفسیر و بیان آنچه که خلق ما - که از وعده و وعید داد نهائی که هیچوقت جامه عملی بخود نپوشیدند ، خسته شده بود - در خود احساس میکرد . و این توضیح دهنده کلام ما ، سبب ما و این حقیقت است که : ما همیشه پس از دست زدن بعمل حرف زده‌ایم ، نه هرگز قبل از آن . بهمین دلیلست که ترجیح دادیم خطمشی سیاسی خود را از ورای عطیات خود متجلی و نمایان کنیم . با تلقی کردن مبارزه مسلحانه همچون يك تلاش مبتنی بر عمل (پراتیک) ، و نه همچون بحث و گفتگوهای سالیانی ؛ در کوجه ها ، از ورای پیروزیها و شکستها ، در یافته‌ایم که از نقطه نظر سیاسی و فنی (تکنیکی) وظائفی را که انجامش را بعهده گرفته‌ایم بسیار مشکلتر از آن است که فکر میکردیم . ما این مشکلات را کشف کرده ، بشیوه‌ای تجربی و استقرائی آنها را حل کرده‌ایم . ولی بطور عمده دو امر بود که ما برای مقابله و حل این مشکلات یاری داد :

اولاً : همچون جامعه (جدیدی) که با ارث بردن از نیروهای سازنده جامعه در حال نابودی ، متولد میشود - کیفیت های این نیروها (ای سازنده) البته در ساختمان جامعه جدید دارای يك تاثیر اساسی میباشند - ما همچون يك سازمان سیاسی ، از جامعه در حال تلاشی نیروهای سازنده آنرا بارث برده بودیم ؛ همین نیروها با امکان داد هاند و همچنان بارائه این امکان ادامه میدهند که مسائل فنی مهم و اساسی مبارزه مسلحانه (از قبیل ساختن سلاحها ، مواد منفجره ، اوراق ساختگی

تغییر دادن قیافه‌ها ، معالجات پزشکی ، اطلاعات ، مخابرات و غیره) را حل کنیم . این تکنیک پیشرفته‌ای که حتی مطبوعات بورژوازی وجودش را در ما سراغ میگیرند ، يك کیفیت توضیح نا پذیر و اسرار آمیز نیست ، بلکه نتیجه این امر است که ما در کشوری چون اروگوئه زندگی میکنیم .

بورژواها و قشپکه کشف میکنند که ما از فلان و بهمان شیوه استفاده میکنیم ، رسوائی بیمار میاورند و بوحشت می افندند . در اینهمه چیزی شیطانی را مشاهده میکنند ، و این نکته بذهنشان نمیرسد که بد رستی آنها در خلق آنچه‌ی که ما بکار میبریم ، سهم داشته‌اند .

بهمن دلیلست که آنها همچنین نمیفهمند برای چه فلان و بهمان مقام دانشگاهی - که کمترین سوءظنی با او نمیرفت - عضو ساده M.I.N از آب در آمده است ، و پسر فلان و بهمان مقام مشکلی مورد جستجو و تعقیب پلیس قرار دارد ؛ آنها هرگز این نکته را درک نخواهند کرد . برای این حضرات هیچ جای شبهه ای باقی نماند ؛ هر بار که از تعجب شاخ در میاورند ، این امر لیخند استهزاه آمیزی در جنبش مخفی ایجاد میکند . و هر بار خیال نکنند که این آخرین شاخی است که از تعجب سب بر فرق مبارکشان سبز شده است ، این رشته سر دراز خواهد داشت .

ثانیا : ما در آغاز فعالیت ، قسمت اعظم نیروهای خود را صرف حل این مسائل (مسائل و مشکلاتیکه در سطوح فوق بآنها اشاره شده است) کردیم ، اینکار نوعی انزوا جوئی را ایجاد میکرد . این دوره سکوت و مخفی کاری بود ، دوره‌ای که بیش از هر چیز ، ایمان در خطبشی سیاسی ما ، در خلق ما ، و باضافه انضباط را طلب میکرد و لا غیر . این دوره گزافه‌ای درونی ، ملال انگیز ، بدون نتایج چشمگیر ، و وسیله يك گروه معدود بنهار میرفت . این دوره‌ای بود که با استفاده از تمام وسائل سعی میکردیم که وجود خود

را مخفی نگه داریم . چه شیوه خلاف عرفی ! يك سازمان سیاسی که دلش
 نمیخواهد شناخته شود . يك ارتش انقلابی که ضربه میزند ، ولی پیروزی
 هایش را بنام خود ثبت نمیکند . این دوره‌ای بود که مبارزین جنبش وقتی
 که توقیف میشدند ، سعی میکردند که در نظر قضات ، خودشان را مجرمین
 حقوق عمومی (مجرمین عادی - غیر سیاسی) جلوه دهند . چه گودالی
 بین این رفتار و شیوه کسانی وجود دارد که افتخارات سهل‌الوصولی را
 میطلبند ؛ گروههای اونیفورم پوشی که بازوبند هایشان را بطور زود رس ،
 نمایان و آفتابی میکنند ؛ قبل از موعدی که ضرورت دارد ، مانیفیستهای
 شدیدالحنی منتشر میکنند ، و هیاهوی بسیار برای هیچ بوجود میآورند .
 و بالاخره این دوره‌ای بود که M. I. N. يك کار بزرگ را در سایه انجام میداد
 و همچنین دوره‌ای بود که این اتهام قدیمی را علیه توپاماروها علم کرد ،
 بودند ؛ آنها از توده‌ها بریده‌اند . این اتهام واقعیت ندارد ، ما
 تصمیم گرفته بودیم که از توده‌ها در آن آغاز کناره بگیریم تا که امروز با تمام
 قدرت بتوانیم بآنها ملحق شویم . کسانی که مارا متهم میکردند ، در آن زمان
 همانقدر با توده‌هایی ارتباط بوده‌اند که امروز . کناره‌گیری ما (از توده‌ها)
 واقعی و آگاهانه بود ، ولی هیچگاه برای ما بعنوان يك اصل تلقی نمیشد .
 فقط باین منظور صورت گرفت که برای مسائل واقعی ، راه‌حلهای واقعی
 را ارائه دهد . این مرحله از مبارزه تا دسامبر ۱۹۶۶ (یعنی مدت پنج
 سال تمام) بطول انجامید . در تمام طول این سالها ، جنبش توفیق
 یافت که علی‌رغم ضرباتی که به دشمن وارد میکرد ، علی‌رغم ضرباتی که
 متحمل میشد ، و علی‌رغم کار محتاطانه توده‌های ، موجودیت خود را مخفی
 نگه دارد . ولی در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ نیروی سرکوب با تمام قهر و
 خشونتش بر ما حمله‌ور شد . وقتی ما را کشف کرد که هنوز جنبش ما از نقطه

نظر سازماندهی و از نقطه نظر سیاسی ضعیف بود .

ضربه وارده از طرف نیروی سرکوب ، بسیار شدید و کاری بود ؛ و سازماندهی مجدد جنبش بسیار مشکل بنظر میرسید . مضافاً اینکه کشور از يك دوره انتخاباتی خارج میشد ، دوره ای که طبقه حاکم توفیق یافته بود یکبار دیگر ملت را دست ببندازد ، و با وعده و وعید اصلاحات و در باغ سبزه نشان دادن یکبار دیگر او را فریب دهد . ما در واقع از نقطه نظر سازماندهی و سیاسی ضعیف بودیم ، زیرا که هیچ بستنی وجود نداشت که ما را با خلق و حتی با پیشتازان آن از نو پیوند بزنند .

ما تنها بودیم ، (مانند سواره نظامهای) بدون اسب ، و در محاصره دشمن . این برای ما ساعت واقعبیت بود ، لحظه خطر ، لحظه ای که دشمن (دشمن) امکان داشت با يك ضربه دیگر ما را از پا در آورد ، یکی از ناگوارترین و دشوارترین لحظات برای يك واحد چریکی ، لحظه ای که بسیاری از مبارزات بنقطه پایان خود رسید ، ولی نه مبارزه ما .

ما این لحظه ("سرنوشت!") را با موفقیت پشت سر گذاشتیم ، بخاطر اینکه هیچ يك از رفقا ضعف نشان ندادند و همدردی بنوعی بسود که زمین را زیر پای ما سفت نگه داشت . بدینگونه علی رغم شکستها ، زبرو روشدنها و بکه خوردنها ، ما برای اولین بار اعتقاد مطلق بدست آوردیم که همه چیز ممکن است ، زیرا که در سازمان ما باندازه کافی قهرمانی و جانبازی ، روحیه از خود گذشتگی ، و بیاری و مساعدت بهم برای ادامه مبارزه وجود داشته است .

بهمین دلیلست و قتیکه برفقا این امکان را هدیه کردند که "از کشور خارج شوند" ؛ يك مبارز ، حتی يك مبارز از میان دهبان پیدا نشد که این هدیه را قبول کند . برای اولین بار يك شکست تاکتیکی ، بیسک

پیروزی استراتژیکی مبدل گردید ، زیرا از این موقع بعد بود که سازمان ما بی وقفه توسعه و گسترش یافت . حکومت با کشف کردن و صدمه زدن ^{بما} با گرفتاری و بد بیماری مواجه گردید . درست مثل اینکه بمبخی ضربه وارد کند : هر قدر ضرباتش شدیدتر میشد ، ما عمیق تر در زمین خلق فرو میرفتیم . ولی این خود داستان دیگریست .

مبارزه مسلحانه

این اصل باز همان آغاز ، مبارزه ما را مشخص میکرد . اکنون ، این مسئله را از پاره‌های جهات آن مورد بررسی قرار میدهیم . بسیاری از افراد از اینکه تا بدین حد اعمال خشونت آمیز را در اروگوئه مشاهده میکنند ، متعجب میشوند . دلیلی بر وجود این تعجب مشاهده نمیشود . ولی اگر بخوانیم تاریخ اروگوئه را در این سالهای اخیر مورد توجه قرار دهیم ، (ایسن تعجب) قابل توجیه خواهد بود ؛ و با اینهمه نخواهد توانست بچهره "تاریخ دیگر" اروگوئه که بوسیله يك مسافر متعجب THE PURPLE LAND نام گرفت - و نه دقیقاً بخاطر آرامش آن - نقاب بکشد .

کشور ما از بد و تولدش همواره با مبارزه مسلحانه انقلابی و توده ای آشنائی داشته است . "خوزه ارتیگاس" (۸) گفته است : "این ملت مسلح بصورت واحد های نظامی سازمان یافته است ، زیرا برای رسیدن به هدفهای خود بآن نیاز داشت ." .

جنگهای شورشی تا آغاز این قرن یکی پس از دیگری ادامه می یابد . برای برانگیختن شورشها ، توجیه های کثری - در مقام مقایسه با آنچه که امروز ما بآن احتیاج داریم - وجود داشت . این احزاب سنتی بودند که شورشها را برپا میداشتند ، و حتی خود این احزاب سنتی در اثر

جنگ داخلی بوجود آمدند (۹). بنیاد گذاران این احزاب و عمسده ترین رهبرانشان همه در جزء "کودیلو" (۱۰) های سیاسی و نظامی بشمار میرفتند. غم انگیز و در عین حال با مزه است از اینکه امروزی بینیم که رهبران کنونی همین احزاب با مشاهده مبارزه ما، فریاد واشرفا - و وا وطننا سر میدهند، گوئی که اولین بار است که يك چنین چیزی در کشور ما رخ میدهد. گاهی اوقات این ربا کاران هستند که خشونت را بر علیه خلق بکار میبرند، ولی بشیوه‌ای زیرکانه و نقاب زده. گاهی اوقات این بی خبران هستند که حتی با تاریخچه حزب خودشان آشنائی ندارند، گاهی بخاطر فقدان شهادت است، زیرا که اینها خیلی خوب میدانند که حق با ما است - و تعداد وسیعی از پیشکسوتان آنها که هنوز در قید حیاتند، آمده‌اند تا صفوف ما را فشرده تر کنند - ولی ترجیح میدهند که سکوت اختیار کنند و اینطور وانمود نمایند که از اقدامات ما بوحشت افتاده‌اند (۹).

از نقطه نظر ملی، مبارزه مسلحانه ما باید آخرین شورش، آخرین جنگ داخلی، جنگ نهائی، جنگ خلقی باشد؛ در مقابل این جنگ از دست آنها کاری ساخته نیست، زیرا که این جنگ توده‌ها خواهد بود، از طرف دیگر، بعضی‌ها از مفهوم واقعی مبارزه مسلحانه غافلند این غفلت در بیشتر موارد، ناشی از يك در یافت اشتباه آمیز در زمینه نقش این شکل مبارزه میباشد. اینها خیال میکنند که این شکل مبارزه باید همچون آخرین اسلحه بکار رود که بوسیله آن بتوان گلوله خلاص را به رزیم خالی کرد. در نتیجه، در مدت زمانی بسیار کوتاه با آن متوسط خواهند شد تا پرونده فرایند انقلابی را ببندند، و يك ضربه سریع بر دشمن وارد آورند. اینها مبارزه مسلحانه را با شورش سنتی عوضی میگیرند

و نقش جدید این مبارزه (سلحانه) را که در کیه کشورهای توسعه یافته مشاهده میشود، به چشم نمی بینند. اینها میدانند که این شکلی مبارزه قادر است که توده ها را بسیج کند، آنها را سازمان دهد، بکار سیاسی علاقه مندشان کند، و در يك زمان طولانی نیروی خود را حفظ نماید. اینها از خصیصه جنگ توده های و حتی از منبع و منشأ حزب و قدرت - و نه بالعکس - غافلند. این دقیقاً مفهومی است که ما مبارزه سلحانه میدهیم، و محتوی آن از نقطه نظر ما است. بعقیقه ما این شکل اساسی مبارزه است، و تمام اشکال دیگر (مبارزه) باید بآن وابسته باشد. بهمین دلیل ما را به تروریسم و بلانکیسم (۱۱) متهم کردن ادعائی پوچ و بی پایه جلوه میکند.

بهمین نحو ما را متهم میکنند که بتوده ها توجه نمیکنیم، اینها غافلند که هدف ما بدست آوردن اعتماد توده ها و سازمان دادن آنها برای مبارزه سلحانه است؛ همچنین درک نمیکنند که اگر ما باین هدف نرسیده بودیم، الان مدتها بود که (دشمن) ما را نابود کرده بود. ما مرتکب خبط نمیشویم، و میدانیم که يك رابطه دیالکتیکی بین جنگ چریکی و توده ها وجود دارد. فکر کردن باینکه يك جنبش چریکی که از سایه در آمده است و بدشمن ضربه میزند، از توده ها بدور است، نشانه خنگی و حواس پرتی است. مثل اینکه بخواهند در باره سلامت يك جسد حرف بزنند.

واحد چریکی مبارزه سلحانه را بعمل در میآورد تا بتواند اعتماد توده ها را بخود جلب کند، و بدپیشروی ادامه دهد. ادامه حیات آن، به دست یابی باین مقصود بستگی دارد، زیرا که اگر (واحد چریکی) اعتماد توده ها را نتواند جلب کند، خود سر آخر خاموش میشود. مبارزه

مسلحانه يك جواب و در عين حال يك خط مشی سياسی بشمار میسرود.
 "خب، بعله! ما طرفدار اراقتد ار مطلق جنگ انقلابی هستیم . کار بدی نیست،
 کار خوبی هم هست ، مارکسیست بودن یعنی همین " (مائوتسه تونگ) .
 در سال ۱۹۶۷ مارزه مسلحانده را در حین عمل (پراتیک) یاد گرفته
 است . ما هم در آن اول ، راه جنگ را در پیش گرفتیم ، چکمه ها ، پتوها
 و فانوسها انبار کردیم ؛ ما هم راه پیدائی طولانی انجام دادیم ، بنحوی
 که از پاهایمان خون میریخت ؛ ما هم کورمال کورمال ، شهر و روستا را
 زیر پا گذاشتیم ؛ تا اینکه متوجه شدیم که جنگ چریکی شهری امکان پذیر
 است ، و از این لحظه به بعد بود که دست بعمل زدیم . در واقع ، امکان
 پذیر ، ولی مشکل است ؛ مانند هر جنگی ، در هر جای دیگری کسه
 میخواهد باشد ؛ از سرگذشت دردناک جنگ چریکی روستائی در امریکای
 لاتین گرفته تا جنگ خلقی ویتنام شواهد بیست بر این امر .
 این جنگ (چریکی شهری) دارای معایب و محاسنی است ،
 مختصات مخصوص بخود را داراست ؛ بر يك میدان عمل محدود ، در يك
 جامعه ای که جامعه توده ها نیست ، در کشور که در يك بحران (اقتصادی)
 بسر میرود ، و با توجه بتاریخی که در پشت سر گذاشته است ؛ مبارزه
 شهری برای ما نتایج و بازتابهای سیاسی را - که سایر اشکال مبارزه
 یا جنگ چریکی ارتامین آنها عاجزند - تامین و تضمین میکند . یکروز
 این امکان پیدا خواهد شد که تاریخچه مبارزه شهری نوشته شده ، و
 بدینوسیله قوانین آن افشاء گردد ؛ ولی تا فرا رسیدن آنروز ، (این
 قوانین) باید بمشابه میراث پدری سازمانهای انقلابی ، نگه داری و حفظ
 شود .

M.I.N پس از گذشت هفت سال ، واقعا سازمان یافت . در این دوره ، سازمان آن با منطبق کردن خود بموقعیتهای متفاوت ، تغییراتی را متحمل گردیده است . از این زاویه ، تئوری همان اصل و منشائی را دارد که پراتیک . ما در حدی قرار داریم که بتوانیم تأیید کنیم که : این مبارزه سلححانه است که میتواند سازمان را بصورت منجزو مشخص درآورد .

M.I.N در آغاز يك ساختمان اتحادیه مانند داشت ، این زمان شعار : " کلمات ما را از هم جدا میکند ، عمل ما را بهم می پیوند د بده " زمانی که عمل ، بيك تئوری شکل میداد ، و در همین حال تولد سازمانی را بشارت میداد .

در دسامبر ۱۹۶۴ با وقوف بر این وحدت ، گروههای بسیاری از تریماروها تصمیم میگیرند که عطیات انجام شده شان را بنام جنبش اعلام کنند .

کمی بعد ، در سال ۱۹۶۵ - در حوالی ماه مارس - جنبش تصمیم میگیرد بهر قیمتی که تمام شود این اتحاد را بشکل قطعی و منجز درآورد .

در ژانویه ۱۹۶۶ در جریان اولین کنوانسیون ، ساختمان آنرا بروشنی مشخص میکند . در واقع ، در جریان این کنوانسیون بود که (جنبش) يك برنامه ابتدائی و اولیه ، و مقرراتی را بوجود آورد ، رهبرانی خود را انتخاب کرد ، خطنشی های مهم استراتژی و تاکتیک خود را مشخص نمود . در همین وقت بود که تصمیم گرفته شد : سازمان بجای " حزب " هدف خود را که بدست گرفتن قدرت باشد - و بذرهای آن بطور موثر در M.I.N وجود دارد - دنبال کند ؛ و (این حزب) ، در جریان

مبارزه ، دقیقتر اینکه در جریان مبارزه مسلحانه تشکیل و برپا خواهد گردید . امروز پس از گذشت بیش از چهار سال (۱۲) ، صحت و درستی این موضع گیریها در عمل باثبات رسیده است .

دومین کنوانسیون در ماه مارس ۱۹۶۸ برپا شد . این کنوانسیون ، بیلابنی (جمع بندی - ترازنامه ای) ارائه داد ، رهبران (جنبش) را از نو انتخاب کرد ، پایه های سازمان را مستحکم نمود ، خط مشی های استراتژیکی و تاکتیکی نوینی را در نظر گرفت ، و اصل تمرکز د مکرانیکی (CENTRALISME DEMOCRATIQUE) را بتصویب رساند . سازمان جنبش پیک مدرسه عالی شباهت پیدا کرد که در آن تعلیم دادن و ساختن انسان نوین در مدنظر قرار داشت . سازمان نتوانستند بود که خود را از تنگنای ها رهائی بخشد ، ولی وسیله ای برای حل آنها پیدا کرده بود . و این بدلائل مختلف امکان پذیر بوده است :

۱ - نظارت (کنترل) متقابل ، و تعلیم و آموزش متقابل از طریق انتقاد از خود مرتب ، و در تمام سطح . کمیته وارد M.L.N میشود میداند که چه چیزی در انتظار اوست ، با خطراتی که متوجه اوست ، آشنای دارد ؛ و این امر سبب میشود که بطور طبیعی دستچینی بعمل آید .

۲ - ما مبارزه میکنیم . بیشتر اوقات برای اینکه بدور هم جمع شویم ، جان خود را بخطر میاندازیم ؛ و این امر بطور خود کار ، بیپروا گوئی ها و مباحثات سترون و بی ثمر را حذف میکند .

۳ - ما نه تنها از طریق یک تئوری بلکه بوسیله عمل نیز بهم مرتبط و با هم متحد شده ایم ؛ و این امر متوقع یک تعهد کاملست . و تئیکه تئوری تنها رشته پیوند باشد ، یک اختلاف نظر و عقیده برای جدائی انداختن

- کافیست . همین امر که تئوری بصورت عمل در آید ، قوه جدیدی بوجود می آورد که عاملی برای اتحاد و تجانس بشمار خواهد رفت .
- ۴ - مسئله (بدست گرفتن) قدرت هیچگاه از نظر دور نمی شود ، عمل ما را ملزم میکند که بطور مداوم آنرا مورد ارزیابی مجدد قرار دهیم و این امر امکان میدهد که موقعیت در تمام سطوح ، صاف و پوست کنده روشن شود .
- ۵ - سازمان ما با سازمانهای دیگران تفاوت دارد ، زیرا که ما دست بعمل میزنیم ؛ و در این حال نیازی نیست که فقدان تاثیر و بی خاصیت بودن را توجیه کنیم . مسائلی ، اختلافاتش روشن است .
- ۶ - هیات رهبری دستجمعی است ، از این نظر "بت بزرگ" وجود ندارد . خطرات و محرومیت کشیدن ها برای همه یکسان و مساویست . رهبران در عملیات شرکت میکنند . ما به " مفز متفکر " احتیاج نداریم .
- ۷ - ما میکوشیم از طریق کار پیدی و ایدئولوژیکی ، و از طریق عمل (پرا^{تیک}) صعب و دشوار ، کلیه مبارزین را بروحیه کارگری یافتن عادت دهیم ، بدینوسیله از مسخ شدن و از شکل در افتادن (مبارزین) - ناشی از مبارزه مسلحانه شهری - جلوگیری بعمل آوریم ؛ و نیز بدینوسیله اثرات سوء مانند بویید والیسم (مکتب اصالت فرد) را که خاص خرد بورژواهاست - که قسمت اعظم مبارزین ما از میان آن برخاسته اند - محو و نابود کنیم ؛ و نیز بدینوسیله انسان نوینی بسازیم و اعتماد متقابل را بسط و گسترش دهیم . حتی مطبوعات بورژوازی نیز این کارشاق و دشوار ما را تحسین کرده اند .
- "... جنگ انقلابی همچون نوعی پاد زهر عمل میکند ، نه تنها بر روی دشمن ... بلکه حتی در صفوف خودمان ، این جنگ همه آنچه که

مضر و ناسالمند از سر واکرده و بدور خواهد ریخت . " (مائوتسه‌تونگ) .

تاکتیک

پدیده‌ای که در آغاز این فصل و تحت عنوان "ظواهر قضیه" یاد آوری گردید ، در شکل دادن و مشخص کردن تاکتیکهای نظامی و سیاسی ما دارای اهمیتی اساسی بوده است . این پدیده در اصل يك شكسل خاص — ما حتی میگوئیم يك شكل ویژه اروگوئه‌ای-جنگ میباشد . مامیست پیست پیوسته در مبارزه مسلحانه بینهایت محتاط بوده باشیم ، بدلیل اینکه این پدیده همچنین برای دشمن نیز شرایط مساعدی ایجاد میکرد ، او بنوبه خود میتواند دقت بسیاری در انتخاب اشکال سرکوب بعمل آورد . این دو طرف متخاصم ، میبایست — و هنوز میباید — باین پدیده سیاسی ختمانی جامعه توجه کنند . بهمین دلیلست که (هر دو طرف) مجبور شده‌اند بپاره‌ای از قوانین آن (پدیده) گردن نهند .

دارنداری که بر سر قمار این نبرد گذاشته میشود از تمام جنبه‌ها ها خلق است ؛ یکطرف بخاطر این میجنگد که خلق را سیاسی کند ، بسیج کند ، سازمان بدهد ؛ طرف دیگر میکوشد که خلق را در سیاسی اطلاعی ، بیحالی و بیحرکتی نگه دارد ، او را پاره پاره و منقسم کند . بهمین علت است که در اروگوئه ، جنگ از چنک شکلهای ظاهری (انقلاب جان بدر برده است .

طبیعت این جنگ و نیز طبیعت ظهور آن در اروگوئه چیزی نیست مگر مرسوم و نا متداول بوده است ، زیرا که ناباوری در خصیصه استثنائی این کشور ، پس از شصت سال صلح و رونق اقتصادی نسبی ، در کلیه افسراد مردم عمیقاً ریشه دوانیده بود . این ظواهر قضیه بروی بحران عمیق

اقتصادی که گریبانگیر ما بود ، نقاب میکشیدند ؛ و حتی امروزه خصیصهٔ استبدادی طبقهٔ حاکم را مخفی میکنند . رژیم استبدادی در همان حال که همواره اختناق و سرکوب را بیش از پیش گسترش میداد و بیش از پیش آنها شدیدتر و خشن تر میکرد ، کوشیده است که برنگ و روغن زدن‌ها و بزرگ کاریها — که در نظر گاه و روحیات ملی ، عزیز و گرامی است — مادرت ورزد ، از قبیل : وجود يك پارلمان ، انجام انتخابات ، وجود يك قانون اساسی ، "آزادیها" ، تضمین‌ها و غیره . این رنگ و روغن زدن‌ها و بزرگ کاریها اکنون مسخره و ریشخند آمیز جلوه میکند ، پاره پاره و در هم ریخته شده است ، کهنه پاره‌هایی از آنها باقی مانده است . این اتفاق بتازگی رخ داده است ؛ و برای اینکه این اتفاق رخ دهد لازم بوده است که بحران طبقهٔ حاکم را مجبور کند که از چهره خود نقابرا کنار بزند ، لازم بوده است که سازمانهای توده‌ای بویژه سازمان چریکی این پرده رنگ و روغن زده ، این نقاب بزرگ کرده را از چنگشان بدر آورده ، تکه تکه کنند و بصورت کهنه پاره در آورند .

مسئله با توجه باهمیتی که این نقاب دارد ، اولیگارش‌ها تکه پاره‌ها را از آنها حفظ کرده است و سعی میکند که با رنگهای تازه تر آنها را رنگ آمیزی کند — و حتی اگر به‌وی امکان دهیم نقاب جدیدی برای خسوس خریداری خواهد کرد . ما از اهمیت این مسئله غافل نیستیم : سازمان‌های انقلابی باید این باندی را که بروی چشمهای خلق بسته شده کنار بزنند . بخاطر تمام این دلایل است که در اروگوئه نتوانسته است نظیر کوبا سرپازخانهٔ "مونکادائی" وجود داشته باشد ؛ و چریکها (در اروگوئه) در آغاز ناچار بوده‌اند يك شیوهٔ عملیاتی "علاقه‌انگیز و جذب کننده" را بمورد اجرا در آورند ، و مبارزین جنبش گاهی اوقات مجبور بوده‌اند

برای افشاء کردن تقلبات، ریاکاریها و فساد و ارتشاء، بعنوان "متهمم کنندگان عادی" (نه بنام اعضای جنبش) دست بکار شوند؛ و بدینگونه است که جنگ (در اروگوئه) این محتوی خاص را پیدا کرده است. این (شیوه تاکتیکی) بنتایج و هدفهای خود دست یافت. پس از شصت سال صلح و آرامش، ژنرال دن ملت در مقابل مسائل جنگ انقلابی، امر ساده‌ای نیست. اگر ملت فکر مبارزه مسلحانه را کلاً بدور میریخت، در این فرض، برای يك سازمان مسلح - حتی اگر تا دندان مسلح باشد تکیه دادن بروی ماشه تفنگ (آغاز و ادامه مبارزه مسلحانه) امر بسیار دشواری میبود.

ما سعی کرده‌ایم که ملت را برای این جنگ آماده کنیم و در این راه موفق هم شده‌ایم؛ ولی لازم بتذکر است که این امر باین دلیل امکان پذیر شده است که تضادها همانقدر بروی ما اثر گذاشته است که بر و دشمن. بهمین علت است که تبلیغات ما ثمره خود را باز داده است؛ بی آنکه مانند سایر جنگهای چریکی آنهمه خون ریخته شود و آنها هم نبرد‌ها (ی‌تن‌بتن) صورت گیرد. در شعاع روشنایی اینهمه است که میتوان ویژگیهای تاکتیک ما - و نیز ویژگی تاکتیک دشمن - را مورد توجه و بررسی قرار داد.

این نبرد اساساً سیاسی در شرف اتمام است، زیرا يك مرحله از تاریخ ملی اکنون بپایان خود رسیده است؛ با پیروزی در این نبرد (یا يك مرحله از جنگ)، قوه تازه‌ای را بکار انداخته‌ایم. بهمین دلیل است که در سال ۱۹۶۹ با انجام یازده عملیاتی که در زندگی عمری بر تاب یافته است - برای انجام پاره‌ای از آنها صدها مبارز را بسیج کردیم - مبادرت ورزیده‌ایم؛ و باینها باید بیش از هشتاد عملیاتی را اضا

کرد که مردم را از جریان‌های اطلاعاتی نگه داشته‌اند. ما بیش از پیش، مختصات یک جنگ چریکی واقعی را پیدا می‌کنیم. تا کنون وثیفه^۱ مهمی را با انجام رسانده‌ایم، ولی هنوز کارهای بسیاری باقی مانده است.

نتیجه‌گیری

ما توفیق یافته‌ایم که نهال مبارزه مسلحانه را در اروگوئه بکاریم؛ امروز طبقه حاکم آن اذعان دارد. "ما در حال جنگ بسر می‌بریم"، این کلامیست که مقامات عالی رتبه حکومت، مطبوعات و نمایندگان پارلمان بزبان می‌آورند. این یک اعتراف است. آنها مدت‌های طولانی از قبول این (حقیقت) خود داری کردند. "قره‌برآلدونات" *FORRODIA* *A L D U N A T E* یک سیاست پیشه اولیگارشیک که هیچ چیز سسرش نمیشود و یا اینکه خودش را بخنگی میزند، همین چند وقت پیش بود که با این عبارت زبان بشکوه گشوده بود: "چرا باید تدابیر استثنائی اتخاذ شود، در حالیکه "قانون جزا"، برای از سرراخ موش در آوردن و بسزای اعمال خود رسانیدن این جانیان و خرابکاران، باندازه کافی رساست."

در حقیقت، مسئله در اینجا است که "قانون جزا" کفایت ندارد. باین دلیل ساده که ما جانی و خرابکار نیستیم بلکه اعضای یک حزب سیاسی مسلح بشمار می‌رویم، و تلاش سیاسی خود را بوسیله جنگ متحقق می‌کنیم. همین سیاست پیشه در ۲۹ آوریل ۱۹۷۰ میگفت: "هر چند که قیمت بشم و گوشت بیائین ترین حد سالیان گذشته تنزل کرده است، با اینحال دامداران از حکومت حمایت می‌کنند، زیرا که حکومت تضمینهای سیاسی

را در اختیار شان قرار میدهد ، و دولت فکر میکند که کار عاقلانه است
اینست که اینها بجای فکر کردن به درآمد ، از سرمایه دفاع کنند. " چه
توضیح عالمانه‌ای! چه هوش و ذکاوتی! يك چنین سیاست پیشه‌ای حق دارد
که چیزی سرش نشود !

سازمان ما بيك چنان درجه‌ای رسیده است که نابود کردن آن
محال بنظر میرسد . ما در حدی قرار داریم که قادریم شکست‌ها را
متحمل شویم ، و یا موعد بانجام رسیدن هدف ما بتاخير بیفتد . مبارزه
مکنست پیشروی کند یا عقب‌راند شود و حتی تا خیلی دور عقب‌راند
شود ، ولی نابود کردن جنبش ما محال خواهد بود .

يکي از مسئولان سرکوب در ژانویه ۱۹۶۹ میگفت که ما در هر مرحله
دارای حوزه‌ای میباشیم ، و بنا براین دو یا سه سال وقت لازم است که
ما را نابود کنند . او اشتباه میکند ، بنظر میرسد که او يك تجزیه و تحلیل
پلیسی و ظاهری کرده است ، نه يك تجزیه و تحلیل سیاسی و دینامیک.
امروزه با اینکه این فرد حوزه‌های متعددی را تصرف کرده است ، بسا
اینحال میتوانیم با اطلاع برسانیم که تعداد حوزه‌های ما در حال حاضر
بیشتر از تعداد سال ۱۹۶۹ میباشد .

ما در مرحله‌ای از تاریخ زندگی میکنیم که مسئله اساسی در آن
برای يك واحد چریکی رشد مداوم آنست ، و این چیز است که ما در دست
یابی بآن توفیق یافته‌ایم .

ما میتوانیم این تصویر (ایماژ) " اپاریسیوسارویا " APARICIO
S A R A V I A را در مورد خودمان بعبارت بگیریم: " در حال
حاضر آنها چویانها هستند ، و ما گله ؛ آنها مجبورند تمام هزینه‌ها
را منحمل شوند . "

تلاش ما برای ساختن يك حزب بسیار پیشروی کرد هاست؛ عملاً هم‌اکنون چهارکسه احتیاج داریم در دسترس ما قرار دارد .

ما در حالیکه تحریر جنگی بدست آوردیم، در همین حال يك آگاهی سیاسی خلقی کردیم، و بخشهای مهمی از جمعیت را سازمان دادیم. ما اطمینان سیاسی قابل توجهی را کسب کردیم، لحظه بلحظه کمتر فعالیت عمومی است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم با ما رابطه و پیوند نداشته باشد. افراد قابل توجهی وجود دارد که طی رغم میل باطنی شان مجبورند که (علیه ما) موضوع بگیرند، گزارشهایی را در اختیار دشمن قرار دهند، تدابیری را اتخاذ کنند .
در اروپا و حتی يك سندیکا وجود ندارد که در بین خود لا اقل يك تویا^{رو} نداشته باشد. مایارهای از دریافتهای مبارزه شهری را در پیش پای کلیه رفقای امریکای لاتینی قرار دادیم .

ببینیم که "نلسون راکفلر" NELSON ROCKEFELLER در گزارش معروف خود چه میگوید: "مبار کردن و از بین بردن این آشوبها بسیار مشکل است، و حکومتها مجبور میشوند که بیش از پیش تدابیر خشنی برای مبارزه با آنها در نظر بگیرند. بدین گونه است که يك دور تسلسل عملیات تروریستی و عکس العمل حکومت در مقابل آنها، به قطعی کردن (پولاریزه کردن) و برهم زدن موقعیت سیاسی، بایجاد شرایط مساعد برای راه حلهای بنیادی (رادیکال) در بخشهای مهمی از جمعیت، متمایل میگردد". مبارزه مسلحانه و بطور کلی جنگ، متحول میشود؛ اشکال جدید و محتوای گوناگونی بدست میآورد، و ریشههای و بنیادی میگردد. این تمایل، بر فراز تغییرات (اصلاحات) اوضاع و احوالی است که کم و بیش طولانی خواهد بود - بمداومت و مقاومت ادامه خواهد داد .

کسانی که منتظر هستند که در انقلاب ما يك نسخه برداری مکانیکی از "شهرترین مراحل جنگ انقلابی را مشاهده کنند، سخت در اشتباهند .

مبارزه در کشور ما از قوانین خاصی اطاعت خواهد کرد .

تغییر و تبدیل جنس چریکی به ارتش (توده‌ای) بمسائل متافیزیکی صرفاً جغرافیائی یا اقلیمی بستگی ندارد . این تغییر و تبدیل (دگرگونی) بفلان یا بهمان طبقه اجتماعی کم و بیش مهم نیز بستگی ندارد . بلکه همیشه بطور اساسی به رابطه (بهم خوردن توازن) نیروها در سطح استراتژیک یکی بستگی داشته است . این رابطه میتواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد

نه همیشه الزاماً اشکالی که ما میشناسیم .

جنگ ، بین‌المللی خواهد شد (۱۳) و سرتاسر قاره را در بر خواهد گرفت . این بما مربوط (در دست ما) نخواهد بود ، بلکه به تاریخ امریکای لاتین ، به موقعیت کنونی اش ، و نیز به دشمن مشترک — امپریالیسم — مربوط خواهد شد . امپریالیسم در اروگوئه بر علیه ما ، بر علیه خلق دست‌بکار شده است ؛ و در حال حاضر بشیوه‌ای پنهان و نا آشکار عمل میکند . همه این شیوه را در مورد سایر ملت‌های برادر اعمال میکند . با توجه بسبب پیشرفت ما کم‌کم شیوه اش خشن‌تر میشود . حتی ممکن است که با گروه‌های خویش و با گروه‌های ژاندارم‌های بین‌المللی (۱۴) دخالت نظامی کند . دخالت (قوای) بیگانه در کشور مان و اشکال حقیقی مبارزه‌شان ، امر احتساب‌نا پذیر بنظر میرسد . این امر در گذشته صورت گرفته است و در آینده نیز ممکنست متحقق گردد . خلق اروگوئه‌ای از نو بر اساس سنت‌های تاریخی اش عکس‌العامل نشان خواهد داد . جنگ داخلی بصورت یک جنگ ملی در خواهد آمد ، و آنوقت سایر خلق‌های امریکای لاتینی بشردی چون نبرد ما دست خواهند یازید .

در امریکای لاتین ، امپریالیسم همان سرنوشتی را پیدا خواهد کرد

که در ویتنام داشته است . ما با او در یک جنگ مطلق دست و پنجه نرم

نخواهیم کرد . در جریان این جنگ ، رابطه نیروها بطور حتم بنفع خلاق
 بهم خواهد خورد . فقط يك ويتنام نمونه و مثالی گویا است ؛ چند ويتنام
 گور امیرالیسم خواهد بود . این جنگ ساده نخواهد بود ، دشوار خوا
 هد
 بود ، برای خلقهای ما بسیار دشوار خواهد بود ؛ ولی مبارزه نهائیس
 خواهد بود . امیرالیسم برای تضمین تسلط خود این خلقها را تقسیم
 و پاره پاره کرده است . در آینده به منظور دفاع از منابع خود ، مجبور
 خواهند شد آنها را بهم متحد کند (۱۵) . ملت بزرگ امریکای لاتینسی
 در طی این مبارزه است که ساخته خواهد شد . بنابراین ما این کلام "چه"
 را در مورد خود مان به عاریت میگیریم : "درست اینست که از هر گونه فداکاری
بی شمر اجتناب گردد . به همین علت است که این مسئله تا این حد اهمیت
دارد که بررسی کنیم چه امکانات مرثی در (قاره) امریکا ، در خصوص رهسا
شمنی ، از طریق وسائل مسالمت آمیز وجود دارد . برای ما جواب به سؤا
روشن است ؛ لحظه حاضر ممکن است برای آغاز مبارزه مناسب باشد یا
نیستند ، ولی برای ما غیر ممکن است که امیدوار باشیم - و حق ندایم که
امیدوار باشیم - آزادی را بدون جنگیدن بدست خواهیم آورد . این مبار
زات ، مبارزات خیابانی نخواهد بود که سنگ در دست بکطرف و گازهای
اشک آور در دست طرف دیگر باشد ، این مبارزات ، اعتصابات مسالمت
آمیز ، و یا نبردهای داغ يك خلق خشمگین نخواهد بود که پس از دوسه
در پیوسله نیروهای سرکوب اولیگارشی پاشیده و خفه شود . مبارزه ما
غولانی و بیرحم و دردناک خواهد بود ؛ جبهه آن در پناهگاههای واحد
حریکی ، در شهرها ، در منازل مبارزین - در آنجائیکه نیروهای سرکوب
جستجوی قربانیان سهل الوصول : افراد خانواده مبارزین خواهند شد .
در روستاها - در آنجائیکه ساکنان تنه‌ها م خواهند شد - در دهکده

هایا شهرهائی که با بیماران هاوبران میشود ، خواهد بود. آنها مارا بجانب این مبارزه سوق میدهند ؛ راه حل دیگری جز اینکه خود را برای مبارزه آماده کردن ، و برای دست و پنجه نرم کردن با آن تصمیم گرفتن ، وجود ندارد." (۱۶)

حسواشی و توضیحات

(۱) SCHEMA را شکل ظاهری ترجمه کرده ایم . بطوریکه توپا ماروها صریحا توضیح داده اند و برای جلوگیری از هرگونه سوء تعبیری اضافه و تاکید میکنیم که : منظور آنها بسویچوجه کم بها جلوه دادن انقلابها ی درخشان شوروی ، چین و کوبا ؛ یا عدم لزوم استفاده از تعلیمات گران بهای آنها نیست . بلکه لبه تیز انتقاد متوجه بعضی از نسخه نویسان "انقلاب برولتری" یا پاره ای از رونوشت برداران احساساتی "جنسنگ انقلابی" معاصر است از انقلابهای موفق گذشته . انتقاد متن همه جا مربوط به "شکل ظاهری" این انقلابها ، و متوجه مقلدان آنهاست که برای پیاده کردن این "اشکال ظاهری" با سماجت تلاش میکنند ؛ و در پاره ای از موارد در کوره راه تقلید تا آنجا پیش میروند که رونوشت مطابق اصل در میاید ، بدون اینکه محتوای مکانی و شرایط زمانی را در نظر بگیرند . بیاد شکایت کارگران ایرانی از بیمه های اجتماعی می افتیم : وقتیکه کارگر بدرمانگاههای بیمه های اجتماعی مراجعه میکند ، هنوز شروع نکرده که ناراحتی یا بیماری خود را شرح دهد ، پزشک (نسخه نویس) نسخه را نوشته است ؛ و حالا درد هرچه میخواهد باشد : يك نوع قرص ، يکنوع گرد ، يکنوع شربت .

بسیاری از نسخه نویسان انقلاب پرولتری و جنگ انقلابی: يك نوع قرض، يك نوع گرد، يك نوع شربت آماده شده را (که البته هر يك برای يك نوع بیماری موثر بوده است) برای هر جامعه بیماری تجویز میکنند. منظور توپاماروها در اینجا، انگشت گذاشتن بروی این موضع درد است.

- (۲) منظور جنگ داخلی اسپانیاست (۱۹۳۶-۱۹۳۹) که حکومت جمهوری اسپانیا بوسیله دارو دسته فاشیست فرانکو از بین رفت.
- (۳) در این ترجمه، واژه "واقعی" (و گاهی اوقات واژه "مشخص") را بجای CONCRET انتخاب کرده ایم. این انتخاب - نه چندان دقیق - در جهت تفهیم بیشتر متن صورت گرفته است. دیگران این واژه را "مشخص" مادی، "قابل لمس"، "متحقق"، "ذاتی" ترجمه کرده اند. در هر حال، يك چیز CONCRET چیزی است مادی، قابل لمس، قابل رویت (و بهمین دلیل: "واقعی")؛ و در نقطه مقابل يك چیز ABSTRACT (چیزی غیر مادی، غیر قابل لمس، غیر قابل رویت - و احتمالاً واقعی - که درك و فهم آن ساده نیست، برخلاف CONCRET که مفهومی دیالکتیکی دارد، يك چیز ABSTRACT در واقع متافیزیکی است.) قرار دارد.
- (۴) MATÉ نوعی نوشیدنیست مانند چای، با دم کردن برگهای نوعی درخت که در امریکای لاتین فراوان یافت میشود.
- (۵) توپاماروها علت این امر را - بدرستی - در اول همین نوشته توضیح داده اند.

(۶) BARRILLISME يك جریان سیاسی بورژوازی است که از افکار لیبرال بنیاد گذارش (خوزه باتله ای اوردونز JOSE BARRILE Y ORDONAZ) اخذ شده است. (توضیح از مترجم فرانسوی).

THE PURPLE LAND (۷) (سرزمین ارغوانی) نام رمانیست از "دی. ای. اچ. هدسون" D.H. HUDSON (۱۹۲۲-۱۸۴۲) که سالیان دراز در آرژانتین زندگی کرده است. این اثر، یکی از بهترین توصیف‌های زندگی در روستای اروگوئه‌ای در هنگام جنگ داخلی در پایان قرن گذشته است (توضیح از توپاماروها).

(۸) JOSÉ ARTIGAS ژنرال اروگوئه‌ای (۱۸۵۰-۱۷۶۴). رئیس اولین دولت ملی اروگوئه.

(۹) منظور از "احزاب سنتی" در اینجا حزب ارتجاعی و محافظه‌کار "بلانکو" (BLANCO) و "کلورادو" COLORADO میباشد که از بدو استقلال اروگوئه تا کنون، همواره یا این و یا آن، زمام امور کشور را در دست داشته است.

و در مواردی دیگر (از جمله بطوریکه در سطور پائین تر مشاهده میکنیم) منظور از "احزاب سنتی"، احزاب کمونیست و سوسیالیست میباشد. (۱۰) CAUDILLO واژه اسپانیایی است، بمعنای سرفرمانده نظامی. دیکتاتور اسپانیا، ژنرال فرانکو، باین عنوان مفتخر است: کودیلو فرانکو! چیزست کم و بیش زحد عنوان دهن پرکن "بزرگارتشتاران فرمانده" که شاه بخودش اعطاء فرموده است.

(۱۱) مکتبیست منتسب به اگوست بلانکی AUGUSTE BLANQUI

سوسیالیست و انقلابی معروف فرانسوی (۱۸۸۱-۱۸۰۵) یکی از رهبران انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه که سالهای درازی از عمر خود را در زندان گذرانیده است. بلانکی ناطق زبردستی بود؛ ولی شهرت عجیب او بخاطر قدرت مجاب‌کنندگی شدیدی سخنرانیهای او نیست، بلکه بعلمت عملیات انقلابیست میباشد. او مجامع و محافل مخفی ایجاد کرد، تظاهرات و

شورشهای متعددی را رهبری نمود، بویژه در سالهای ۱۸۳۹، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰، هر بار بزندانهای طویل‌المدت محکوم گردید. در باره بلانکی و بلانکیسم میتوان به فرهنگهای متعدد سیاسی و کتابهای بسیاری که درباره زندگی و اعمال او نوشته شده است، فی‌المثل به کتاب "گوستاو ژوفروا"

GUSTAVE GEFFROY تحت عنوان "محبوس" L'ENFERME

مراجعه کرد.

در اینجا بهیچوجه توصیه نمیشود که برای اصطلاح بلانکیسم بکتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی - از انتشارات حزب توده ایران" مراجعه شود. این کتاب با اینکه در مورد پاره‌ای از اصطلاحات مفید و آموزنده میباشد، در موارد متعدد، از جمله در توضیح اصطلاح "بلانکیسم" بشیوه‌ای "خاص" عمل کرده است؛ بطور غیر مستقیم و غیر صادقانه (اگر نگوئیم موزیانه) سعی شده است که جنبشهای چریکی و مبارزات مسلحانه را به تروریسم و بلانکیسم نسبت دهند، و بگویند.

لنین در مقاله خود تحت عنوان "جنگ پارتیزانی" (که انتشارات "پارث" در شماره سوم "پارتیزان"، بهار ۳۵۰) خبر ترجمه فارسی آنرا اعلام کرده و قسمتهای از ترجمه فارسی آنرا در همین شماره "پارتیزان" منتشر کرده است) پنبه جماعتی از سوسیال دمکرات آنروز - اجداد سوسیال دمکراتهای امروز - را حسابی زده است.

مطالعه مقاله درخشان "جنگ پارتیزانی" لنین، شاید بتواند برای پاره‌ای از "مارکسیست - لنینیست های خالص"، متخصصان آثاریستی دشمنان آشتی ناپذیر جنبشهای مسلحانه؛ و نیز برای دستکاری احتمالی بعضی از اصطلاحات کتاب "واژه‌های سیاسی و اجتماعی"، مفید واقع شود.

در اینجا فقط چند عبارت از مقاله لنین را (در رابطه با اصطلاحاً بلانکیسم - از روی ترجمه فارسی نقل شده در شماره فوق‌الذکر انتشارات پارت) نقل میکنیم . لنین در سال ۱۹۰۶ (پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵) عده‌ای از افراد حزب خود (سوسیال دمکرات) که جنگ پارتیزانی را به عنوان شکلی از اشکال مبارزه محکوم میکردند ، مورد خطاب قرار داده چنین مینویسد :

"وقتی من سوسیال دمکراتهایی را مشاهده میکنم که مفرور و از خود راضی اعلام میکنند ما آنارشیست نیستیم راهزن نیستیم ، دزد نیستیم ، از این چیزها می‌رهاسیم ، جنگ پارتیزانی را رد میکنیم ؛ از خود سؤال میکنم که آیا این افراد واقعا خودشان درک میکنند چه میگویند ؟"

"وقتی می بینم تئوریسینها و نویسندگان سوسیال دمکرات بهیچوجه از این عدم آمادگی (منظور عدم آمادگی حزب بعثت ضعف سازمانی - توضیح از متن منتشر شده در پارت است) احساس ناراحتی نمیکند ، بلکه با فرورهای کامل و خود خواهانه شعارهای توخالی ای که در جوانی در باره آنارشیسم ، بلانکیسم و تروریسم از حفظ کرده اند تکرار میکنند ، آنوقت است که از این تحقیر کردن انقلابی‌ترین دگرترین های جهان سخت میرنجم"

(ترجمه فارسی . صفحه ۸/۹)

- (۱۲) این کتاب در سال ۱۹۷۰ توسط توپاماروها منتشر شده است .
- (۱۳) در اینجا منظور از " بین‌المللی " INTERNATIONALE (در واقع بین ملتها) و به مفهوم خاص قاره‌ایست ، نه به مفهوم عام دنیایی . بخش دوم عبارت متن ، این منظور را روشن میکند .
- (۱۴) در ترجمه فرانسوی کتاب (بعثت عدم دسترسی به اصل

اسپانیایی نمیدانیم در آنجا این اصطلاح به چه نحوی بکار رفته است) به ژاندارم بین‌المللی: امپریالیسم امریکا، و به‌وردست‌های اوارتقا^۱ درجه داده شده است. بدین معنا اولی را ظاهراً تا "سرژاندارمی" و دیگر این را به "ژاندارمی بین‌المللی" بالا برده است. در هر حال، در اینجا منظور از "ژاندارمهای بین‌المللی" در واقع "نوجه ژاندارمهای" ی قاره‌ای یا منطقه‌ای از قبیل برزیل، اسرائیل، پرتغال، ایران، ویتنام جنوبی جوان مرگ شده و غیره میباشد.

(۱۵) منظور تلاش مذبحخانه‌ایست که امپریالیسم امریکا، خصوصاً با "دکترین نیکسون" در ویتنام با "ویتنامی کردن ویتنام" آغاز کرد. در همین برنامه‌هاست که رژیم‌های فاسد و ارتجاعی چون رژیم شاه و ملک فیصل و غیره را برای خلیج فارس، اردن، اسرائیل، و پاره‌ای از رژیم‌ها نیمه‌فاسد-نیمه ارتجاعی عربی را برای خاور میانه عربی علم کرده است. همین برنامه، در صدر برنامه "دکترین نیکسون" در مورد "امریکا لاتینی کردن جنگ امریکای لاتین" قرار دارد. "دکترین نیکسون" این فکر را دنبال میکند که یک‌مشت رژیم‌های فاسد، مرتجع و نوکر صفت دست بدست هم بدهند تا منافع سرسام‌آور او را پاسداری کنند. البته این "دکترین" چیز تازه‌ای نیست و نطفه آن بویژه برای امریکای لاتین، در زمان رئیس‌جمهور "مترقی" جان کندی، با برنامه "اتحاد برای پیشرفت" بسته شده بود. ولی پس از شکست مفتضحانه امریکا در مقابل اراده آهنین خلق ویتنام، نیکسون، این "مغز بزرگ" امپریالیسم، آنرا تعمیم داده است.

(۱۶) این قسمتی است از پیام چه‌گوارا تحت عنوان "پیام به خلق‌های

جهان، (متن کامل این پیام در مجله آرا، حمیه آثار (۱) - انتشارات
رات آموزشی پارس - چاپ دوم، مهنگان سال ۱۳۷۱ بهار می ترجمه
شده است) .

ازانها درس بگیریم

نوشته: رئیس دوره

چند اشاره

مقالهٔ رژیس دیره تحت عنوان "از آنها درس بگیریم"، در "موخره" ترجمهٔ فرانسوی کتاب "ما - توپاماروها" نقل شده است. این مقاله که میتوانست بهترین "مقدمه" ممکن بر کتاب "ما، توپاماروها" بوده باشد، بگمان ما از بابت اشکالات فنی چاپی، بعنوان موخرهٔ کتاب مذکور در فوق آورده شده است (با توجه به تاریخ چاپ ترجمهٔ فرانسوی کتاب و تاریخ نگارش مقالهٔ دیره معلوم میشود که این مقاله در آخرین لحظات بدست ناشر رسیده است).

"از آنها درس بگیریم" بهترین تجزیه و تحلیلیست که دربارهٔ جنبش رهایی بخش ملی اروگوئه (توپاماروها) نوشته شده است. دیره، با بیرون کشیدن و برجسته کردن تجربیات آموزنده و تعلیمات درخشان توپاماروها در زمینهٔ مبارزهٔ مسلحانه و جنگ انقلابی عموماً، و جنگ چریکی شهری خصوصاً نشان میدهد که این نقش بر آب کنندگان بسیاری از "اصول مورد احترام"، این بدعت گذاران بسیاری از بینشهای جدید و عمیق انقلابی یک کشور کوچک در حدود سه میلیونی، با تمامی تواضع و فروتنیهای چه ره آوردهای تازه‌ای برای جنبشهای انقلابی جهان سوم بارمفغان آورده‌اند. "از آنها درس بگیریم" طیرغم سبک نگارش مشکل و پیچیده‌اش، بخاطر ارزش انکارناپذیری که دارد و مسائل مهمی که مطرح میکند، شایسته است که با دقت و توجه هرچه بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

ما در ترجمه این اثر دشوار با اضافه کردن پیرانته‌های بسیار بضم ترجمه، با آوردن "حواشی و توضیحات متعدد در آخر مقاله و در پارها موارد، با تغییر جزئی رسم الخط و نقطه گذاری متن اصلی، سعی کرده تا حد امکان ترجمهٔ فارسی را از متن فرانسه ساده‌تر کنیم.

با عقاید و نظریات جدید رئیس‌دبره که در چند ماه پیش در مجله "نوول ابسرواتور" درج شد میتوان موافق نبود؛ و این، چیزی از ارزش و اهمیت فوق‌العاده مقاله "از آنها درس بگیریم" کم نمیکند.

قبل از پرداختن به علل و عوامل این جهت‌گیری جدید دبره لازم است به يك نکته اشاره کنیم: روزی نامه و رنگین‌نامه‌های وطنی از جمله "اطلاعات" که سالها از آثار و نوشته‌های دبره بی اطلاع بوده‌اند، پس از انتشار مصاحبه دبره در "نوول ابسرواتور"، ناگهان بدستور ارباب دست بکار شدند؛ و طبق رسم و سنت خود، با شتاب هرچه تمامتر با مسخ و تلب و مثلثه کردن عقاید دبره، با اصطلاح با "ترجمه و تالیف"، بترجمه مصاحبه دبره مبادرت ورزیدند.

همانطوریکه چند وقت پیش مجله "سخن" برای غنی کردن "ادبیات و دانش و هنر امروز"، با همین عجله و شتاب بترجمه نامه خصوصی "خبرنگار شارلاتان مطبوعات دنیای غرب: خانم اوریا نانا فالاجی" به رئیس‌دبره پرداخته بود (که نشریه پارتیزان در شماره ه خود باین اقدام کثیف مجله آقای سناتور خانلری، رفیق جان درجانی علم - کریم شیرهای دربار پهلوی - جوابی شایسته و دندان شکن داده بود).

باری، چرا دستگاه یکمرتبه بیاد رئیس‌دبره افتاد؟ دلیلش روشن است:

— رئیس‌دبره در ایران، از زمان دستگیری و محاکمه‌اش در بولیوی (که در آن زمان به ابتکار "سیا" و مطبوعات جنجال طلب غرب، بمنظور تحت‌الشعاع قرار دادن مبارزه چریکی که در همان ایام برهبری چهگوارا در بولیوی ادامه داشت، بطور عجیبی "اگر اندیسمان" شده بود؛ طبیعتاً در ایران نیز مانند سایر کشورهای "دنیای آزاد"، جریان آن

در مقیاس وسیع انتشار یافت) ، بعنوان نویسنده و روشنفکری انقلابی ،
بعنوان مدافع سرسخت جنبشهای انقلابی و تزه‌های کاسترو و چه‌گوارا
معرفی شده بود .

اکنون با اعلام عقاید و نظریاتی مغایر با عقاید و نظریات قبلی
بوسیله خود رژیم دبره معلوم است که فرصتی طلایی بچنگ رژیم افتاده
است . چرا ؟ دلیلش باز روشن است :

۱- جنبش چریکی و مبارزه مسلحانه در ایران ، با جنبش قهرمانان
سیاهکن مدتهاست که آغاز شده است . چریکهای فدایی خلق ، مجاهدین
خلق ایران ، آرمان خلق و غیره اسلحه بدست با رژیم نوکرسفت شاه
مبارزه را دنبال کرده‌اند . در يك کلمه ، انقلابیون ایران پس از دادن
قربانیان فراوان ، همچنان به مبارزه خود ادامه میدهند . تئوری‌یافتان
و استراتژی سازان پرحرف و " انقلابیون " خارج از گود هر قدر دل
تنگشان میخواهد میتوانند در رد جنبش مسلحانه ، مقاله بنویسند و کتاب
انتشار دهند ؛ مهم اینست که انقلابیون داخل گود ، بدرستی معتقد
شده‌اند که در شرایط خاص فعلی ایران راهی جز مبارزه مسلحانه و جنگ
انقلابی وجود ندارد .

۲- توجه (بیش از حد) مسعود احمد زاده در نوشته خود :
"مبارزه مسلحانه - هم‌استراتژی ، هجرت‌کنیک" بنوشته رژیم دبره : "انقلاب در انقلاب"
(به نحوی که نیمی از کتاب را به " بررسی انقلاب در انقلاب " پرداخته
است .)

۳- ترجمه و انتشار "انقلاب در انقلاب" بوسیله چریکهای فدایی
خلق .

طبیعی است که در يك چنین شرایطی ، رژیم دست بکار شود و بگوید :

" می بینید که یکی از پرشورترین طرفداران جنگ مسلحانه یعنی آقای
رژیس دبره هم زیر نظریات قلبش را زده است ، الان شما چریکهای ایرانی
حرف حسابتان چیست ؟ "

غافل از اینکه این دو مطلب بهم ربطی ندارند ، و تفسیر عقیده یک
فرد نمیتواند کمترین تاثیری در سرنوشت و برحق بودن مبارزه یک کشور
ایفاء کند . تازه ، دبره در جواب به منتقدان خود در نامه ای (که روزنامه
اطلاعات " قسمتهای مهم این نامه را که جنبه عمومی و جهانی دارد " در
شماره ۴ مرداد ۱۳۵۲ خود نقل کرده است) اشاره میکند : " من
بیش از هر وقت دیگر طرفدار جنگ انقلابی توده ها هستم منتها نه در هر
شرایطی بلکه در شرایط خاصی که آن شرایط در حال حاضر در برخی
از کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد "

اما علل تغییر عقیده دبره را (که کمتر از تفسیر عقیده چین و بنحوی
کوبا - که رژیم ، منتهای بهره برداری را از آنها کرده و میکند - حائز
اهمیت و مایه شگفتی است) بنحوی میتوان خلاصه کرد :
۱ - فاصله گرفتن کوبا از جنبشهای انقلابی آمریکای لاتین ، و نزد
شدن بیشتر از پیش این کشور به جناح شوروی .

۲ - علاقه (اگر نگوئیم : دنباله روی) دبره به کاسترو در تمام حالا

۳ - شکست موقت یا ضربات شدیدی که به بسیاری از جنبشهای
چریکی آمریکای لاتین از جمله توپاماروها وارد آمده است .

۴ - فاصله گرفتن بیش از پیش چین از جنبشهای انقلابی .

۵ - تحت تاثیر قرار گرفتن دبره از تجربه شیلیئی . [صاحبسه

دبره با مجله " نوول ابسرواتور " قبل از کودتای شیلی صورت گرفته و
خوشبینی او نیز در این زمینه مربوط به زمانیکه که زنگ واقمیت هنوز در

شیلی بصدادر نیامده بود. اضافه کنیم که چندی پیش درباره مصاحبه مفصلی با سالوادور آلنده بعمل آورده بود که خیلی ها فیلم آنرا دیده‌اند و متن آنرا که در کتابی تحت عنوان "مصاحبه با سالوادور آلنده" از سری انتشارات "ماسیرو" مطالعه کرده‌اند، واز همانوقت (که مدتها قبل از مصاحبه با نوول ابسرواتور بود) این تاثیر را میشد مشاهده کرد.

۶- وضع خاص فرانسه و نحوه مبارزه در این کشور که بویژه پس از انتخابات ماه مارس ۱۹۷۳ که امید تازه‌ای بین جیبی‌ها بوجود آورده‌است. (البته تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیریهای دیره در مورد شیوه مبارزه در فرانسه - که شرایط آن با شرایط کشورهای توسعه نیافته‌ای که زیرچکمه‌ها نظامیان و دیکتاتورها له میشوند، فرق بسیار دارد - قابل توجیسه و درست مینماید.)

در هر حال چهره عوض کردن و تغییرجهت دادن رئیس دیره‌ها، و نیز تغییرجهت دادن و چهره عوض کردن فلان و بهمان فرد، فلان و بهمان کشور در سرنوشت جنبشهای انقلابی سه قاره و خلقهائیکه هنوز در زیر چکمه‌های استعمار و امپریالیسم و نوکران محلی شان له میشوند، البته مهم است؛ ولی نقش تعیین کننده ندارد. دواصل طلائی هوشی مین را بخاطر داشته باشیم:

اصل قبول مبارزه دراز مدت.

اصل اتکاء بخود.

- مقاله "از آنها درس بگیریم" در سپتامبر ۱۹۷۱ نوشته شده است. از آن زمان بعد، تغییرات و تحولاتی بسیار چه در سطح قاره‌ای چه در سطح کشور اروگوئه، و چه در سطح جنبش‌رها ئیخش ملی (M.I.N) اروگوئه رخ داده است. از این نظر پاره‌ای از مفروضات و داده‌های مقاله دبره، در غالب سطوح زیرورو شده و تعدادی از آنها اعتبار خود را کلاً یا جزاً از دست داده‌اند. در این جا فرصت بحث در باره کلیه این نکات، بویژه بسط و گسترش آنها نیست، فقط فهرست وار بچند مورد از این تغییرات و تحولات اشاره میکنیم:
- ۱ - پیروزی حزب "عدالت طلب" در انتخابات، و روی کار آمدن "کامپورا" و سپس پرون در آرژانتین.
 - ۲ - کودتای نظامی در شیلی و روی کار آمدن فاشیستهای نظامی.
 - ۳ - عدم حمایت واقعی کوبا - بر خلاف گذشته - از جنبشهای انقلابی امریکای لاتین.
 - ۴ - شکست "جبهه گسترده" در انتخابات ۱۹۷۱ اروگوئه.
 - ۵ - ضربات شدیدی که پس از سپتامبر ۱۹۷۲ بوسیله نیروهای سرکوب به توپاماروها وارد آمده است (در ترجمه مقاله جداگانه‌ای در همین کتاب آنرا مورد بررسی قرار میدهم).
 - ۶ - کودتای ژوئن ۱۹۷۳ در اروگوئه:
 - الف - انحلال مجلسین.
 - ب - انحلال و غیرقانونی اعلام کردن احزاب.
 - ج - تعطیل و توقیف بسیاری از روزنامه‌ها.
 - د - انحلال سندیکای C.N.T و حذف کلیه حقوق سندیکائی (از قبیل حق اعتصاب وغیره).

هـ - از بین بردن کلیه آزادیهای سیاسی و توقیف و شکنجه مخالفان.
 و - از بین بردن استقلال و خودمختاری دانشگاه مونتگومری (این دانشگاه از سال ۱۸۲۴ تاکنون مستقل بود، و کلیه امور دانشگاه حتی انتخاب رئیس و استخدام استادان - به تصمیم و رأی دانشجویان و استادان صورت میگرفت؛ در اکتبر ۱۹۷۳ حکومت دیکتاتوری اروگوئه با تعطیل دانشگاه، و با توقیف رئیس و تعدادی از استادان و دانشجویان، این استقلال ۱۵ ساله را از بین برد و دانشگاه را تحت نظر وزارت آموزش قرار داد).

علیرغم همه این تغییرات و تحولات که پس از نگارش مقاله ذبیره (در سپتامبر ۱۹۷۱) در قاره آمریکا و در اروگوئه رخ داده است، هنوز بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های ذبیره در مقاله "از آنها درس بگیریم" همچنان ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است؛ و برای کلیه مبارزات مسلحانه و جنگ‌های چریکی عموماً و جنگ‌های چریکی شهری خصوصاً، سرشار از تعلیمات آموزنده و راه‌آورد‌های تازه میباشد؛ و ارزش آنرا دارد که مورد توجه دقیق قرار گیرد.

در حال حاضر در اروگوئه - کشور کوچکی که جمعیتش به سه میلیون نفر میرسد، بین دو غول بزرگ برزیلی و آرژانتینی (۱) گیر افتاده است - مبارزه خشن و شکننده ای جریان دارد که میتواند و باید پیشتازان انقلاب بی سرتاسر جهان را مضطرب و دلواپس کند. قدرت انفجاری نبردی که توپاماروها طیف الیگارشسی کشورشان در پیش گرفته اند - شیوه ها و الهام هائی که به این نبرد جان میبخشند - بخاطر نبرد و توانائی بی حد و حصر شان، از مرزهای اروگوئه در میگذرد. نه بخاطر این عملیات هیجان انگیز - آدم ربائی ها، مصادره ها، حملات (به تاسیسات) نظامی، فرارهای دستجمعی (از زندان) - که هر چند وقت، با فاصله هائی - بیش از پیش نزدیک بهم، تیتروهای درشت روزنامه ها را اشغال میکنند؛ بلکه بخاطر شیوه ای در عین حال کمتر چشمگیر و بیشتر تعیین کننده: خیلی ساده به این دلیل که جنبش‌رهای بخش ملی (توپاماروها) با موفقیت شیوه جدیدی را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی فتح الباب کرده و به بوتۀ آزمایش گذاشته است.

پس از انقلاب کوبائی، پس از تعلیمات "فیدل" و "چه"، پس از تجربیات متحد الشکل و از راه بدر برنده مبارزه مسلحانه بروی هم تلخار شده سالهای ۶ در سرتاسر امریکای لاتین، پس از علامت سؤالی که در سال ۱۹۶۶ از همان تیترو جزوه طرح ماندی که تحت عنوان "انقلاب در انقلاب؟" شناخته شد و خواننده را در ترصد و چشم براهی بحالت معلق نگه میداشت؛ میشد همه نوع جوابی را که از "ونزوئلا"، "کلمبیا"، "گواتمالا"، "بولیوی" و هر جای دیگر میامد انتظار داشت - جز این کشور (اروگوئه)، کشوری که قواعد (جنگ چریکی) در باره اش صادق نبود،

و حتی از همان آغاز کنار گذاشته شده بود : این کشور فاقد کوهستان است ، بطور کامل در تسلط پایتخت خود قرار دارد که نیمی از جمعیت مملکت را در خود متمرکز کرده است ؛ کشوری که در آن ایام با ثبات ترین و از نظر سیاسی بی خاصیت ترین کشورهای (قاره) امریکا بنظر میرسید ؛ کشوری که از هرگونه سنت خشونت عاری بوده و از نیم قرن به این طرف ، در حکومت قانونی و پارلمانی بورژوا و بدون حادثه قابل ذکر لنگر انداخته بود ؛ میرفت تا تنها جنبش انقلابی مسلحانه امریکای لاتینی را که توانسته یا دانسته است ، لااقل تا به امروز ، در کل - نه بریک نقطه یا در یک جهت - نیروی خود را استقرار بخشد ، و رژیم استبدادی بورژوائی و غیر ملی را مواجه با شکست نموده ، و حتی ادامه حیات آنها بمخاطره اندازد ، توسعه و گسترش دهد . با این همه ، بروی زمین تاریخی بذر افشانده شده بوسیله انقلاب کوبائی است که جنبش با تمام جوانه ها و پیوندهایش نمو کرده است ؛ ولی این رشد و نمو ، و این رسیدن و پختگی با قدرتهای خاص خود ، به آرامی ، با حوصله و شکیبائی ، بدون قیمومت و کودهای تصنمی صورت پذیرفته است . انقلاب در انقلاب واقعی که مورد بحث بود ، شاید در اینجا در شرف تکوین باشد ؛ ولی بنحوی تازه و بیسابقه و تغییر حال یافته ، و تحت شکل جنگ چریکی شهری ، علیرغم کلیه موازین تا کنون مورد پذیرش قرار گرفته ، بدون درخواست ضمانت نامه از شخص ثالث ، یا بدون طلب کمک از احدی ، بدون اینکه پیشاپیش با یوق و کرنا موجودیت خود را اعلام کند ، و مخصوصا بدون اینکه خود را به فلان و بهمان نمونه (مدل) بچسباند ، و فلان و بهمان تئوری را - که از پراتیک خود جنبش منتج نشده باشد - چشم بسته قبول کند . تازه وارد تاریخ ، میهمانی است که در آخرین لحظه ،

با نوک پا، بر سر و کول همه، از در عقبی وارد شده است. میتوان آنرا مستولر^۲ ریشخند^۳ پایان ناپذیر تاریخ عمومی^۴ (۲) که بشدت فکر انگس را بخود مشغول میداشت، قلمداد کرد. میتوان همچنین - و این بهتر است - با صدای کاملا آهسته، زکاوت و هوشیاری و سرسختی نیم دوجین مبارز "خل وضع" را که در حوالی سال ۱۹۶۲ بروی يك فکر با هم توافق نمودند، تحسین کرد؛ فکری که در آن وقت نا مرسوم و عجیب مینمود، و آن فکر این بود که: لازم و ممکن است در اروگوئه مبارزه مسلحانه را به سرانجام رساند، و به تعبیر دیگر در اینجا انقلاب را براه انداخته. این يك مشت بنیان گذار، کم کم چیزی را بوجود آوردند که تویاماروها - يك سازمان نظامی که امروزه واقعا نابود نگردنی است - نام گرفت و بسا نقشی تعیین کننده به امر سیاست پرداخت.

"ههرزی" پر برکت، ارتودوکسی را ناچیز جلوه داد (۳). تلاشی عبث و بیهوده است که بخواهند از نو آنرا در داخل نرده های آهنی تعبیرهای بیحرکت و بیجان بدام بیاندازند، به این معنی که در اطراف آن ارتودوکسی تازه ای ایجاد کنند، و بر پایه استثناء (بر اصل)، اعتبار جدیدی را برای خود دست و پا کنند. دگم های مسافر (۴)، و استرا تژی انقلابی مستقل از شرایط مکانی و زمانی وجود ندارد، و همه چیز هر بار، در جا از نو ایجاد و برپا میشود: بدینگونه است تعلیماتی که از براتیک نظامی - سیاسی تویاماروها استخراج میتوان کرد. قدر مسلم، همگانی کردن آن (تعلیمات)، و از آن يك افسانه ساختن، عطفی اشتباه خواهد بود؛ زیرا به ساختن يك نمونه (مدل) جدید کمک خواهد شد. تویاماروها يك پدیده ویژه اند، (پدیده ای) که سر تا پا به شرایط جغرافیائی، تاریخی، فرهنگی اروگوئه وابستگی دارد؛ و دقیقا از این

بابت نمونه ای بشمار میروند ؛ از بابت بکار بردن و استفاده کردن از شرایط موجود به عالیترین شکل ، از بابت نفوذ و دخول در محدوده ملی ، از بابت شیوه شان در بکیش خود و بصورت متحدین عینی خود در آوردن عواملی که در آغاز در مخالفترین جهت مبارزه مسلحانه قرار داشته اند . بنا بر این ، نقطه به نقطه انتقال دادن نمونه سازمان دهی و عطیسات "تویاها" در شرایط دیگر یا در اوضاع و احوال جغرافیائی دیگر ، عملی اشتباه آمیز خواهد بود ؛ ولی این نیز عملی اشتباه آمیز خواهد بود که از تجربیات آنها درس آموخته نشود و لبّ مطلب این تجربیات استخراج نگردد ، همانطوریکه خود آنها از تجربیات چینی ، کوبائی ، فرانسوی (انقلاب فرانسه) ، الجزایری ، یهودی و غیره استفاده کرده اند ؛ و یا برعکس ، همانطوریکه سازمانهای چریکی شهری آرژانتینی ، تجربیات آنها را مورد استفاده قرار داده اند . اینکه تویاماروها کمترین خود خواهی برای درس دادن به دیگران ، ارائه دادن تزیها یا دیکته کردن موازین طرز عمل و رفتار کلی برای احدی را نداشته اند ؛ يك حقیقت است . همینطور نباید کلام متواضعانه آنان را سرسری گرفت بلکه برعکس باید (این کلام متواضعانه را) بسیار جدی تلقی کرد ، و برای راه یافتن تا مغز استخوان آن و دسترسی به عصاره آن ، چندین بار آنرا خواند و باز خواند ؛ این يك حقیقت دیگر است . این بدیهیات متناقض در این کتاب شورانگیز و چند پهلوی (ما تویاماروها) با هم قرار ملاقات گذاشته اند ؛ خواننده ، بر حسب مورد و نحوه استفاده ای که از آن خواهد کرد ، میتواند در سطح زمین به دیدن بپردازد ، و یا در آسمان و تا دور دستها پرواز کند .

این مجموعه اسناد هیچ ربطی به يك راهمانند ندارد . درست ، و

حتی بهمین علت از هر راهنمای جنگ چریکی شهری که در حال حاضر در کتابفروشی‌ها میتوان یافت، مفیدتر و لازم‌تر بشمار میرود. این موزائیکی از گزارشها و شواهد حکایت شده بحالت خام، معروفترین عملیات - از زمان تاسیس تا هنگام رشد و پختگی - توپاماروها، این داستانها با ظاهر مطایبه آمیز، با نوشته ای بدون دستکاری، بریده بریده، با زبانی ساده و عامیانه، بدون بیان منظم و شسته رفته و یکدست، خواندندش برای هر مبارز انقلابی، برای هر فرد آگاهی که خوب میدانند که در يك جامعه سرمایه داری نمیتواند يك مبارز مسئول باشد؛ بی آنکه به يك طرز تفکر مبارزه جویانه و اطلاعات مربوط به آن نیاز پیدا کند، يك چیز لازم و ضروری بشمار میرود.

درباره توپاماروها خیلی چیزها نوشته شده است - و گاهی اوقات به شیوه ای آموزنده، حتی در اروپا - ولی این کتاب (ما توپاماروها) با هیچیک از آنها قابل مقایسه نیست، زیرا که این کتاب آنهاست. برای اولین بار است که توپاها درباره خودشان حرف میزنند، یعنی درباره عملیاتی که در آنها شرکت داشته اند. این داستانها در شرایطی دشوار و خطرناک بوسیله عاملان و مبتکران آنها، در مخفیگاهها یا زندانها نوشته شده، سپس جمع آوری گردیده است، بریده بریده بودن اجتناب ناپذیر (مطالب) آنها، عدم تساوی لحن آنها، و ناشیگریها سبب نگارش آنها از همینجا ناشی میشود. نامها اهمیتی ندارند. توپا ماروئی که مقامی را در هیات رهبری اشغال میکند، و یا يك مبارز ساده است - همانطوریکه در این نوشته مواردش بچشم میخورد - نمیتواند جز به ضمیر اول شخص جمع حرف بزند. او میگوید: "ما"، "یا" او"، و یا "رفقا". این صدای بی نام، دستجمعی، دقیق و موşkاف، شفاف و آرام که

جا بجا خشك و ریشخند آمیز ، صریح و تودار میگردد ، " لحن توپامارو " است ؛ تمامی يك سیاست و يك ایده ثنونی است ؛ همچنین يك شیوه زیستن و مردن است . توپا ماروها کیانند ؟ باید این را در آنچه که انجام میدهند جستجو کرد ؛ و باید این را در بین سطور (سفید و نوشته نشده) مطالعه کرد (ویافت) . و آنچه که انجام میدهند در بیشتر اوقات يك کار معمولاً ملال انگیز ، صورانه ، آمیخته به سکوت ، خرده خرده ، بدون شتاب زدگی است که در آن بجای اینکه بیشتر خون ریخته شود ، عرق ریخته میشود ؛ کاری که در آن هیچ فرد ، هیچ حرکت ، هیچ عمل منفرد فرصت درخشش و خودنمایی پیدا نمیکند ، زیرا که گروه است که برای هر يك دست به عمل میزند ، و این اوست - حوزه (سلول) ، کماندو ، یا ستون - که در روز موعده ، پای ورقه " عملیات " را امضاء میکند . این کار گسترده بر بساط ماهها و سالها ، در طی مدت زمانی که این تراکم سرمایه انقلابی زیربنائی ، مقدمات جنگندگی ، سازماندهی ، و با صلاحیتی فراهم میاید امکان میدهد که در روز موعده ، حد اکثر بهره دهی (راندمان) و کارآئی حاصل شود . ریاضت کشی عظیم جنگ چریکی شهری همین است . کسی که راه خواندن این کتاب (ما توپاماروها) را بلد باشد ، اگر واقف نباشد که مبارزه مخفیانه در مرکز يك شهر در واقع یعنی چه ؛ لا اقل بی خواهد برد که (این مبارزه) به چه چیزی شباهت ندارد ؛ به قهرمانیها و جانبازیهای انفرادی . ارزش کارآموزانه این اسناد ، در همینجاست . یکی از رهبران زندانی توپامارو در این زمینه بدرستی اشاره میکند : " چیزی را که باید به افرادیکه به جنبش ما میپیوندند حالی کرد - و این معمولاً تلاشی دشوار است - این است که : انقلاب ، با عملیات کوچک و مداوم تحقق پذیر است ؛

این تهرمانانه يك لحظه بیشتر طول نمیکشد ، (ولی) اعمال ملال آور
 و لذت‌نا بر بدون اهمیت و تفرق ، متعدد تر میباشند . وقتیکه يك مبارز این
 نکه را درك کرد ، شاید مطلب اساسی را درك کرده باشد . " و این کتاب
 که يك یراتك لا ینتفع در این لحظات استثنائی ، حاد ، و بموقع را - لحظا
 تی که جریان عملیات را میندایانند - عکس برداری میکند ؛ در این حال
 چنین بنظر میرسد (که این کتاب) به " این هزاران چیز کوچک و پیش‌پا
 افتاده که نیم بیشتر وقت انقلابیون صرف آنها میشود " ، به این خرده
 کاریهای مرم و توأم با پشتکار ، و متدیک در زمینه ماشینها ، نقشه ها ،
 اوراق هویت ، بزرگ کاریها (۵) ، کارهای بنّائی ، تغییر لباس و حالت
 دادن ها (۵) ، وسایل و لوازم ، و سلاحها تقدیم گردیده است .
 در این عملیات ، عملیاتی که بسیاری از آنها در اروگوئه و امریکای
 لاتین بعنوان مبداء تاریخ بشمار رفته اند (۶) ، سازمان از ورای ایمن
 تناوب فراز و نشیبها ، ضربات وارد کرده و دریافت کرده ، بی اثر بودنها ،
 و غافلگیریهای ناگوار که هیچگاه نمیتوان پیش‌بینی و برنامه ریزیشان کرد ؛
 آب دیده شده ، استخوانبندی یافته و جای پای خود را قرص کرده
 است . ولی همه اینها سبب شده است که در این چهار سال ، اروگوئه -
 که نتایج آن بروی آرژانتین و " مخروط جنوبی " (۷) نیز اثر گذاشته است -
 چهره عوض کند ؛ بدین معنا که دخول هر يك از این عملیات در اوضاع
 و احوال مفروض ملی ، انتخاب‌رهدفها ، معنا و مفهوم سیاسی شان و
 بازتاب بعدیشان ، محتوای طبقاتی شان ، و رابطه شان با جنبش توده
 ای در اینجا (در این کتاب - ما توپاماروها) ظاهر نمیشود . منظور
 کتاب چنین چیزی نبود ، (این کتاب) همچون سندی که مطلع و مقطع
 آنرا پیشاپیش برداشته باشند - تنها چیزی که میتواند به آن (سند)

تمام معنا و مفهومش را عرضه کند - مبهم و انتزاعی مانده است . منظور (کتاب)، توضیح دادن ، و تجزیه و تحلیل کردن نیست ؛ نقل و تعریف کردن است . هدفش تعلیم دادن علاقمندان و طرفداران خود استاز طریق بدست دادن نمونه و سرمشق باز برای تجربیات شخصی که با آنها زیسته اند - و البته قسمت اعظم آنها با يك کم پس و پیش از طرف پلیس شناخته شده است - و بر اساس شیوه های عملیاتی جنبش در زمینه تهیه متدملات و اجرا . بطوریکه هرکس میتواند توجه کند ، (کتاب) نمیکوشد که افسانه ای را رواج دهد یا روایت "NE VARIETUR" (۸) از اعمال مسلحانه افتخارآمیز گذشته را ارائه دهد ؛ بلکه قصدش این است که به ساده ترین و به مستقیم ترین نحو ممکن ، بطور زنده و جاندار، بسا ارائه جریات ؛ زیر و بمهای يك عملیات را بشناساند . در اینجا باید به خوانندگان اروپائی تذکر داد : "روشنفکران چپ" از مراجعه خود دار نمایند (۹) . تناول کنندگان رساله ها (در اینجا) ، چیزی برای خورد پیدا نخواهند کرد . این کتاب برای کارشناسان استراتژیهای گسسی (GLOBALES) ، یا "سن تز" های بین المللی ، و برای متخصصان "انقلاب جهانی" نوشته نشده است ؛ به این دلیل ساده : که عملیات آن بوسیله یکی از این (جنت مکان) ها صورت نگرفته ، بلکه بوسیله اعضای ساده يك جنبش انقلابی اروگوئه ای انجام یافته است که بر حسب تصادف انتخاب شده اند ، افرادی که به تلاشهای پراتیک منطقه ای مشخص ، در محدوده يك "پراتیک" سیاسی - نظامی معین مبادرت میورزند ، و پشت به پشت هم چونان حصار محکم ایستاده اند . و یا اینهمه مبارزین ساده و قتیکه داستان (عملیات) و فعالیتهای خود را شرح میدهند ، به حرفهایشان باید به همان وقتی گوش فرا داد که به حرفهای کادرها

سیاسی سازمان . این روایتها که به حق ، بر اساس نظم عملیاتی تنظیم یافته اند ، باندازه معرفی نامه های سیاسی ارزش دارند ؛ زیرا که "سیاست" در اینجا - کارتوده ای ، روشنگری ، سازمان دهی و همچنین خط مشی استراتژیکی - تحت شکل تمرکز یافته و عصاره مانندی " عملیات مسلحانه" خود نمائی میکند .

شایسته است در اینجا یادآوری شود که توپاماروها، سالهای دراز بعنوان يك سازمان وجود داشته اند، بدون اینکه حتی يك اعلامیه در باره اصول خود، حتی يك سند در باره تاسیس خود، حتی يك بیان نامه (مانیفست) برای اطلاع عموم منتشر کنند ((البته انتشار آئین نامه ها برای استفاده داخلی، جزوهای راهنمای آموزشی، یا گزارش فعالیت های ستون ها را باید مستثنی کرد)) حتی بدون اینکه بخواهند خود را بعنوان يك سازمان بشناسانند؛ اولین متن معروفی که در آن افکار جنبش بیان گردیده در ژوئن ۱۹۶۸ انتشار یافت، بدون اینکه مهر و امضاء کسی در آن بچشم بخورد (۱۰)، آنها پس از يك کار درخشان داخلی؛ اعلامیه هایی را که برای اطلاع افکار عمومی انتشار میدادند همه مربوط باوضاع و احوال خاص یا عملیات مشخصی بوده ((مانند نامه سرگشاده به پلیس در دسامبر ۱۹۶۷)) و خصیصه اظهارها، افشاگری ها یا پیشنهادات عملی را در برداشته اند؛ اولین برنامه باشعری و تفضیلشان، در آغاز سال ۱۹۷۱، در متن مبارزات انتخاباتی، و بنام «یا مقابله با» برنامه «جبهه گسترده» انتشار یافت؛ و این سازمان که در ظرف چند سال کلیه مفروضات موقعیت سیاسی ملی را زیرورو کرد، سازمانیکه از درون احزاب چپ موجود ریشه گرفت، هیچگاه بيك مشاجره شفاهی یا کتبی، اشکار یا رسمی، با این احزاب و با حزب کمونیست اروگوئه مبادرت نوزید، و هیچگاه بطور مستقیم بيك ارزیابی، بيك درگیری بيك توصیف در مورد آنها دست نیازید، و حتی در معرض افکار عمومی اشاره ای به خط مشی سیاسی آنها نکرد. آیا این نشانه بی تفاوتی و یا با تحقیر رفتار کردن با این احزاب بود؟ دقیقاً انیطور نیست. جواب

این سؤال را خیلی ساده میتوان در پاسخ بدو مین سؤال (درستی سؤال از یک توپا مارو) پیدا کرد، در آنجا یک "توپا"ها به "اختلاف اساسی"شان با سایر سازمانهای چپ اشاره میکنند: "بناظر میرسد که بیشتر این احزاب بیش از ما بمدور بیان نامه ها (مانیفست ها)، بانتشار مطالب افشاگرانه تئوریک در رابطه با انقلاب برای آماده کردن مبارزین و شرایط انقلابی، اعتقاد دارند بدون اینکه بفهمند که در اصل، عملیات انقلابی اند که موقعیتهای انقلاب-بی را تشدید و تسریع میکنند."

با نقل مکان دادن مرکز ثقل مبارزه انقلابی از میدان شرح و بیان تئوریک به میدان سازماندهی فعالیت نظامی، M.I.N. بهیچوجه مبارزه طبقاتی سیاسی یا کار ایدئولوژیک در میان تودهها را رها نمیکند. برعکس، یک موضع جدید، یک رسم و شیوه تازه در دفتر ثبت اسامی امور نظا می در امور سیاسی بوجود آورده است. و بر خلاف رسم متداول و معمول اینکه: سازمان مسلحی که از روی حساب و قاعده هرچه تمامتر، زیرکانه تر و ماهرانه تر از M.I.N. سیاسی شده باشد، وجود ندارد. و یا اگر موافق باشید باید بگوئیم: هیچ سازمان سیاسی که از روی حساب و قاعده هرچه تمامتر، زیرکانه تر و ماهرانه تر، ارگانیک تر از M.I.N. نظامی شده باشد، وجود ندارد. مشاجرات (لفظی و قلمی)، عملیات آنها میباشند و این مشاجرات عظمی، سیاسی بشمار میروند. بخاطر "ولونتاریسم" (۱۱) یا "پراگماتیسم" (۱۲) نیست که بمشاجرات زبانی و بیازی کلاسیک اختلاف نمائیها^{۱۱} ایدئولوژیک بی سرانجام و تمام نشدنی - که بر اساس آن، جنبشی، بروی کاغذ شخصیت انقلابی خود را برپا میدارد، و بجای بثبوت رساندن شخصیت خود، بنفخ شخصیت دیگران مبادرت میورزد - تن در نمیدهند؛ بلکه باین خاطر است که بشیوه خاص خودشان، مبارزات ایدئولوژیک را

بکاری ترین و موثرترین نحوی بسرانجام برسانند . روشن کردن توده ها در زمینه منافع واقعیشان ، نور پاشیدن به نقشه استراتژیکی تضاد های طبقاتی و نشان دادن و نمایاندن (بتوده ها) نحوه نگاه کردن بوقایع و حقایق ، نقاب برداشتن از چهره دشمن اصلی و تشدید تضادها در میان طبقات حاکم ، و خیم تر کردن بحران عمومی ، ایدئولوژیکی و سیاسی سیستم مسلط بورژوا - اینهاست مقاصدی که اعمال روزانه توپا مارویا را هدایت کرده است . هر يك از عملیاتشان ، در جهت این بوده است که نه يك دسته بندی بیشتر ، بلکه يك دسته بندی کمتر در میان احزاب و دستجات چپ ایجاد کنند ؛ در جهت این بوده است که مرزهای تصنعی قدیمی را محو کنند ؛ بمنظور این بود هاست که خط واقعی محدود های راترسیم نمایند که از دوگانه توده های را با تمام گستره اش از اردوگاه اولیگارشیك و طرفدار امپریالیست جدا میکند ؛ در این جهت بوده است که يك انگیزه بیشتر بجنبشهای توده های اهدا کنند ، بمنظور این بود هاست که بر اساس مواضع اصولی ، بدون التقاطی گری و فرصت طلبی ایدئولوژیکی بدور هم جمع شوند ، و نه اینکه يك انگیزه بیشتر بدست دهند که تضاد های (موجود در بین نیرو های) خلقی بر تضاد با خصم اصلی رجحان داده شود . صحت و بویژه تدویم توأم با پشتکار عملیاتشان ، امکان داده است که با يك صرفه جوئی بزرگ در بکار گرفتن وسائل - بویژه صرفه جوئی در آب دهان و مرکب قلم - باین هدفها نائل گردند ، و هر بار این فرمول مائورا متحقق کنند :

"افزایش دادن نیروهای مترقی ، بطرف خود کشاندن نیروهای بیطرف ، و مجزا کردن نیروهای خصم " . آنها بنویسه خود هیچوقت در صد این برنیامدند که خط مشی خود را برای باقی احزاب و گروههای چپ ، بشیوه ای تروریستی ، دیکته یا تحمیل کنند یا مستمسك هائی را (برای روز مبادا)

بطور قاجاق در آن (خط مشی) وارد نمایند؛ حتی (هیچوقت در صد این بر نیامدند که) خط مشی های سیاسی متفاوت یا رقیب را از طریق دشنام، تهمت زنی یا سانسور اخلاقی بی اعتبار جلوه دهند. شغل پیشگامی، جانشین تعیین شده و مشخصی ندارد؛ با يك نطق یا با يك کنگره نیست که (این مقام) حفظ میشود یا که از دست می رود. هر کس باید بتواند که نمایشنامه ها را مورد قضاوت قرار دهد، تا اینکه بهترین شان برنده شود. اینست ساده ترین ندای هل من مبارز طلبی که توپاماروها بکلیه مبارزین (دیگر احزاب و گروههای) کشورشان ارائه میدهند، چه توپاماروها خیلی خوب میدانند که حتی توسعه مبارزه انقلابی بی باین منجر خواهد شد که نیاز و مزیت اشتراک مساعی، توجه بیک نقطه مشترک، و بهم پیوستگی در اردوگاه توده های را بشود برساند.

اگر اعاده حیثیت از هوش و ذکاوت در سپهر مبارزه مسلحانه را

چون پارسائی کار دنیائی يك مبارز و اصل موثر و کاری بودن او بپذیریم - اعاده حیثیتی فی نفسه از این هوش و ذکاوت بر خوردار می باشد که با بوق و کرنا خود را بر سر بازار نگذارد، و در سکوت دست بعمل بزند - در اینحال، این ممبر بازده اساسی توپاماروهاست؛ بنا بر این لازمست که بر این واژه چیزی برتر از يك پذیرش ارائه دهیم. هوش و ذکاوت، قبل از هر چیز اسلحه جنگ است که قدمتش به زمان "اولیس" و "جنگ تروا" میرسد؛ و در عین حال، باندازه جنگ ویتنام امروز زنده و تازه است: زیرکی، حيله ورزی، قریحه ابداع و مهارت یدی، روحیه ابتکار و تخیل در ظاهر سازی (تظاهر) و دریافتن نقطه های انحرافی (بقصد فریب دادن دشمن) ، ساختن و دستکاری "پوشش" های متنا^{سب} لوازم و سایل و شیوه های نامستعمل (بکار نبرده شده) نبرد. این عالیترین

اسلحه خلق است ، و نیروی فنا ناپذیر ضعیفان ؛ (اسلحه‌ئی) شمارش‌نا پذیر ، نابود نکردنی ، همیشه تازه ؛ (این) قدرت آتش بیحد و حصر خلق سلاح شدگان است . صدای انفجار این اسلحه در تمام صفحات این کتاب (ما توپاماروها) از "الف" آغاز فکر و طرح يك نقشه تا "یا" اجرای عطیات بگوش میرسد ؛ اسلحه‌ای که امکان میدهد يك سربازخانه و اسلحه خانه مرکزی نیروی دریائی^۱ بدون شلیک کردن يك گلوله اشغال کنند ، با انتشار دفاتر حسابداری (يك موسسه - موسسه مونتی) بحرانی را در دولت بوجود آورند ، یا بدون اینکه خون از دماغ کسی راه بیفتد تقریباً تمام کادربهای زندانی خود را از زندان فرار دهند . این اسلحه بیش از آن حدی ابتکاری است که در امریکای لاتین بتوانند بتصور آورند؛ در آنجائیکه بسیاری از رزمندگان اینطور بما حالی میکنند که به "فال" (F A L) ها و "ام - سه" (M3) های خود بیشتر اعتقاد دارند تا بمغزهای خود - در حالیکه "فال" (F A L) يك امر عرضی و محتمل الو- قوع است ، و مغز در همه حال آماده بخدمت و قابل استفاده . مسلم است که بکار گرفتن منبعی از این نوع در يك سطح وسیع ، متوقع شرایط ویژه‌ایست که امکان دسترسی بانها همواره بیک اندازه برای همگان فراهم نمیباشد ؛ و نمیتوان فراموش کرد که توپاماروها يك پدیده فرهنگی را بر- پا داشته‌اند که از سطح توسعه صنعتی ، فنی و اجتماعی اروگونه جدائی ناپذیر است . آنها تمام مزیت های تراکم يك جامعه سرمایه داری نسبتاً پیشرفته را به ارث برده‌اند ؛ غنا و توانگریشان در زمینه کادربهای سیاسی و فنی در يك سطح عالی (مهندس ها ، تکنیسین ها ، کارگران متخصص ، صنعتگران ، وکلای دادگستری ، پزشکان ، حسابداران و غیره) - که موجبات افزایش تاثیر و کار برد عملیاتشان را فراهم میکند - قبل از

هر چیز ناشی از يك واقعیت اجتماعی است . این البته مهم است ، ولی مهمتر از آن : واقف بودن به فوت و فن استفاده و بهره برداری از این (غنا و توانگری) می باشد .

ولی هوش و ذکاوت اساسی توپاماروها بسیار عمیق تر است ، و تمام دامنه و وسعت آن در سطور کتاب ظاهر نمیشود ؛ باید از ورای شبکه های شریف طبله دوزی شده بجستجوی آن پرداخت . این بخاطر نشانیدن امور سیاسی بر مسند فرماندهی است ، در همین حال که شیر شده است که امور سیاسی در پیکر امور نظامی بنحوی وارد گردد که امکان اقامه و نوع دعوی جداگانه را تا پدید سازد . این بهم پیوستن و در هم ادغام شدن تجزیه و تحلیل تئوریک و خط مشی سیاسی با یراتیک تبلیغات و مبارزه مسلحانه توانسته است برای پاره‌ای از سوء تفاهمات - میدان مساعدی بوجود آورد . دریافت استراتژیکی - سیاسی جنگ جریکی توپامارا هیچگاه بخاطر نفس خود ، بدینگونه ارائه نشده است . (در اینجا) فقط نمای تاکتیکی - مستقیماً نظامی - اش در سطح جلوه گر میشود ، یعنی عطیات بجا و بموقع خرابکاری ، (نحوه بدست آوردن پول ، زله کردن و بستوه آوردن (دشمن) ، تبلیغات مسلحانه) و غیره که اگر جداگانه مورد توجه قرار گرفته و فی نفسه ارزیابی شود ، به کوه یخی شباهت می یابد که سه چهارم آن درون آب غوطه ور است . فقط پس از گذشت مدت زمانی طولانی است که (آن کوه یخ) بروی آب ظاهر میشود ، و تمام آنچه که بُرد و توانائی و مفهوم سیاسی عطیات نظامی را می ساخت - یعنی محتوی طبقاتیش ، انتخاب مقصد و هدف ، نشانه گیری ، شیوه دست بعمل زدن ، لحظه آغاز آن ، رابطه اش با مبارزه توده - ای در جریان ، دخول در سیستم متحرک تضاد های دشمن از نقطه

حساس و در لحظه ناراحتی های شدید عصبی — در انتظار خود نمائی می کند . با چنین ارزیابی مجدد است که عملیات ، جای مخصوص بخود را همچون لحظه خاص یک پروسه مداوم و پیچیده ، (همچون) یک برنا-مه سیاسی — نظامی طولی مدت باز می یابد . مجرمین حقوق عمومی، تروریستها ، دزدان و آدمکشان مزدور ، فرزندان خانواده هائی که جنون طیانچه و اعمال خشونت آمیز کور دلانه دارند (بدینگونه است که تبلیغات دولتی و مطبوعات وابسته برژیم ، (چریکها را) ترسیم و توصیف میکنند)) ، با چند سال فاصله بصورت کسانی در می آیند که از اول بوده اند : مبارزین مارکسیست — لنینیست ؛ و در رای رقیق ترین و ملا-بیم ترین عملیات آنها ، ظرافتی شگفت انگیز از تجربه و تحلیل اجتماعی و سیاسی ، شناختی دقیق از ساختمانها و زیر و بم های جامعه اروگوئه ئی ، استادی نادر دیالکتیکی از واقعیت را کشف میکنند . ولی سرانجام-مهای سیاسی جنبش ، بویژه در آن اوایل کار ، هستی جداگانه ای نداشتند ؛ آنها بطور کامل بشکل رفتارهای واقعی متجلی می شدند — که توپاماروها میکوشیدند برای فکرهای کمتر آماده شده ، برای محروم ماندن ترین شعورهای سیاسی ، آنها (آن سرانجامهای سیاسی جنبش) را بصورت خوانا در آورده و رمزهایشان را آشکار کنند . هر ضربه وارد شده بر دستگاه سرکوب برژیم میتواند بد و مفهوم خواننده و تعبیر شود : صعود از امور سیاسی بامور نظامی ، و برعکس . محتوی طبقاتی عملیات — کم و بیش بر حسب جریانات و اوضاع و احوال ، معلوم و قابل رویت تواند بود — همانقدر دارای اهمیت است که نتیجه تاکتیکی و نظامیش . بندرت یک جنگ انقلابی توانسته است تا بدین حد طبیعی ، تداوم یک سیاست انقلابی را با وسایل دیگر بمنصه ظهور برساند ؛ بندرت اعمال قهرآمیز

و عملیات مسلحانه توانسته است (چون جنبش توپاماروها) بطبیعی تر بین وضعی ، صورت تقاضاهای قانونی توده‌ها ، تظاهرات سیاسی ، افشاگری در مقیاس جهانی را بخود بگیرد .

به این مفهوم ، شاید پیش‌کشیدن این فکر اغراق آمیز جلوه نکند که توپاماروها کنه و اساس تئوری " فوکو " را که بوسیله جه‌گوارا - پیشوا^ی روحانی جنبش - تنظیم و مرحله عمل گذاشته شده است ، مورد استفاد^ه قرار داده اند ؛ البته نه همچون کیی برداری با کاغذ زورق از یک شکل ظاهری ایستره ، بلکه با تفسیر مجدد کردن از آن و انطباقش در محدوده جنگ چریکی شهری خاص شرایط اروگوئه‌ئی . اگر بپذیریم که منظور از " فوکو " عبارت از یک تشکیلات نظامی است که رهبری سیاسی مخصوص بخود را در درون خود جای میدهد ، و استعداد و شایستگی این را دارد که با حرکت از عملیات خاص خود ، یک قوه (دینامیک) جدید انقلابی را بکار بیندازد ؛ در این حال جای شگفتی نیست که آنها حتی امروزه خود را همچون " فوکو " تلقی کنند (بسنده شماره ۵ (۱۳) مراجعه کنید) ، با یک چنین تلقی ، یک نوع سازماندهی و در عین حال یک نوع استراتژی نظامی - سیاسی و نقش‌عینی کانون پرتوافکنی و نشر یا بندگی مبارزاتشان در فضای جغرافیائی و تاریخی " مخروط جنوبی " (۷) مهمین و مشخص میگردد . اصلی که بر اساس آن " عملیات انقلابی فی نفسه حتی امر مسلح شدن ، مجهز شدن ، خود را آماده کردن ، دست یازیدن به اقداماتیکه قانون بورژوازی را مورد تجاوز قرار دهند ؛ شعور و آگاهی ، سازمان و شرایط انقلابی را ایجاد میکنند . " (اولین جواب به " سی ستوا " از یک توپامارو) - اصلی که سازمان ، آنرا بعنوان یک اصل مهم پذیرفته است - هیچگونه تردیدی در زمینه مبداء و منشاء الهام آن باقی نمی

ماند . بدینگونه توپاماروها تمامی مفهوم و مفهوم واقعی اش را به درك و دریافت از دستگاه سیاسی - نظامی ارائه داده‌اند ، درك و دریافت از يك ارگانيسم واحد و درهم فشرده‌ای که در آن امور سیاسی بمثابة روح توان بخش درون ، و رهبر جنب و جوش‌های جسم نظامی بشمار می رود ؛ و نه يك ذات و جوهر مجزا که تحت اشکال "حزب" یا "هیات رهبری سیاسی" ، بطور جداگانه ، " در يك سطح عالی کار میکند .

باید مدتهای طولانی ، خزیده خزیده با شکم توداده ، در تلاء شهای دقیق و موشکافانه ، دشوار و طاقت فرسا ، و بریده بریده تهیه مقدمات ، زیر بنا سازی و تحکیم موقعیت داخلی پیشرفت تا قدرت و توانائی آنها بدست آورد که در روز موعود ، بطرف آسمان باز قد بر افراشت ، و بنام خود ، با اسلحه و بارونه کافی دست بعمل زد . در حدود چهار سال ، توپاماروها ، تمام سعی و کوشش خود را بکار بستند که موجودیت شان از انظار مخفی بماند ؛ و بر اثر يك تصادف ناگوار و غیر مترقبه بود که در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ مجبور شدند خود را بعنوان يك سازمان آفتابی کنند ، و رودر روی نیروهای سرکوب بایستند . میدانیم یا امروز کم کم شروع کرده‌ایم که بدانیم - قسمت اعظمش بیمن توپاماروها - که "اکزهیبیسیونيسم" (۱۴) انقلابی ((عشق به عبارت پردازی ، به کنفرانسها مطبوعاتی پرهیاهو و جنجالی ، به بیان نامه (مانیفست) های آتش افروزی که در تمام جهات مزرعه پرتاب میشود ، به انتصابات همراه با بوق و کرنا و تشکیلات بین‌المللی ، "لیدر"هایی که در کنار تصاویر "چه" و "قائو" قرار میگیرند که از آنها در این حال عکس گرفته شود ؛ خلاصه تمام این فلکلوری که در خور مجله‌های مضمون است)) يك نوع بیماری کودکی کشنده بشمار میرود ، بیماری‌ئی که دقیقاً آمار مرگ و میر کودکی جنبشها

انقلابی - همانقدر در امریکای شمالی که در امریکای لاتین، همانقدر در فلسطین که در اروپا - تا این حد بالاست. این "پاشنه آشیل" (۱۵) احزاب چپ و راست است. به این مفهوم، رادیکالیسم خرده بورژوا هم بیانگر خصلت توپاماروها نیست. به این مفهوم نیز، آنها نمونه و سرمشقی بدست داده اند. متناسب کردن به اندازه و اعتدال - در هر مرحله از مبارزه، بدون شتاب زدگی یا ناشکیبائی - بین سرانجامهای مورد تعقیب، و وسایل قابل دسترسی؛ بین مقاصد نظامی، و امکانات واقعی عملیات؛ بین تبلیغ و ترویج، و منابع آماده بخدمت؛ بین تبلیغات و "کسب اعتبار"، و ظرفیتهای دخالت موثر در صحنه ملی - این نظم ارجحیت (از بابت تقدم و تأخر مسائل) که همواره بوسیله جنبش محترم شمرده شده، بهیچوجه از مفهوم مشترک برده برنمیدارد. این حالت پختگی سیاسی، تضمین جدی بودن و مداومت در عمل است که چیزی بعمکسب جریانات خود بخودی (SPONTANEISME) بد هکار نیست. این تودار بودن ناشی از تواضع ساختگی نیست، این بهائیت است که امروز پرداخت میشود تا فردا بتوان با غرور اعلام کرد که هیچگاه قدمی برای فریب احدی برداشته نشده، و حرفی الکی و از روی شکم زده نشده است؛ و بخاطر همین امر است که کمترین اعلامیه‌ای که با مضاف M.L.N منتشر میشود باید با تمام ثقل و سنگینیش مورد توجه قرار داد، هر یک از این اعلامیه‌ها را فی نفسه باید همچون یک اقدام سیاسی مورد ارزیابی قرار داد و بروی تک تک کلمات آن حساب کرد. تواضع جنبش، خاموشی‌ها و سکوت‌های ممتد آن، خود داریش از صدور اعلامیه‌های جور واجور، ظاهر خجول، ایدئولوژیکی اش را نباید بحساب استحقاق از طریق مرموز بودن، یا سعی در سرر صورت و رواج دادن یک افسانه گذاشت؛ بلکه اینها

اثر و ثمره طبیعی و لازم یک اصل قدیمی اند، شبهه باصلی کنه نزد کلوزه ویتس (۱۶) عزیز و گرامی بود، و در این اواخر یک کم تمایل بفراموش کردن آن بچشم میخورد: انطباق دادن و متناسب کردن اراده سیاسی با ظرفیت استراتژیکی خاص آن.

قیاس، بمعنای دلیل نیست؛ ولی تشبیه و مقایسه میتواند به تجزیه و تحلیل کمک کند. در بولیوی، در زمان رژیم مرحوم تورس (۱۷)، در هنگام افتتاح "مجلس توده‌های"، در باره "قدرت دوگانه" یا قدرت پرو-لتری موازی، زیاد سرو صدا شده بود. از "روتسکی" و "انقلاب ۱۹۰۵" مضمونی برای تبلیغ و برای ترویج و تهییج ساخته بودند و کم کم از طریق شعارهای دیواری، نطق و خطابه‌ها، شعارهای پارچه‌ای، و تهدیدها نوعی خلسه و حواس پرتی دسته جمعی را نشر و ترویج داده بودند.

متأسفانه این "قدرت دوگانه"، جز دریافت خاص خود، چیز دیگری در اختیار نداشت - البته درست است که به خصلت بوق و شیپورنی یک دستگاه مقننه، به کمیسیونها و کمیسیون های فرعی متعدد، به عناوین و مشاغل افتخارآمیز، به پیشخدمتها و تزئینات در دیوار، به صدرمیت رئیس و نواب رئیس مزین بود - ولی از هر گونه ابزار قوه مجریه، از هر گونه سازماندهی، از هر گونه نیروی ارتشی بی بهره بود. اراده سیاسی تقریباً بی نقص بود؛ ولی پایه مهمترین جزئیات تکمیل کننده اش می‌لنگید:

فقدان ابزار استراتژیکی مربوط بآن. برای هر تفنگ "موزر" MAUSER - با پنج گلوله - که در اختیار کارگری قرار داشت، هزار اعلامیه و شعاع بر روی دیوارهای "لاپاز" LA PAZ خود نمائی میکردند که طبقه کارگر را در حالی که مسلسل (میتراپت) مدرنی را در چنگ می‌گشرد، نشان و نمایش میدادند. بدبختی فقط در اردوگاه توده‌های جلوه‌گر

نشد که کلمات و سمبل‌ها را با خود آن عوضی بگیرد، بلکه دشمن نیز همین کار را کرد؛ یعنی قضیه را جدی گرفت، چیزی را که هنوز جدی نبود - یا قبل از اینکه جدی شود - و تخم کمال مطلوب از قدرتی که هنوز هیچی نشده خود را یک قدرت واقعی توسعه یافته تصور میکرد، در نطفه خفه کرد. در همین دوره بود که در اروگوئه، با سنگ بروی سنگ گذاشتن‌ها، بناهای واقعی یک قدرت دوگانه را برپا میداشتند و با اینهمه بدون اینکه در اسناد منتشر شده خویش کمترین اشاره‌ای باین امر بنمایند، بدون اینکه باد در غضب بیندازند، بدون اینکه هارت و پورت کنند و اعلامیه‌های داغ و آتشین صادر نمایند، بدون اینکه کمیسیون‌های AD-HOC NI DECORUM (۱۸) براه بیندازند. آنها مفهوم را نگه داشته‌اند، بدون اینکه جوهر قلم و رنگ را (برای نوشتن اعلامیه‌ها و شعارها بروی دیوار) هدر بدهند، قدم بقدیم، در سکوت، در یک پراتیک عملیاتی، بتحقیق آن (مفهوم) همت گماشته‌اند. شروع کردند که زندان ("خلقی") خود را بنا کنند در امن بودن محل آن اطمینان حاصل نمایند؛ سپس دادگاهها، کمیسیون‌های بازجوئی و قانون مخصوص بخودشان را بوجود آورند - که از همان وقت مورد استفاده و قابل عمل بود. شروع کردند که دستگاه اطلاعاتی خود را ایجاد کنند و نیروهای ضربتی شان را بوجود آورند؛ و از این لحظه به بعد، این امکان را در اختیار داشتند که امواج شکنجه‌ها و زیاده‌روی‌های لجام گسیخته حکومت را - از طریق انتقام‌گیری‌های منتقیم در باره عاملین و مسببین آن اعمال، یا از طریق تهدیدها و اخطارهای عمومی در زمینه جواب دادن (با اعمال دشمن) یا معامله بمثل کردن - متوقف کنند؛ این (تهدیدها و اخطارها) موثر واقع میشد، زیرا

پلیس میدانست که اینها طبل تو خالی نیستند . شروع کردند که سازمان سیاسی-نظامی خود را برپا کنند و آنرا در محک آزمایش و قیاس قرار دهند . و از این پس بود که توانستند بعنوان قدرتی در مقابل قدرت دیگر، با هیات حاکمه به مذاکره بنشینند . فقط امروز است که بدون استعاره جوئی یا غلوگوئی یا بقصد اغفال، میتوان در اروگوئه از قدرت دوگانه " سخن گفت . توپاماروها فرا رسیدن زمانی را انتظار کشیده‌اند تا يك مقصد سیاسی با خصلت قابل ذخیره بودن را - (که در این فاصله) بعنوان راهنمای تئوریکی در داخل برایشان مورد استفاده قرار میگرفتند . بیک ابزار تعلیم و تربیت سیاسی و بسیج توده ای تبدیل کنند .

بفرمائید اینهم يك ارتش که در عین حال به يك " ارتش " شباهتیبی ندارد : يك ارتش توده ای ولی مخفی است ؛ بدون براق و درجه ، بدون انیفرم ، بدون سرفرماندهی . يك حزب که در عین حال به يك "حزب" شبا- هتی ندارد : مدتهای مدید - لا اقل تا سال ۱۹۷۱ - بدون برنامه سیاسی منتشر شده ، بدون کارایدئولوژیکی مشخص، بدون ارگان مطبوعاتی ، بدون مشاجرات و مناظرات و یا رقابت و خصومت با سایر نیروهای سیاسی . نه EJERCITO (ارتش) ، نه PARTIDO (حزب) ؛ ولی یکی و دیگری ، یکی در دیگری ، بقول اروگوئه ای ها EL MOVIMIENTO (جنبش) .

فضا و شیوه های سازمان و نبرد ، علم بکار بردن اصطلاحات ، نشانه‌ها و جای‌های عمیقاً وطنپرستانه و ملی‌مبارزه ؛ یادآور مبارزات نهضت‌های مقاومت اروپائی ضد فاشیستی سرشار از تعییمات است که جنبش ، راه مطالعه و استفاده کردن از آنها را بلد بوده است - همچنین از تجربیات نهضت مقاومت اسرائیلیها بر طیه اشغال انگلیسی ها (۱۹) . علامت مشخصه توپاماروها که در خارج بیش از هر چیز دیگر تعجب و حیرت را بر-

انگیخته است ، بی نامی تعمیم یافته است؛ که نباید ایجاد ابهام و توهم کند : این (بی نامی) ، يك ماشين بی نیاز از انسان یا " ارگانوگرام " (۲۰) متجسم نیست . برای کسانی که در داخل ، در درون آن مبارزه میکنند : این (سازمان) ، يك خانواده بزرگ ، ولی بدون پدر است ، و برادران میتوانند در آن ، (برای هم) ناشناس باشند . در تاریخچه زیرزمینی و آشکارای جنبش ، نه رهبران جانشین ناپذیر وجود دارد ، نه جرقه نبوغ ، نه عملیات برق آسا ، نه شخصیت‌های خارق العاده ؛ بلکه تعاون و همدردی جانشین ناپذیری بچشم میخورد که همه را به همه پیوسته و متحد میکند . توپا ماروبه يك ضد قهرمان شباهت دارد ؛ قهرمان منحصر بفرد ، سازمان یعنی خدق بشمار میرود . وقتی پلیسها سندیک ، بنیادگذار جنبش و یکی از ارزشمندترین چهره های آنرا توقیف میکردند ، نظر به اینکه او را نمیشناختند ، از او خواستند که خود را معرفی کند ؛ سندیک به سادگی جواب داد : " مبارزی مانند دیگران " . عبارت دقیقاً همین بوده یا نه ، ولی داستان حقیقت دارد . این از آن نوع واقعیت هائی است که دستگاه سرکوب بورژوازی آنرا درک نمیکند ؛ و حکومت ، از خوشحالی در پوست نمیگنجید بخیال اینکه کلك سازمان را کنده است ، دلیلش این بود کسی را که بگمان او ، رهبر و ستاد فرماندهی جنبش بود توقیف کرده است ، و از این غافل بود که بلافاصله هیات رهبری علی البدل بجای هیات رهبری " از پا درآمده " خواهد نشست و راه ترقی و تعالی جنبش را دنبال خواهد کرد . از ورای هر رهبر یا هر مبارز ، این گروه است که انتخاب میکند ، دست بکار میشود ، حرف میزند ، تصمیم میگیرد . این تعاون و همکاری سازمان یافته ، بزرگترین تاثیر و کارآئی را تأمین میکند . همکاری و تقسیم کاری که در داخل سازمان حکومت میکند ، جواب

خود را در روحیهٔ يك تن واحد بودن و رفاقت پیدا میکند. بخاطر
 "تقسیمات سطوحی یا خانه خانه ای" (۲۱)، انزوایی که ممکن است
 برای يك "تویا" در لحظاتی وجود داشته باشد بهیچ وجه بمعنای تنها
 بودن او نیست. سازمان، هوایش را دارد، احاطه اش میکند، برا و
 نظارت دارد، جهت زندگی روزانه اش را تعیین و تنظیم میکند؛ و اونیز
 بنوبه خود، بصورت يك فرد جمعی، آسیب ناپذیر و مطمئن از خود در
 میاید. بطوریکه میگویند حس برادری، حسی نیست که دیروز متولد شده
 باشد، و از کلیه انقلابهای جهان تغذیه میکند. ولی در خصوص این
 حس، توپاماروها، نطقهای غمرا و هیجان انگیز ایراد نمیکنند: آنهايك
 اخلاق جمعی، يك نوع عادت و سیاق زندگی بنا کرده اند که صورت ریز
 اقدامات و اعمال هستی هر روزی را تنظیم میکند. اخلاقی نه قشری و تنگ-
 نظرانه، بلکه ناطع و انعطاف پذیر، با موازین رفتاری غیر مکتوب تحمیل
 شده بوسیله شرایط زندگی دستجمعی زیرزمینی و مخفی؛ شرایطی که
 بعنوان مثال، مردان و زنانی را که بحدی تعالی میدهد که بتوانند
 مدت‌های طولانی در يك خانه باهم زندگی کنند. در واقع، M.I.N. بیش
 از هر سازمان انقلابی دیگر توانسته است در میان کادرهای مبارزین خود،
 تعداد بیشماری از زنان جوان را، در شرایط تساوی مطلق، پذیرا گردیده
 و بخود ملحق کند. نظر باینکه مبارزه سیاسی، خود را مستقیماً وارد شده
 در مبارزه مسلحانه مخفی و زیرزمینی می‌یابد؛ نظر به اینکه ایدئولوژی انقلابی
 در زندگی روزانه و خصوصی مبارزین نفوذ پیدا میکند، در حرکات غیر-
 ارادی و احساساتشان نقش مینندد؛ بیش از هر چیز از آنها- در تمام
 لحظات- قربانی کردن فردگرائی و خودپرستی را طلب میکند. يك
 خط مشی سیاسی، در تحت شکل ملموس و مشخص يك اخلاق جمعی- در

آنجائیکه کار انقلابی، فعالیتی در میان فعالیتهای دیگر نیست، بلکه در بطن يك زندگي، يك جامعه، يك شیوه زیستن قرار دارد — بدینگونه است که بیان میگردد. پیشاهنگ (انقلاب)، قبل از بدست گرفتن قدرت، بدینگونه است که شالوده های "انسان نوین"، کردارها و منش هائی را که ساختمان سوسیالیسم متوقع است، میریزد. کار سازمانی، اخلاق بدیع و جدیدی را ایجاد میکند و به آن شکل میدهد؛ و این اخلاق فردی بنویسه خود، يك کار تغییر و تبدیل ایدئولوژیکی، و "انقلابی کردن" مبارزین را بانجام میرساند. این همان چیزی است که یکی از رهبران زندانی توپامارو آنرا "کارگری کردن اعضای جدید" مینامد: "خرده بورژوا خود را کافی و کامل احساس میکند. مسئله اینست که در يك مبارزه، احساس وابستگی نسبت بگروه را پرورش و توسعه دهیم، و بر این امر واقف کنیم که او بتنهائی کافی و کامل نیست، و (برای کافی و کامل شدن) وجود دیگران برای او لازم و ضروری است. این را "کارگری کردن" نامیده ایم، زیرا که این احساس خاص يك کارگر است. وسائل تولید در رژیمهای سرمایه داری، کارگر را بوقف ارتباط با کارگران دیگر بر میانگیزاند. او میداند آنچه را که تولید میکند میوه تلاش فردی او نیست؛ بلکه ثمره يك تلاش دستجمعی میباشد." (۲۲)

اگر بینشی از زندگي وجود دارد که خود را مورد سنجش قرار می دهد و قابلیت ارزیابی کردنش را با نوعی بینش از مرگ بدست می آورد، همانا شیوه ساده، عاری از غلظت و تقریباً محبت آمیزی است که جنبش در بزرگداشت مبارزین خود که در نبرد از پا درآمده یا بوسیله نیروی سرکوشته شده اند بکار میرود. — که نمایشگر بینش تازه ای است از هستی انقلابی. مرگ (کشته شدن)، به اوج رساندن قهرمانی یا متجلی تر

و متبلور تر شدن نیست؛ بلکه حادثه ناشی از کار است که باید در هر لحظه، راه مقابله کردن با آن را بلد بود ولی تا حد امکان باید آنرا پیش‌بینی و از بروزش اجتناب کرد؛ احتمالات همیشه امکان وقوع دارند ولی هیچوقت نباید بهای آنها را تا حد قربانی شدن سرمشق مانند فردی استثنائی بالا برد. این فضای احساسی و اخلاقی مخصوص به خصلت ارگوئه ای، همچنین از یک نوع نرمش ناپذیری درست سیاسی بر خوردار است. همه چیز بنحوی سیری میشود که گوئی توپا ماروها - که از خودگذشتگی و شهادتشان افسانه ایست - در شهید سازی صرفه جوئی میکنند (۲۳). شرایط نسبتاً لیبرال و مسالمت آمیز ارگوئه - اگر در مقام مقایسه، همسایه اش برزیل یا بولیوی را مورد توجه قرار دهیم - قدر مسلم تلاش توپا ماروها را ساده تر کرده است؛ ولی آنها با بکار بردن تا حد وسواس، و ممارست یافتن در این هنر واقع بین علم و فن (که بر اساس نمونه محاسبه اقتصادی میتوان آنها را "محاسبه سیاسی" نامید که دامنه اش همچون مجموعه ضوابط و شیوه های انتخاب بین راه های گونه گون انطباق منابع آماده بخدمت بمنظور کسب مناسب ترین نتایج سیاسی، وسیع و گسترده میباشد)) از خود بسیار مایه گذاشته اند. حد اقل هزینه، حد اکثر بازدهی - بنظر میرسد که اشتغالات فکری، انسانی، سیاسی و نظامی توپا ماروها همین بوده باشد؛ و همین (دو عامل) است که توانسته اند نسبت نیروها را بنفع خود تغییر دهند. برای رسیدن به انتهای این هدف، باید اصل صرفه جوئی نیروهای خودی با شدت و قدرت مورد توجه قرار گیرد، تا بیتوجهی های اصل سنتی دیگر نماند. گری نیروهای دشمن که احکام سیاسی و اوضاع و احوالی، بعورد اجراء و عمل درآوردن آنها تا به انتها، ممنوع میکنند - بدینوسیله جبران گردد.

هر اقدام دستجمعی که از تک تک اعضای متشکله خود ، يك تعهد کامل ((در حالیکه جوازِ خطرِ نابودیِ جسمی را صادر میکنند)) و از خود گروه، يك اتحاد و بهم بستگی آهنین را ((در حالیکه شخصیت و تدا و هر عملیاتش را تامين و تضمین میکند)) متوقع باشد ، به برقراری يك نسوع " اصول تصوفی " نیازمند است - یعنی پذیرش و قبول بی قید و شرط يك مافوق و آمر ، یا يك ارزش برتر ، کسی که وظیفه به يك نقطه متوجه کردنِ خطوطِ اراده های انفرادی را بر عهده گرفته و کلیدِ خانقاهِ مجمعی را که بدینگونه تشکیل یافته است در دست داشته باشد . شاید تاثیر این مطلب اغراق آمیز نباشد که توپا ماروها لا اقل در آغاز کار خود ، برای مراد یا قطب تصوفی - که تقریباً در کلیه کشورهای امریکای لاتینی ، و در سازمان انقلابی در شرف تاسیس ، مرسوم و متداول است - جانشین تعیین کرده اند .

به تعبیر دیگر ، چنین بنظر میرسد که کوششهای خود را از این نظر متمرکز کرده و وسایل خود را از این بابت مهیا کرده اند که در نظر گاه خلق ، تصویری از يك پیشاهنگ را بسازند و رواج دهند که بطور دستجمعی مسئول اعمال خویش است و بطور بی نام سرمشق و نمونه است ، از يك قدرت و آمریت اخلاقی و سیاسی خاص برخوردار است ، در پناه و دور از هر حادثه قرار دارد ، و مستقل از تقدیر است که فلان و بهمان فرد (مبارز) را در معرض خطر قرار داده است . نه اینکه تصویری از قابل سرمشق و نمونه بودنِ تردید ناپذیر يك فرد ، نمونه ویژه ای از مجسمه آفرینی و تمثال سازی (را بسازند و رواج دهند) . این شاید تصویری عادی و مبتذل شده و هدف مشترکِ کلیه پیشاهنگان بوده باشد ،

ولی بتحقیق پیوستن آن - بویژه در امریکای لاتین - بندرت بچشم خورده است ؛ در هر حال ، این چیز است که توپاماروها در ظرف چند سال به انجام آن توفیق یافته اند . همانطوریکه معروف است اگر اینها " بچنگ نیافتادنی " هستند ، به این دلیل است که چنان سازمانی را بنا کرده اند که هیچگونه تلفاتی در آن غیر قابل ترمیم و جبران ناپذیر نباشد، که هیچ رهبر یا گروه رهبری برای گردش کار مجموع (سازمان) لازم و حتمی نباشد ، هیچگونه نابودی جسمانی یا از میدان نبرد خارج شدن (مثلا زندانی شدن) یک شخصیت (مهم سازمان) نتواند سازمان را فلج کرده یا در یک فاصله متوسط المدت (۲۴) افراد باقی مانده را بحالت گنجی و سردرگمی قرار دهد . به بیان دیگر : جنبش ، سری ندارد که بشود قطعش کرد ((که معرف و تجسم بخش سیاسی و سمبل مانند ، در یک نقطه دقیق و مشخص متمرکز نیست که دریر یا زود قابل بچنگ آوردن و بدام انداختن باشد)) بلکه هر یک از اعضای متشکله اش استعداد آنرا دارد که در صورت ضرورت معرف و تجسم بخش جنبش بشمار رود ، و فقط با نیروهای خاص خود ولی بحساب همه ، خط مشی کلی (جنبش) را بمورد اجراء و عمل قرار دهد ؛ یک مجموعی که تشکیلات مبارز آن ((" COLUMNAS " (ستون ها) و " CELLULAS " (سلول ها یا حوزه ها))) یکی بروی دیگری بنحوی بهم متصل شده اند که نابود کردن متقارن آنها عملاً غیر ممکن است ، و نابودی یکی یا بسیاری از میان آنها نمیتواند بقیه را در معرض خطر قرار دهد و یا وسایل دست بعمل زدن آنها را محدود کند ؛ یک ارگانسیم بهم فشردگی و بهم نزدیک و (در عین حال) به شاخه های بسیار تقسیم شده بنحوی که عملکرد (هر یک از شاخه های) آن از ارگانهای مستقل است ، حتی بنحوی که ارگانهایش ((که در اینجا منظور COLUMNAS (ستون ها)

میباشد)) در مقابل هم استقلال دارند ، بدینگونه و در اینجاست که کل (سازمان) بر مجموعه قسمتهایش برتری پیدا میکند : چه در سطح امریکای لاتینی و چه در سطح جهانی ، این مناسبترین تعریفی است که از " سازمان " و شگفتیهای واقعی میتوان بدست داد .

مسلم است که سازمانی از این نوع و با یک چنین کیفیت معنایی ، ناگهان ، یکروز صبح ، با یک تئورسین نابغه در راس خود ، یا با یک ماشین محاسبه ، با یک برنامه از پیش تهیه و تنظیم شده ، از سر تا پا مسلح آفتابی نشده است . این ثمره یک جستجوی پرمشقت و شاق مبتنی بر تجربه است ؛ و فکر بدیع همینکه یکبار تثبیت شد ، یک پروسه طولانی تجربه آموزیهای متنوع و پیر زیر و بم و همراه با بررسی ها و اشتباهات ، رفع اشتباه کردن ها و تکمیل کردن ها ، با بعرضه وجود مینهد . بنا بر اطلاعات کسب شده ، بنا بر اسناد خود جنیش ، این خط مشی صمودی سازمان ، در بین سالهای ۶۹-۱۹۶۴ ، با دور زدنها و براز دادنهای ناگهانی و جهش به جلوهای کیفی - که گاهی وقتها با دنده عقب زدنهای موقتی قطع میشد - شکل گرفته و بوجود آمده است . سازمان میبایست در اوایل کارش از دهانه های تنگ و خفه کننده و از صفوف باریک بگذرد . هستی اش بیک موی باریک بسته بود ، به چند رفیق منفرد در یک خانها من ، به یک رابط غیر ثابت ، به چند دستگاه ماشین تکیه داشت . به از خود گذشتگی های سنگینی از بابت تحمل تلفات جانی ، زندانی شدنها ، (اختصاص دادن) وقت بیشتر بکار احتیاج داشت - و بویژه اینکه این دوره بسیار گران و پرخرج بوده است . هزینه فراهم کردن ، نگهداری و چرخاندن یک زیربنا و یک پایگاه لوژیستیکی به طرز خاصی در یک محیط شهری آسیب پذیر بوده و هر چند وقت در معرض

نابودی و غیر مستعمل شدن ((خیلی سریعتر (از زیر بنا و پایگاه لوزیستیکی
 در کوهستان)) قرار میگیرد، در جنگ چریکی شهری خیلی بیشتر از جنگ
 چریکی روستائی تمام میشود. اهمیت قاطع و تعیین کننده‌ای که مسئله
 مالی در رشد جنبش ایفاء میکند - و اهمیتی که عطیات مصادره کردن در
 این کتاب (ما توپاماروها) اشغال میکند - از همین جا ناشی میشود،
 مسئله‌ای که برای يك جنبش انقلابی که از همان آغاز کار، برای تضمین
 (استقلال) سیاسی اش بعنوان يك اصل اخلاقی پذیرفته و مصمم شده است
 که احتیاجات اقتصادی خود را با وسائل مورد دسترسی خویش تأمین
 کند، و جز به نیروی خاص خود بروی چیز دیگری حساب نکند، يك مسئله
 اختصاصاً حیاتی بشمار میرود. مطلب چندان رایج و متداول نیست که
 زحمت ذکر آنرا در اینجا بر خود هموار کنیم - و از این امر برده - بر
 داریم که استقلال مانع از آن نشده است که (توپاماروها) در يك ژست
 زیبای امریکای لاتینی و انترناسیونالیستی، که بازتابی از الهامات پا بر
 جای انقلاب کوبائیی می باشد، تمام منابع خود را در يك لحظه خاص، در
 اختیار E.L.N بولیوی قرار دهند (۲۵). و این فقط در سال ۱۹۶۹ بود که
 توپاماروها، بدون از روی شکم و الکی حرف زدن ها، بدون صدای بوق
 و کرنا راه انداختن ها اعلام کرده اند که: "ما نابود نکردنی هستیم"،
 و واقعیت هم این را نشان داد. "فوکو" بنحو پا بر جا و قطعی بنا شده
 بود. سخت ترین و خشن ترین ضربات دشمن - نظیر گرفتار شدن ^{يك} سند
 و جمعی از کادر های رهبری در اوت ۱۹۷۰ و نیز از دست دادن بعضی
 از مواد و سایل - دیگر نمیتوانست موجودیت سازمان را در معرض خطر
 قرار دهد (۲۶). عضوگیری (جدید) نه تنها تلفات را جبران میکرد
 بلکه از آن هم پیشی میگرفت، و سازمان بجائی میرسید که بتواند در

ضمن اینکه خط مشی تهاجمی - بمنظور زله کردن و بستویه آوردن دشمن بنحو منظم و پی در پی - را برپا دارد ، و در عین حال باستحکام مسوومیت و تکمیل ارگانیک خود نائل گردد . با آخرین عطیات پونتا-کاره تاس FUNTA-CARRETAS دستگاہ (جنبش) توانسته است نشان بدهد که قدرت آنرا دارد که با يك ضربه ، در مدت زمانی کوتاه ، بدون سینه صاف کردن ها و باد در غیب انداختن ها ، بیش از یکصد تن از کادرهای هیات رهبری و مبارزین خود را - در حالیکه آنها را از بغل گشتر تمام نیروهای پلیسی و نظامی ، از وسط قلمروی که گوشه به گوشه آن زیر نظر و در اشغال بوده است ناپدید میکرد - از نو بچنگ آورد و بسر پستهای خود بنشانند .

با اطمینان تمام میتوان در باره "معجزه" سخن گفت ، البته لازم است که برای برطرف کردن جنبه توی ذوق زن این کلمه ، تصریح شود کسه ایجار یک چنین شاهکاری (منظور عطیات "پونتا-کاره تاس" است) به یک کار دستجمعی طولانی و باضافه به یک رهبر احتیاج دارد . در واقع M.L.N توانسته است برای تضاد های واقعی کلاسیک و تناقض های ظاهر موجود در یک سازمان مخفی ، از طریق آشتی دادن مانعة الجمع ها ، راه حلی عظمی پیدا کند مسئله ای که آنهمه جنبشهای انقلابی بر سر آن (بخاطر عدم توانائی آشتی دادن آن مانعة الجمع ها) در هم شکسته و خرد شده اند . در زیر بپاره ای از این خصیصه های متناقض که بوسیله جنبش در هم جمع شده ، یا بتعمیر روشن تر با هم ترکیب و در هم تلفیق شده اند ، اشاره میکنیم :

۱- بهم پیوستگی ایدئولوژیکی و دگرگونی مبارزین .

جنبش ، در آغاز کار خود ، موزائیکی از ایدئولوژیهای ناموزون را

تشکیل میداد: به‌گردد هسته ای از مبارزین که از حزب سوسیالیست آمده بودند و بشدت تحت تاثیر انقلاب کوبائیی قرار داشتند؛ آزارشیتها، تروتسکیستها، ناسیونالیستها و طرفداران چین حلقه زده بودند؛ و هر يك از اینها، بند ناف را با سازمان مادر حفظ کرده بود. در يك چنین شرایطی، همه ظواهر نشان میداد که رژه سنتی رقابت‌های شخصی، مبارزه فراكسیون سازی، انشعاب بازی، اخراج و طرد کاریهای متقابل، و اتهام و دشنام‌ها زیبا باید آغاز شده و در مقابل رشد جنبش مانع ایجاد کند. هیچ يك از این اتفاقات (متداول و مرسوم) رخ نداد: فترت‌عملیات، وظیفه حل و جذب کردن اختلافات ایدئولوژیکی را بعهد گرفت. بنظر میرسد که در سالهای ۶۴ و ۶۵ بود که هسته اولیه را يك بحران درونی تکان داد، و در هنگام يك کنوانسیون ملی جنبش، امکان الك کردن و از صافی گذراندن آن (هسته اولیه) بصورت قطعی بوجود آمد؛ و از آنپس جنبش تثبیت شد، خود مختاری و وحدت کنونی اش را بدست آورد. به گفته قدیمی ترین مبارزین (جنبش)، نقطه اتصال و بهم پیوستگی، در آغاز، توافق بروی مسئله شیوه (متد) بود؛ و استنکاف از نقاط افتراق جوئی ایدئولوژیکی، و انتخاب يك نظم تقدیمی مشخص: مبارزه مسلحانه همچون شکل اصلی مبارزه، و بنای سازمانی که قادر به نگهداری و حمایت از آن باشد. متعاقباً بدنه ایدئولوژیکی پیچیده تری متبلور میشود که تعریف حداقلی آنرا در این لحظه بدینگونه میتوان بیان کرد: اتحاد يك اعتقاد عمیق میهنپرستانه، اروگوتی ای و امریکای لاتینی، و يك موضعگیری طبقاتی با خصیصه پرولتری و سوسیالیستی، در تلاش رهائی بخش ملی همچون اصل و پایه باهم تلاقی و برخورد میکنند؛ شناخت و تشخیص جدال بین امریبا-لیسم - ملت همچون تضاد اصلی، بطور مشخص در مبارزه علیه بورژوازی

ملی وابسته، و در پیوند های متقابل که در مبارزه طبقاتی، طبقه پرولتر درخواستهای ملی را بهم جوش میدهد، بیان میگردد: "سوسیالیسم در امریکای لاتین، ناسیونالیستی خواهد بود و برعکس، وطن یا برای همه کس وجود خواهد داشت، یا برای هیچکس" - این اخطار الهام یک جنبش انقلابی ضد سرمایه داری را خلاصه میکند که بارها طغی اولیسن جنگ استقلال، سنت اتحادیه خواهی (FEDERALISTE) و توده ای طرفداران دست چپی ارتیگاس را بحساب خود ثبت میکند، و غیرمستقیم یلاور نام توآمارو، کاسیک قیام بزرگ بومیان قرن هجدهم میاشد (۲۷) بروی این پایه وحدت است که مبارزین با اصل و منشاء های متفاوت: مارکسیست و کاتولیک، سندیکالیست و دانشجو، کارمند و کارگر کشاورز، نظامی و شخصی، میایست در درون سازمان، حل و جذب شوند.

۲- همجنسی ارگانیک و تیغه سازی داخلی (۲۸) تا بحد اعلی درجه.

وحدت الهام بخشی و رهبری، با تیغه سازی سازمانی، با آسودگی خاطر از نظر مادی، با مبارزین تعلیم دیده تامین میگردد. "COMPAR-TIMENTACION" نقطه یک قاعده رفتار فردی و یک قانون عملکرد کلی - قانون طلائی جنگ چریکی شهری - نیست، (بلکه) در "آناتومی" (تشریح یا کالبد شناسی) جنبش نیز بشیت رسیده است. در درون هر COLUMNAS (ستون)، "کمپارتیمانتاسیون" سلول ها (حوزه ها) وجود دارد. در درون هر حوزه، "کمپارتیمانتاسیون" مبارزین. در درون جنبش، "کمپارتیمانتاسیون" ستونها. هر یک (از ستونها) در رابطه با دیگری؛ (ولی) هر یک، ارگان رهبری، قسمتها (سرویسها)، زیربنا، رابطه ها، و گروههای عملیاتی مخصوص بخود را دارا است؛ و از همه

چیز همچنان خود (ستونهای دیگر) بی اطلاع است. از پراکندگی و عدم تجانسی که متعاقباً میتوانست بروز کند ، از طریق تعریف دقیق اصول تاسیساتی (یا نهادی INSTITUTIONNEL) ، اساسنامه ای (STATU- AIRE) ، قدرت استحکام ساختمان سازمانی ، مقررات عملکرد (FONCTIONNEMENT) داخلی ، و روابط وابسته کننده ای که این ارگانسیم‌های گونه‌گون را بهم ربط و پیوند میدهد- (ارگانسیم‌های گونه‌گونه ای) که هر يك از آنها دارای صلاحیتهای نامجدود میباشند- جلوگیری بعمل آمده است . هر عضو ، هر بخش یا هر سطح جنبش ، تابع مقرراتی از سازمان میباشد که به صراحت و روشنی ، جا و نقشش را در يك مجموع به وضوح بهم پیوسته ، مشخص و تعیین میکند .

۳- سلسله مراتب نظامی و دمکراسی سیاسی .

بدون تردید ، در اینجا است که باید نقطه تعیین کننده و بدیع ، کلید و اختصاص مذکور در (شماره های ۲۰۱) فوق را جستجو کرد. به عنوان سازمان نظامی ، خطوط عمودی (سلسله مراتب) ، يك اصل وقاعده بشمار میرود : هر ارگان باید بشدت از ارگانی که بلافاصله در مقام بالاتری قرار دارد ، تبعیت کند . بعنوان رزمنده ، مبارزین باید بیک انضباط دقیق و شدید گردن نهند ، تصمیمات ارگانهای رهبری کننده خصیصه ای الزام آور دارند و عدم اجرای فرامین مانند هر ارتش دیگر ، تنبیهاتی را بدنبال دارد . ولی بعنوان سازمان سیاسی ، وسیع‌ترین دمکراسی ممکن برزندگی داخلی جنبش حکومت میکند ، که حسب‌المورد و بر اساس ساختمان تنظیم شده ای میتواند افقی (یا سطحی) ، یا از پائین به بالا عمل کند ؛ و این ، ساختمان حزب بلشویک در اصل و در آغاز کارش ، در زمان زنده بودن لنین بی شباهت نمیشد : همینکه پیشنهادی به

تصویب رسید، اقلیت باید از اکثریت متابعت کند، ولی همگان میتوانند از طریق اعمال مداوم انتقاد و انتقاد از خود، در مذاکرات (مربوط به آن پیشنهادهای تصویب شده) و تهیه و تدارک دستجمعی خط مشی شرکت داشته باشند؛ هر مبارز، این امکان را دارد که نقطه نظر یا انتقاد و تذکراتش را به هیأت رهبری برساند؛ از طریق نوشته، میتواند موضع گریه‌هایش را برای دیگران (سایر مبارزین) روشن کرده و از این طریق موجبات یک بحث و مناظره داخلی را فراهم کند؛ از ایجاد تمایز و گودال بین رهبران و رزمندگان باید اجتناب گردد، (هر دو) باید از یک نوع شرایط زندگی مخفی برخوردار باشند، و به یک نوع انضباط گردن نهند؛ امتیازات و تکالیف باید برای همگان یکسان باشد؛ همه باهم (چه رهبران و چه مبارزین ساده) بدون تبعیض، و بر اساس برابری باید در عطیات شرکت کنند. از میان اولین وظایف هر مبارز که بروشنی و بسا صراحت قید و شرط شده است، وظایف زیر خودنمائی میکند: وظیفه شرکت فعالانه در زندگی سیاسی داخلی (جنبش)، وظیفه رساندن تذکرات یا انتقاداتی که بنظر او واقعی جلوه میکنند از طریق کانالهای منظم به یک عضو M.I.N. (مقام یا درجه او) این عضو هرچه میخواهد باشد))، وظیفه بطور مداوم پیش بردن و توسعه دادن معلومات خود و نیز معلومات همراهان خویش، و بهمین ترتیب بالا بردن و توسعه دادن معلومات تکنیکی خود. هیچ نوع شایستگی و ارزش فردی، هیچ گونه شغل و مقام رهبری، سبب معافیت از این انضباط دستجمعی نمیگردد، از مورد انتقاد قرار گرفتن مستثنی اش نمیکند، موجبات ایجاد برتری و مزیت یا استثنا را فراهم نمیآورد. هر تصمیمی که درباره یک عضو گرفته شود، و (این تصمیم بوسیله آن عضو) مستبدانه تلقی گردد، قابل

اعتراض و درخواست تجدید نظر می‌باشد. مقام عالی رهبری دستجمعی است: این خود سازمان است که بر اساس مقررات و موازین معرفی نامه و نمایندگی بطور منظم تعیین شده، بصورت کنوانسیون تشکیل جلسه می‌دهد. هیات رهبری جنبش همواره قابل انحلال است، و نمیتواند به شیوه‌ای غیر قابل کنترل بکار خود ادامه دهد. فقط این جلسه عمومی (کنوانسیون) جنبش، دارنده مقام عالی رهبری است که در تحت پاره‌ای شرایط، بر اثر درخواست یا توقع مبارزین، صلاحیت این را دارد تصمیماتی را که دارای اهمیت اساسی می‌باشند، اتخاذ کند. تجربه نشان داده است که این دمکراسی خارج العاده - که فقط یک عادت یا تحمل و اغماض نیست، بلکه نهاد (INSTITUTION) ی است که بطور رسمی و با دقت و وسواس، حساب آن در منشور جنبش روشن گردیده است. دشمن کارائی عملیاتی نمی‌باشد، بلکه شرط و مطمئن تریسمن ضمانت اجرای آن بشمار میرود. در هر حال، همین (دمکراسی) است که (دو هدف زیر را) تامین میکند:

الف - سلامت سیاسی و اخلاقی سازمان. یعنی قابلیتش را برای تحمل کردن و فایق آمدن بر کش و قوس‌ها و اختلافات داخلی، - بدون بوجود آوردن بحرانها و توسل جستن به قطع رابطه‌های وخیم - نشان می‌دهد. وحدت جنبش، ارگانیک و واقعی است، که در اصول خود یک تنه و یک تخته (MONOLITHIQUE) نیست، بلکه ثمره یک فرایند مداوم، مناظره‌ها و مباحثه‌ها و جدلهای بلند نظرانه می‌باشد. بدین گونه است که میتوانند در هوای آزاد تنفس کنند، و نقایص احتمالی را در بین خود حل و فصل کنند؛ (و بدینگونه است که) از طریق اعتقاد و آزمون دیالکتیکی - و نه از طریق تصمیمات مستبدانه و بزرگوکراتیک -

يك راه طبیعی برای تصمیمات پیدا میکنند .

ب - تداوم هیات رهبری ، پایه ریزی شده بنوعی که گوئی همه جا حاضر است. در مورد سوالی که همگان در زمینه ثابت و یا برجا بودن توپا ماروها از خود میکنند - چگونه ممکن است که يك هیات رهبری "از پسا در میاید" ، يك هیات رهبری دیگر جایش را اشغال میکند ، بی آنکه سازمان از این ضربه شدید و گیج کننده رنج ببرد ، بی آنکه يك دوره خلاء را پشت سر بگذارد ؟ - بنظر میرسد که قابل پذیرش ترین جوابها را باید در این جنبه (در د م کراسی حاکم بر درون جنبش) جستجو کرد ، و نه فقط در قضیه تکنیکی تضاعف (یا دوگانه بودن) ارگانهای رهبری در تمام سطوح . زیرا هر يك (هر مبارز) در تهیه مقدمات و تدارك خط مشی شرکت داشته است ، زیرا توانسته است صدایش را بگوشه برساند یا اینکه مورد مشورت قرار گیرد ؛ (از این نظر) هر يك نه تنها خود را در زمینه اجرای آن (خط مشی) مسئول حس میکند ، بلکه حتی خود را مستعد می یابد که آنرا بمورد اجراء در آورد . مسئله برسرجیزست بر تر و بالاتر از تجسم بخشی ساده اخلاقی یا احساساتی ، در نتیجه تجریدی و احتمالا میان تهی باز فرد مبارزه سازمان همچون آرم ، طرح و نقشه یا محیط زندگی خانوادگی ؛ تجسم بخشی ای که بطور تمام و کمال میتواند به درد يك هیات نمایندگی بخورد و یا برای شکستن کاسه کوزه مسئولیتهای سیاسی به سر مقاماتی در سطح عالی ((و متعاقبا در هر سطح دیگر)) بکار آید ، بدینگونه بروی عطکردی بوروکراتیک و در عین حال عاطفی ، غیر مسئول و در عین حال " متعهد " ، فعالیت گرائسی (ACTIVISME) نظامی متوسل شده به تضاعف (دوگانه بودن) و در عین حال مرموز جلوه دادن و مخفی کردن انفعالیتهای (PASSIVITÉ)

سیاسی تود ه‌های بزرگ‌ مبارزین راه باز کند . مسئله برسر همکاری مشترک و شرکت موثر و واقعی در خط مشی رهبری و تصمیمات اساسی آن است . برای يك مبارز ، سازمانی از این نوع نه تنها از نظر اخلاقی بلکه از نظر سیاسی ، سازمان اوست ، بنحوی که وظیفه و مسئولیت قلبی او هرچه باشد این شایستگی را در خود می‌بیند که برای مدت کوتاه ، بجای عضوی از (اعضای) ارگان رهبری که از میدان نبرد خارج گردیده است ، بانجام وظیفه پرداخته و مسئولیت تدوین حیات جنش را به عهده بگیرد .

وقتی موضوع را خوب می‌فهمیم که بیک نکته کوچک معنی دار توجه کنیم ، باین سوالی که غالباً در مورد N.L.N شنیده میشود : " پس فرماندهان آنها کجا هستند ؟؟ " حقیقت این است که این لغت (فرماندهان) در لغت نامه اسناد توپاماروها بچشم نمی‌خورد . پس از انقلاب کوبائی ، میدانیم که در آمریکای لاتین ، ارتش شورشی بدفعات ، مواردی برای تقلید های کاریکاتورمانند یا سطحی بدست داده است . در جریان سالهای گذشته ، این پدیده نادر نبوده است : در بعضی از جنبشهای چریکی روستائی ، و همچنین چریکی شهری ، تقریباً هرکسی هنوز از راه نرسیده ، پس از در کردن چند گلوله ((و حتی گاهی وقتها قبل از آن)) عنوان " فرمانده " را بخود اختصاص داده است . این سلسله مراتب های فی البدیهه ، بجای اینکه از يك نیاز واقعی نحوه عمل ، با ارتقای درجه اعطاء شده بر اساس شایستگیهای حقیقی بوسیله يك رهبر تاریخی - نظیر کوسا - ناشی شده باشد ، بیشتر از يك افسون شدگی خرده بورژوائی - برای حفظ ظاهر و خود نمایشهای فردی - سرچشمه میگردد . توپاماروها ، برعکس ، يك سازمان نظامی و سلسله مراتبی تشکیل داده اند که درجه ها در آن ، بجای اینکه عنوان و مقام باشد ، مشخص کنند شغل و وظیفه است ، و عنوان

و مقامی بزرگ "COMANDANTE" (همراهان) در آن بچشم نمیخورد .
 این امر (اجتناب از بخش کردن مقام و درجه و عناوین دهن برکن) ،
 نه تنها محرک کارناپذیری بیک تدبیر ایمنی - (برای) مخفی نگهداشتن
 کمیند اجرائی - بلکه همچنین و بهمان نحو ، بیک روحیه سیاسی بسیار کم
 متداول و مرسوم مربوط میگردد ؛ هرچند که جنبشهای انقلابی کشورهای
 همسایه (اروگوئه) بیش از پیش در این امر سهیم میشوند (و از این
 روحیه برخوردار میگردند) .

۴- تمرکز استراتژیکی و خود مختاری تاکتیکی .

نکته اخیر (خود مختاری تاکتیکی) بر این امر مبتنی است که هر
 بخش ، شایستگی آنرا دارد که بتنهائی دست بعمل بزند و در سطح
 خود به اخذ تصمیماتی تاکتیکی مبادرت ورزد که جریانات تحمیل اش می
 کند ، وای فقط یک خط مشی استراتژیکی به همه تحمیل میشود و برنامه
 عملیات مهم با مشورت و کسب موافقت قبلی هیات رهبری بمورد اجراء در
 میاید ، البته در صورتیکه این برنامه ها مستقیماً بوسیله خود آن هیات
 ترسیم نشده باشد . پس گروههای عملیاتی به سلیقه خود دست بکار
 نمیشوند . این ساختمان (سازمانی) بطور قاطع و ریشه ای حساب خود
 را از مکتب جریانات خود بخودی مارینگلا و " نیمچه راهنما " ، و بینش آنچنان
 ابرالی از سازمان که با هرج و مرج پهلوی میزند ، جدا میکند (۲۲) : باقی
 داشتن خود مختاری غیر قابل نظارتی برای " گروههای آتش " و در اختیار
 آنان قرار دادن سلاحها و پولهای بدست آمده در جریان عملیات ، یا ز
 بردن (و راه دادن) هسته سازمانی بطور مستقیم بدنیای خارج ، ساده
 کردن شرایط عضوگیری بدون دست چین کردن یا از صافی گذراندن -
 و بطور خلاصه کم بها دادن شیوه کلی تمام انواع تدابیر امنیتیسی .

هزینه سیاسی و انسانی گنج جریانات خود بخودی انقلابی - در محتوا تاریخی یک قدرت سرکوب سازمان یافته ، متمرکز ، و قدرت بدست - بسیار بالاست ؛ و بطوریکه میدانیم ، رفقای برزیلی ، بحکم جریانات ، به راه بی سرانجام بدیهه کاریها عقب زده شده اند و بهای آنها با جانبازی پرداخت کرده اند . (ولو) رفتار توپاماروها کاملاً متفاوت است ، اصول سازمان دهی شان کاملاً متفاوت است ؛ درست است که اینها (در مقام مقایسه با برزیلی ها) از شرایط عینی بی نهایت مساعد تر و از یک مهلت تهیه و تدارک مقدمات بسیار طولانی تر برخوردار بوده اند ، بنا این همه آنچه وجه تمایز (بین این دو) را مشخص میکند ، بینش سیاسی کمتر صریح ولی بدون تردید طولانی تر و بهتر تهیه و تدارک شده (توپاماروها) است .

ه- باچفت و قفل محکم بستن (در ورودی) سازمان و بکارگرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی .

این ترکیب شدیدترین تدابیر امنیتی - در زمینه آنچه که بزندگی و ساختمان درونی جنبش مربوط میشود - و گشاده نظری واقعی - در زمینه آنچه که به اتحادها ، تماسها و مناطق مورد نفوذ ربط پیدا میکند - نه تنها به طرز ایدئولوژیکی سکنا ریسیم ، بلکه حتی و قبل از هر چیز به یک نحوه عمل جدید سازماندهی منجر میگردد . در همینجاست که میتوان غنی ترین و در عین حال سودمند ترین ابداع نحوه شمول و اجرا (ی برنامه ها) و (غنی ترین و در عین حال سودمند ترین) تعلیمات را جستجو کرد ؛ و در واقع ، جنبش ، آسیب ناپذیری خود را به همین جمع آوری (و آشتی دادن دو عامل متضاد : باچفت و قفل محکم بستن در ورودی سازمان ، و بکارگرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی) مدیون است .

در حقیقت ، نیروی مخصوص سازمان از نیروی احاطه کننده خود جدائی ناپذیر است ، بی آنکه از نظر ارگانیکی به آن (به نیروی احاطه کننده اش) وابسته باشد . بدین معنا که پایگاه حمایتی ، نقش متداول خود : نیروی کمکی عقب زده شده تا درجه دوم اهمیت را ایفا نمیکند ، بلکه جزئی لا یتجزئ از چیزی را تشکیل میدهد که میتوان آنرا حلقه فزائسی برج و باروی مرکزی - یعنی سازمان - نامید . توپاماروها در این عمل برجسته توفیق بدست آورده اند که با محیط سیاسی و اجتماعی گرداگرد خود - محیطی که با تمام سطوح و اقشار آن ، همه نوع رابطه و پیوند برقرار کرده اند - در تعاون و حسن همجواری بسر برند ؛ و در عین حال بی آنکه گنجینه اسرار خود را بروی آن (محیط) بکشایند ، و جفت و بیست موانعی را که با دقت تمام در سر راه ورود به دستگاه سازمان ایجاد کرده اند ، از میان بردارند . (نیروی) احاطه کننده ، بصورت دایره های متحد المركز داوطلبان ، طرفداران ، همکاری کنندگان ، دوستان و متحدین موقتی - که جنبش (بوجودشان احتیاج پیدا میکند - درجه بندی شده و سازمان یافته اند ؛ این (نیروی احاطه کننده) ، قسراً محافظت کننده و در عین حال آذوقه رساننده جنبش را تشکیل میدهد - چه از بابت تقویت کردن صفوف جنبش ، و چه از بابت آذوقه رسانیدن به آن . حسب المورد تکالیف ، جریانات یا شغل و حرفه ای که (جنبش) در مورد شان تصمیم خواهد گرفت ، هر سرسرا در پلکان سازمانی ، که آنها با هر يك از بخشهای اساسی جامعه آروگونه ای ((سندیکاهای کارگری ، سازمانهای حرفه ای ، جنبش توده ای ، دانشجویان و دانش آموزان ، احزاب سنتی ، کلیسا ، نیروهای ارتشی)) متصل میکند ، میتواند برای جنبش بعنوان پله های متحرکی - که به اراده خود بتوان آنها را بلند کرد و فرود

آورد - مورد استفاده قرار گیرد. این سطوح و این دایره ها که در آغاز بطور مخفی شروع به فعالیت میکنند، سرانجام (برای ادامه فعالیت خود) میتوانند در بی غل و غش ترین مناطق قانونی به فعالیت (وزندگی) بپردازند؛ بعین حوزة های معروف به حوزة های "احاطه کننده" بروند؛ مبارزینی را که بدلائل مختلف در شرایطی نیستند که بتوانند بطور مستقیم در سازمان یا در "U.A.T" ((کمیته های حمایت کننده از توپاماروها)) ادغام شوند، بدور هم گرد آورند؛ طرفداران یا داوطلبان را با رعایت اصول مخفی کاری از نوجمع آوری کنند؛ در تلاشهای زیربنایی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، مالی و حتی (در تلاشهای) حمایتهای عملیاتی فرعی تا درون سازمانها یا "گرایشهای" سندیکائی، تا درون محافل کارگری یا دانشجویی و حتی احیانا تا درون جنبشهای سیاسی عمومی (از قبل میتینگها یا تظاهرات خیابانی)، شرکت نمایند. ((توپاماروها از همان سال ۱۹۶۸ اعلام داشته بودند: "هر دستگاه مسلح، در سطح مشخصی از انقلاب باید جزیی از يك دستگاه سیاسی باشد؛ در مورد يكه این دستگاه سیاسی وجود ندارد، (دستگاه مسلح) باید در خلق و ایجاد آن شرکت کند")).

بدینگونه توپاماروها به سؤال کلاسیک و در عین حال بنحوانکارنا پذیری واقعی و تعیین کننده - (یعنی) انزوای جنبش انقلابی مسلحانه، جدایش با توده ها، نقص و عدم قابلیتش در نفوذ و دخول مادی و واقعی در مکانیسم های موثر موجود مبارزه طبقاتی بر صحنه ملی - يك جواب قابل انعطاف و پیچیده ارائه داده، و آنرا به لسان سازمانی ترجمه کرده اند. پس از انجام این کار، با برپا کردن يك مجموعه از اشکال واسطه مانند برای پذیرش و دخول افراد جدید و کادری همکاری کننده

(در جنبش) ، با بافتن شبکه ای از تکالیفِ ضمیمه و بهم مرتبط در جهت متفاوت ترین جنبه های توده ای ((سیاسی ، انتخاباتی ، سندیکائی ، دانشگاهی ، فرهنگی ، روزنامه نگاری)) تویا ها (به قضیه) کم بهما جلوه دادند و کم بکار گرفتند سنتی و کشنده افسار و بخشها یا افراد خارج از سازمان مسلح - که بخاطر همین امر ، آنهمه جنبشهای انقلابی ناگزیر شده اند که به انزوای خاص خود گردن نهند - خاتمه داده اند . آنها دودسته و دو شاخه کردن - که گاهی اوقات بنحو خطرناکی تا مرحله تبعیض اخلاقی یا دوراهی متافیزیکی پیش میرود - رزمندگان و غیر رزمندگان ، فعالین و منفعلین ، درون ذات (SUJET) و بیرون ذات (OBJET) ، پیشتاز (جلوس کرده) بر عرش و " توده " بی تفاوت مانده در قعر را مردود شناخته اند ؛ بی آنکه فرق ها و تمایزها را از نظر دور بدارند ، بی آنکه نیروی ضربتی خود را در جنبه های فرعی یا در اتحاد های بی پایه و فاقد اصول مستحیل کنند . جنگ خلقی ، بمنزله موضوع و زمینه فعال ، به تمامی خلق نیازمند است ؛ و خلق منحصرأبه چند چریک ، به چند فرد در اختفاء بسر برده ، به چند مبارز تمام وقت محدود نمیشود ، بلکه همچنین و اساسا کارمندان ادارات و بازنشستگان ((بویژه در اروگوئه)) ، کارگرانی که نمیتوانند کار خود را رها کنند ، زن خانه دار ، دانش آموزان ، روشنفکران و همچنین کیشها و نظامیان وحتى بورژوا های کوچک و متوسط (نیز جزء خلق بشمار میروند) همه بمنسوان فردی یا دستجمعی ، هر یک در حد امکانات خود ، و با توجه بجائی که کار و زندگی میکند ، باید و میتواند در تلاش مبارزه رها بخش ملی سهیم شود . از نقطه نظر سیاسی - که نکته ای اساسی بشمار میرود - این نمونه رده بندی فاقد درجه ، موجبات ارتباط M. S. N. یا وسیعترین توده

های ملی را فراهم و تضمین میکند ، و (جنبش) امکان میدهد که آنها را بطرف نیت و مقاصد خود جلب کند ؛ (این نکته) حلقه محاصر ه از طریق توطئه سکوت ، سانسور و تهمت و افتراء را که بوسیله دستگاه سرکوب اعمال میشود ، در هم میشکند ؛ سمپاتی پخش و گسترده شده را به صورت همکاری سازمان یافته و آگاهانه در میآورد . عمل تبدیل " EL APLAUSO EN APOYO " (یعنی) کف زدن آنها بصورت حمایت کردن آنها — را بانجام میرساند () البته رفقای برزیلی میگویند که میدانند این عمل به چهنحوی اعاده میگردد) .

از نقطه نظر سازمانی و نظامی — انفکاک ناپذیر از مورد قبلی (نقطه نظر سیاسی) — مزیت های (زیر) را ارائه میدهد :

الف — بکار گرفتن عظیم ترین تعداد عناصر احاطه کننده و صلاحیت های ویژه ، بی آنکه بهمان نسبت سطح کیفی خود سازمان تنزل پیدا کند ، بدین معنا بی آنکه کیفیت فدای کمیت شود و برعکس ؛ و لخرجی نکردن هیچ نوع کمک و مساعدت و ارائه دادن به هر یک نقشی فعال ، بی آنکه همینطوری (و هرکس که از راه رسید) او را بدرون هسته (انقلابی) راه دهند ؛ تقویت کردن و استحکام بخشیدن عمل تخصصی کردن تکالیف ، بدین معنا که با نماینده تعیین کردن و با تقسیم کردن مسئولیتها در جبهه های گوناگون مبارزه ، کارآئی و کاربری خود گروهها را تقویت کرده و استحکام بخشند .

ب — در حاشیه و بغل دست خود داشتن يك منبع دائمی برای عضوگیری که همچنین میتواند در مورد داوطلبان دخول و ورود (بنه جنبش) بعنوان غریبال و صافی بکار رود . در واقع ، به یمن این حلقه های احاطه کننده است که توپا ماروها توانسته اند به نسبت بُرشهای انجام

شده (بوسیله دشمن) در صفوف خود و ضربات وارد شده بوسیله نیروهای سرکوب، جاهای خالی را پرکنند و تلفات را جبران نمایند، بسی آنکه ((بطوریکه تجربه نشان داده است)) با خطر رخنه گری (دشمن) مواجه گردند. این مد (وبرآمدگی) مداوم و پیشاپیش تدارک شده برای عضوگیری، بجنیش امکان داده است که از فرسودگی و ضعف تدریجی، از این خونریزی آرام و جبران نکردنی کادرها و رزمندگان که در یک مدت زمان طولانی - هرباری که نیروهای سرکوب بتوانند بر روی گذشت زمان حساب کنند - بنحوی بیرحمانه خود نمائی میکند و یک سازمان انقلابی مسلح را تا سراشیب نیستی سوق میدهد، اجتناب ورزند. در اینجا (در مورد توپاماروها)، برعکس، زمان نه بنفع نیروهای سرکوب بلکه بنفع سازمان کار کرده است.

ج- برپا داشتن این دستگاه موثر هشیاری، اطلاعاتی و رخنه گری که تمام بخشهای دشمن را در بر میگیرد - شرط لازم و پایگاه اساسی جنگ چریکی شهری بشمار میرود - و بدون آن، صرفه جویی در نیروهای خاص خود و بخشیدن حد اکثر فایده بخشی و بهره دهی به ضربات وارد کرده به دستگاه سیاسی - نظامی دشمن امکان ناپذیر است. اگر توپاها موفق شده اند که خونریزی و استعمال خشونت مسلحانه را - که بعنوان آخرین ملجاء و فقط در صورت نیاز و لزوم مطلق از آن استعانت جسته اند - بحد اقل ممکن تقلیل دهند، واز درگیری مستقیم با نیروهای نظامی حکومت تا حد ممکن اجتناب ورزند، اگر توانسته اند که پیچیده ترین و خطرناکترین عملیات را حتی بدون شلیک کردن یک گلوله بخوبی به سرانجام برسانند؛ بدون هیچگونه تردید و بوضوح تمام بر پایه یک کار صبورانه، اصولی (مدیک) ، وسواس آمیز و دقیق تراکم و انباشت اطلاعات، مطالعات و

تجزیه و تحلیلها بوده است . اگر قرار باشد که بین يك اطلاعات خوب و يك تپانچه خوب انتخابی صورت بگیرد ، بهتر است که اولی را انتخاب کرد . هر چند که (این انتخاب) وقت و تلاشهای (بیشتری) را طلب کند . و دومی را در جیب خود نگهداشت . يك (مامور) رخنه کننده (در نیروی دشمن) گاهی اوقات بیش از يك هنگ (از رزمندگان) ارزش و اهمیت دارد ؛ بنظر میرسد که توپاماروها از این دست حقیر پلیسی يك اصل عالی سیاسی ساخته اند . و تئیکه فی المثل به ولخرجی های جنگ حربکی شهری در ونزوئلا در بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ فکر میکنیم و آنرا با نتایج عملی اش (از يك طرف) ، و هزینه های متحمل شده از نظر انسانی و منابعش (از طرف دیگر) مقایسه میکنیم ؛ متوجه میشویم که جیره بندی (و صرفه جویی از نظر انسانی و منابع) احتیاط آمیز توپاماروها چقدر از نظر نظامی " سود بخش " تر و از نظر سیاسی " سالم " تر از هجومها و حملات متهوران ولی بدون ملاحظه کاری رزمندگان شهری کاراکاس میباشد . (توپاماروها با اتخاذ این شیوه) نه تنها امکان یافته اند که در لحظه مقرر ، ابتکار عمل را در دست بگیرند بلکه (قادر شده اند) در يك دوره طولانی ، يك خط مشی تهاجمی را توسعه داده و حفظ کنند)) (در حالیکه رزمندگان ونزوئلای بد لایلی که شرح آن رفت) پس از نفس نفس زدنهای کوتاه مدت و خم و راست شدنهای اجتناب ناپذیر ، سرانجام از هم پاشیده شدند)) . و همه آنچه که در سال ۱۹۶۴ بر اساس تجربیات ونزوئلای در زمینه محدودیتهای جنگ چریکی شهری نوشته شده ، برای غرض و هدف (جنگ چریکی) و برای اروگوت امروز عاری از ارزش و اعتبار است .

امریایی که مسائل سازمانی را هدایت میکنند، بصورت عمل — و در اعلان اینک موضع تئوریک بیانی میگردند. بطوریکه میدانیم: «یک سازمان» ارتباط و تضمین کننده، «بصورت عمل درآورنده و در بوته آزمایش عمل قرار دهنده» یک خط مشی سیاسی مشخص و معین میباشد. محتوای این خط مشی چیست؟ سوال اساسی هر نجاست. اگر آنرا در فاصله ای کم تر از چهار سال از (آغاز) فعالیت خود توانسته است که مفروضات موقعیت اروگوئه ای را زیر و رو کند، بدون ترس بدبختی شرایط عینی ای بوده که در اختیارش قرار گرفته است؛ زیرا اروگوئه از سال ۱۹۶۵ بعد بنحوی مدرز و مشخص وارد یک بحران عمومی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی شده بود که تا آنوقت هنوز بصورت روشن و چشم گیر چهره ننموده بود؛ (بحرانی) که شیوه و سطح زندگی، نهادها و نهادلهای درونی اجتماعی آنرا مورد تهدید قرار میداد. با اینهمه کشورهای دیگر آمریکا، موقعیت بحرانی حتی شدیدتر از بحران اروگوئه ای را شناخته اند و می شناسند بی آنکه این بحرانهای ملی — طیرغم مبارزه مسلحانه، قهرآمیز، فداکار یهای شایان توجه پیشاهنگان انقلابی موجود، تلاشهای سرسختانه و بی امان برای نشان دادن و توسعه دادن یک جنگ توده ای — توانسته باشند بصورت یک بحران انقلابی متبلور گردند.

«برای اینکه انقلاب صورت پذیرد، کافی نیست که توده های استعمارشونده و محروم و قوف یابند که زندگی کردن بشیوه سابق غیرممکن است و تفییر وضع را طلب کنند. برای اینکه انقلاب صورت پذیرد، لازم است که استعمارکنندگان نتوانند بشیوه سابق زندگی حکومت کنند. انقلاب، بدون بحران عمومی ملی، امکان ناپذیر است. به این فتوای لنینیستی بلافاصله میتوان اضافه کرد: برای اینکه انقلاب صورت پذیرد،

در زمین لازم است که این دوران عمومی را يك پيشاهنگ توده ای بنحو موزون درك كند ، و پايدار جريان و توسعه اش ، بنحو شايسته ای از آن بهره برداری كند . لازم است كه اين پيشاهنگ بموقع و بدرجه مورد لزوم ، و اما پيشاهنگ آن ملت باشد ، بدین معنا كه آن ملت ، بنحو موزون خود را در اين پيشاهنگ بازشناسد . خود را در وجود اين (پيشاهنگ) متعصب بيند و رهبريش را بپذيرد . برای اينكه موتور كوچك بتواند موتور بزرگ توده را براه بياورد ، نه تنها لازم است كه تسمه های چرمی انتقال دهنده (پیروی) یکی بدیگری وجود داشته باشد ، بلکه يك (دستگا ه) میزان كننده و يك (دستگا ه) ربط دهنده نیز لازمند كه ابتكارات یکی را با آمادگیها و امكانات دیگری تنظیم كنند . اين حرکات ضروری همزمان و متقارن (موتورها) - كه در صورت فقدان آن ، خطر پريدن فيوز و قطع شدن جريان (برق) وجود دارد - متوقع چيزیست برتر از هشياری و بصيرت سازمانی ؛ متوقع هشياری و بصيرت تئوریکي پروسه مجموع تحولات مملکتی است كه کلیه سطوح آن از نقطه نظر دیاكتيکی مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته باشد . فقط وجود يك خط مشی درست بود كه به M.I.N. امکان داده است كه تقريباً در تمام موارد ، ضربات خود را در لحظه بجاوردن نقطه دقيق فرود آورد ؛ در صورت مراجعه با سناری تئوریکي و نیز بفعاليتهای عمومی اش ، شاید بتوانیم خصیصه اصلی و اساسی اين خط مشی را در آمیزش (و یکی شدن) عجيب و دور از ذهن "خط مشی توده ای" با عطيات سلحانه مخفی بازشناسیم .

دور از ذهن و عجيب است زیرا كه يك سازمان مخفی ، بویژه در يك محیط شهری ، ناگزير است كه در لاک خود فرورود ، از بالا به پناهنده ، بصورت عمودی دست بعمل بزند ، و بدلائل امنیتی ، سطح تماس خود را

با دنیای قانونی بحد اقل ممکن تقلیل دهد؛ و (درحالیکه) يك خط مشی توده ای مستلزم يك جنب و جوش از پائین بالا و بصورت آمد و رفت میباشد ، زیرا که جمع آوری " افکار و اندیشه های دقیق " توده ها، بیرون کشیدن عصاره آنها (آن افکار و اندیشه ها) و برگشت دادن آنها (آن افکار و اندیشه های فشرده شده) بصورت تقاضا و شعار (بجانب توده ها)، متوقع يك کار قانونی یا نیمه قانونی بمنظور شرکت بازو آشکار در سازمانهای سند یکائی - که در ارگونه يك نقش اساسی و مثبت را ایفا میکنند - (۳۰) ، (متوقع يك کار قانونی یا نیمه قانونی بمنظور شرکت بازو آشکار) در تبلیغ و تهییج و روشنگری در سطح محله ها و مراکز تولیدی می باشد . با اینهمه تویاماروها (تصویر وجود) این دوراه ساختگی (یعنی اجبار در انتخاب یکی از دوراه : راه خط مشی توده ای و یا راه عملیات مسلحانه مخفی) را ویران کرده اند؛ و بدون تردید ، دانش آنها در همینجاست : ترکیب این دو امکان پذیر است . کار مخفی با کار سیاسی، آشتی ناپذیر نیست . آنها فهمیده اند و فهمانده اند که در آغاز کار، بنحو اساسی کار توده ای کردن همانا کار سازمانی (سازماندهی) است؛ و این کار سازمانی ، بنوبه خود ، بهمان نسبتی که توسعه پیدا میکند خواهد توانست شرایط بسیج توده ها را ایجاد کند . در یکی از اسناد سازمان بتاريخ اوایل سال ۱۹۷۱ چنین میخوانیم : " بطور ساده و تصویر مانند ، میتوانیم بگوئیم که يك رابطه دیالکتیکی - بدون وجود راه حل برای تداوم آن - بین سازمان ، مبارزه مسلحانه و توده ها وجود دارد . يك عنصر (از سه عنصر فوق) ، عناصر دیگر را بر ایمان بهمراه میآورد ، و برعکس . و این ، هر بار بیش از دفعه پیش . (درست است) که یکبار با مرارت و سختی بذری پاشیده میشود تا بعداً بتوان محصولش را بدست آورد ،

ولی لازم است و لازم خواهد بود که به بذر پاشیدن ادامه داده شود تا بتوان هر بار بیش از دفعه پیش، محصول بدست آورد. بر این پایه است که سازمان برگزیده ای که از نظر انسانی و سیاسی يك نُخبه بشمار میرود، توانسته است بدون تمایل به نُخبه نمائی (ELITISME) برپا و استوار گردد؛ پیشاهنگی که پیشاهنگ نما (AVANT-GARDEISTE) نیست؛ قدرت نظامی ای که نظامی گری پرست (MILITARISTE) نیست. در زندگی اروگوئه ای امروز، M.L.N، برای جنبش طبقاتی، يك جسم غریبه، يك ارگانسیم بروی هم گذاشته و سوار شده یا جانبی تلقی نمیشود. (MLN) بعنوان مدافع مبارزات کارگران در زمینه درخواستهای حده آنها، بعنوان نوید دهنده و ضامن بسیج توده ها، همچون جزه لایتجزائی از جنبش توده ای بشمار میرود. سخنگوی خلق است بی آنکه دعوی اختصاصاً ص (سخنگوی) بخود را داشته باشد، بی آنکه خود را دارندة حسیق انحصاری آن قلمداد کند؛ دوش بدوش تمام سازمانهای توده ای مبارزه میکند، قدرت خاص متوازی آن با قدرت خلق اروگوئه ای ((* - NADIE- بل CORRE A PONCHAZOS: هیچکس را نباید با جوب تکفیر راند)) در مقابل دشمنان مشترکشان، بیش از پیش مشخصتر و برجسته تر میگردد. این بنام خود (M.L.N) بود که بتصاخر سرکوب هیات حاکمه، از طریق فرسود تصاخر انتقام گیری های مشروع پاسخ داده است؛ این بنام خود بسود که فی المثل به توقیف و محاکمه سرشناسترین دشمنان کارگران، منفورترین کارفرمایان بزرگ، معرفتترین مظهر سرکوب رژیم - مانند پره برآ روبریل PEREYRA REBEL (۳۱) - پرداخته، و آنها را در زندانی محبوس کرده است که بر آن نه "توپامارو" بلکه " DEL PUEBLO " ((زندان خلق)) نام نهاده است. این توکیل قدرت، اسمی یا "ولونتاریستی"

(۱۱) نیست ، بلکه) ضمانت اجرای يك پروسه طولانی برای تجسس - بخشی منافع طبقات پرولتر و توده ای بشمار میرود .

در عمل ، این آمیزش خط مشی توده ای با مبارزه مخفی مسلحانه ، بطور مشخص و مادی ، متوقع ضرورت‌های (زیر) میباشد :

الف - در ارتباط قرار دادن منافع خاص سازمان با منافع توده‌های

کارگر. (در عمل) ، در کلیه مواقع ، بیان و ترجمه این دستور کلی بصورت قواعد تاکتیکی ، کار ساده ای نیست ؛ ولی بنظر میرسد که تویاها در عملی کردن آن تلاش کرده اند . از نقطه نظر مالی ، سازمان به پول نیازمند است و باید آن را در هر جایی که میتوان سراغ گرفت پیدا کند ، با این حال در " مقررات اخلاقی " خود نشان داده است که به اصل تمایز بین مالکیت بورژواها و مالکیت کارگران اعتقاد دارد . مصادره داری دسته اول (بورژواها) در هیچ حال شامل جبران یا پرداخت غرامت نمیشود ؛ ولی در مورد دوم ، (یعنی) داری کارگران ، پیشه وران و تولید کنندگان کوچک باید مطلقاً محترم شمرده شود . این (برای تویا ماروها) ، در حکم قانون است که هر بار و به هر علت و عنوان ، باین حق (به حق اموال و داری طبقات کارگر و متوسط) لطمه ای وارد آید باید جبران مافات شده یا غرامت آن پرداخت شود ، مثلاً در زمان مصادره کازینوی سن رافائیل در فوریه ۱۹۶۹ (۳۲) چون بنظر میرسید که يك مقدار از پولهای مصادره شده ، حقوق (ماهانه) کارکنان کازینو بوده است ، سازمان با صدور اعلامیه ای بحکومت پیشنهاد کرده که با توجه به مقررات اخلاقی خود ، حاضر است مبلغ دقیق داری کارکنان را واريزکند . از نقطه نظر تبلیغات مسلحانه ، خرابکاریها در دستگاه اقتصادي الیگارشى محدود بوده است ، زیرا که (سازمان) در اندیشه آن بود

که بهانه ای برای قطع کردن منبع کار کارگران یا لطمه زدن شرایط کار (آنان) را بدست (دشمن) ندهد. بودن شخصیت‌های رژیم، غالباً بخاطر تقاضای پرداخت مستقیم دستمزدهای عقب افتاده یا غرامت دست مزد کارگران يك موسسه در حال اعتصاب، به سرکار خود برگردانیدن نماینده های کارگران یا کارگران اخراج شده و غیره صورت میگرفت. جنین، در ترك مخاصمه پیشنهادی بحکومت در سپتامبر ۱۹۷۰، فی المثل يك سلسله شرایط را برای معلق گذاشتن کشمکشها گنجانیده بود که نه تنها آزادی زندانیان سیاسی، بلکه همچنین حذف تصویبنامه های مربوط به بلوکه (محاصره) کردن دستمزدها، مجازاتهای تعیین شده برای کارگران در حال اعتصاب در کارخانجات و دخالت در امور مراکز تعلیماتو، (از قبیل مدارس و دانشگاهها) را در بر میگرفت. قدر مسلم، هیچ يك از این ملاحظات مانع از آن نمیشد که جنین، نیازهای خاص خود را برآورده کند، و در عین حال به توده های کارگران بفهماند که این در جهت منافع آنها، بنام آنها و برای دفاع از منافع استراتژیک انقلاب — که در تحلیل نهائی با منافع خود آنها یکی میشود — میباشد که سازمان جای پای خود را فرصت کند، وضع مالی اش را روبرو سازد، و خود را مسلح کند.

ب — تنظیم کردن شیوه ها و اشکال مبارزه با سطح آگاهی و شرکت توده ها. "توده ها" چیزی هستند سوای يك ماده اولیه نامتعین (INDETERMINÉ)، قابل بُرش بصورت تعدادی از قطعات علی با توجه بخطوط مرزی؛ خاک رسی نیستند که به دلخواه یکمشت را اطلبان فدا کار در زمینه افکاری روشن که ایده الیسم چپ را بتصور و در عالم خیال در میاورند، بتوان آنها را به هر شکل و حالتی درآورد؛ بخار ابستره ای نیستند

بدون شکل و بدون کناره که بنا به استعاره تروتسکیستها انرژی بکار اندازنده پیستونها و سیلندرهای ماشین انقلاب سازی بشمار روند .
 توده ها از طریق يك تاريخچه ویژه ، متعین و قابل تشخیص اند ، اینان بطور مادی و واقعی همچون طبقات نامحدود وجود دارند و از طریق خصیصه يك محدوده ملی ویژه ، نوعی پیکره روابط تولید ، نوعی فرهنگ و شکل بندی روانی " ((برای اینکه اصطلاح درست استالین را در زمینه مسئله ملی بکار برده باشیم)) قابل تشخیص اند . گفتن يك خصیصه ملی که " از نظر تاریخی متعین است ، مثل گفتن اینست که آن (خصیصه ملی) غیر قابل برگشت بجای اول و در عین حال قابل تبدیل ، قابل آزمون در حال حاضر و در عین حال مستعد تحول یافتن با تبدیل شرایط عینی میباشد . توپاماروها بواقعیات عینی توجه کرده اند ، نه بخاطر اینکه بر آن گردن نهند بلکه برای اینکه بتوانند (مرحله) تبدیل آنرا تسریع کنند . پاره ای از اشکال خشونت های تهاجمی ، در بولیوی بلافاصله قابل درک و طبیعی جلوه کرده ، زیرا که (این اشکال خشونت تهاجمی) با تجربه تاریخی توده های بولیوی انطباق داشته است ؛ (در حالیکه همین اشکال خشونت تهاجمی) برای خلق اروگوتنه ای ، در يك زمستان مشخص از تاریخ او ، غیر قابل درک ، غیر قابل پذیرش و بطور جدیه گرفته است . ریشخند ، غرور ، نوحی پراگماتیسم مشکوک ، اعتدال و میانرویی مطایبه آمیز که از جمله خصایص انسان اروگوتنه ای در زندگی روزانه اش بشمار میاورند ، طبیعا در شیوه عمل کردن ، حرف زدن و نوشتن توپاماروها خود را باز یافته یا منعکس شده اند . اما با این روحیه صلح طلبی و قانون پرستی ، با این غریزه طرد خشونت که جامعه ای را سرشار میکرد - (جامعه ای) که از آغاز قرن حاضر ، بخاطر اقدامات شجاعانه

رفورمیستی باتله ئی اوردوئیز (BATTLE Y ORDÓÑEZ) و جانشینان کلورادو،
 یش، اگر سالهای خوب و بد را در مجموع در نظر بگیریم، باید گفت که
 تا همین چند وقت پیش دوره رونق و ثبات را میگذرانند، و پشم (گوسفند)،
 گوشت و بازار جهانی بان (رونق و ثبات) یاری میرساند - چکار میشد کرد؟
 غیر ممکن بود که از روبرو با آن (روحیه صلح طلبی و قانون پرستی و غیره
 طرد خشونت) بمقابله برخاست، و در مدت زمانی کوتاه با توجه بشرایطی
 تا این حد پیچیده به علم کردن یک جنگ انقلابی مبادرت ورزید. لازم
 بود کار بجائی برسد که طبقات حاکم شخصاً (افسانه) حکومت قانونی خو
 را ویران کنند تا سازمان بتواند بدون اینکه با خطر منزوی شدن مواجه
 گردد باشکال (مختلف) عملیات مستقیم همچون جوابی لازم - (درحالی
 که) ناتوانی سایر جوابها (یعنی) آشکال سنتی مبارزه محقق و مسلم
 شده بود - دست بزنند. با بکار بردن (خشونت) تدافعی محدود و
 مستقیماً متصل بتصاعد تهاجمی خشونت حکومت بود که توپاها تا امروز، با
 درک خیره کننده ای از اندازه نگهداری و اعتدال، توانسته اند از مبارزه
 مسلحانه، هنر مبارزه مسلحانه را خلق کنند: فی المثل میبایست که شکنجه
 بمرحله ای برسد که در سرتاسر اروگوئه بصورت یک امر بدیهی، مستمر و
 غیر قابل بحث (و انکار) درآید تا جنیش تصمیم بگیرد که در اواسط سال
 ۱۹۷۰ در وسط خیابان یک کلانتر پلیس یک مامور مشهور شکنجه را بقتل
 برساند. وقتی که رشوه خواری یا بیعدالتی یا رسوائی و افشاح، به هر
 دلیلی که باشد، هنوز برای توده ها بدیهی و روشن نیست؛ توپاها
 (در یک چنین حالتی) همیشه سعی کرده اند که قبل یا بعد از اجرای
 یک حکم اعدام یا انجام یک عملیات، فعالیتهای روشنگرانه سیاسی را بمورد
 عمل درآورند. در کشوری که افکار عمومی در معرض همه نوع دستکاری سانسور

و تبلیغات دولتی قرار دارد، تردیدی نیست که مورد توجه و علاقه مردم قرار داشتن یا نداشتن يك اقدام، بلافاصله نمیتواند بعنوان معیار و معك انقلابی بکار رود. اوربانو (URBANO)، کمی بعد از اعدام دان میتریونه (DAN MITERIONE) بود که میگفت: "عملیاتی وجود دارند که دارای اهمیتی فوق العاده میباشند، و همیشه بلافاصله توسط خلق درکش میشوند". درست در همینجا ممکن است که مصلحت انقلاب حکم کند - همانطوریکه میگویند مصلحت دولت حکم میکند - که يك سازمان انقلابی در قبال مسئولیتهای استراتژیکی و قاره ای خود، وظایفی را بعهده بگیرد. ولی بهره برداری شرم آور و وقیحانه احساسات طبقه متوسط بوسیله حکومت و از طریق وسائل ارتباط جمعی - مثلاً در مورد اعدام میتریونه که بهانه ای بدست (تبلیغات رژیم) داده بود - بطور آنی و بلافاصله هرچه بوده باشد، امروزه در اروگوئه احدی نیست که نداند این پدر قابل احترام يك خانواده پر عائله: مامور سیا، نماینده این سازمان (جاسوسی) در میان نیروهای سرکوب اروگوئه - پس از انجام مأموریتهای مشابه در برزیل - بود که پس از دستگیری (بوسیله توپاماروها)، به امر تبلیغات امپریالیستی و بر اساس محاسبات سیاسی حکومت اروگوئه، و بتصمیم سفارت آمریکا قربانی شده است.

ج - مقارن کردن "فاز"ها (۳۳) و شیوه های تاکتیکی مبارزه مسلحانه با مراحل تحول عینی رابطه نیروها. چیزی که يك شناسائی و ارزیابی دقیق از اوضاع و احوال را طلب میکند، و برحسب تصادف نیست که این درك اوضاع و احوال یا لحظه کنونی - که در قلب پراتیک و تئوری لنینیستی مبارزه سیاسی قرار دارد - بصراحت و روشنی توسط M.L.N موضوع بندی شده باشد ((به سند شماره پنج مراجعه کنید (۱۳)))،

زیرا که در قلب پراتیک سیاسی - نظامی آن (جنبش) نیز قرار دارد .
 محترم شمردن توده‌ها ، فقط این نیست که پاره‌ای از سنتهای توده‌ای
 و ملی مورد توجه قرار گیرد ، و بحالت رسوبی (و ته نشین شده) در شرایط
 ذهنی حاضر (و موجود) گذاشته شود ؛ بلکه محترم شمردن آهنگ
 (RYTHME) عینی ، مستقل از اراده یا تصمیمات یکطرفهٔ پیشاهنگ ،
 رسیدن و پختگی یک موقعیت در مجموع نیز میباشد . محترم شمردن توده‌ها
 اینست که قبل از تجمع حد اقل شرایط عینی موقعیت ، از سوق دادن آن
 ها بطرف یک ماجرای شورش جویانهٔ شتاب زده اجتناب گردد ؛ و (محترم
 شمردن توده‌ها) همچنین اینست که از ندیده رد شدن یا از ضایع و تباہ
 کردن شانس تاریخی بپرهیز شود ، با فرا رسیدن لحظهٔ مناسب ، از موقعیت
 یک بحران شدید ، برای بعمل و فعالیت و داشتن یک منفذ تعیین کنند
 انقلابی ، بهره برداری شود . (محترم شمردن توده‌ها) اینست که از
 اپورتونیزم چپ و راست - که خط مشترکشان در اینست که از بیان سا
 عترد قیق بمبارزین خود ، ساعتی که باید دست بعمل زده شود ، عاجز و
 نا توانند - دوری جسته شود . بر عکس مهار کردن عامل زمان ، تجزیه
 و تحلیل دقیق ، همه جانبه و دیالکتیکی اوضاع و احوال ؛ به توپاماروها
 امکان داده است که در مجموع ((با در نظر گرفتن اشتباهات محاسباتی
 اجتناب ناپذیری که در هشتم اکتبر ۱۹۶۹ شاید در تسخیر پانسد و
 بچشم خورده است (۳۴)) ، از دام خطرناک (کم بها جلوه دادن
 دشمن - خطری که جنبشهای چریکی را تهدید میکند - و نیز پر بها
 جلوه دادن خود - که در بین احزاب و سازمانهای رفورمیستی یسنا
 سوسیال دمکراتی شده ، مرسوم و متداول است - رهائی یابند .
هیات رهبری (جنبش) در یک توصیهٔ کتبی چنین اعلام میدارد :

از تمام زوایای هر عملیات نظامی باید يك ارزیابی کامل بعمل آید. منظور اینست که هر بار، پیشاپیش، باید رابطه نیروها در لحظه پیش‌بینی شده برای عملیات نظامی مورد نظر، نه تنها در محل درگیری بلکه بروی کلیه نکات موقعیت عمومی مورد ارزیابی قرار گرفته، و در نتیجه بازتابهای مستقیم و غیر مستقیم آن (عملیات نظامی) پیش‌بینی و محاسبه گردد. از همینجاست که گسترش و آهنگ عملیات توپا ماروها، این "نامووی" (۳۵) همچون خطوط اسلوبي از دور قابل شناخت، این تناوب هرگز (و در هیچ حالتی) بیهوده و عبث عملیات تهاجمی - دست و پا جمع کردن نهایی تاکتیکی، دست از عملیات کشید نهایی موقت آشکارا، اعلامیه ها یا اطلاعیه هائی که مفهوم و تاثیر سیاسی شان همان اندازه در محتوای خاص شان قابل جستجوست که در رابطه شان با ما قبل و ما بعد و با زمان (وقوع و ظهور) شان - بنحوی گمراهی ناپذیر، اثر خود را بر جا میگذارد. این خلاء ها و این سرشاری ها، این حفره های موقتی، کمتر بعدم امکانات نظامی یا مادی (شان) مربوط میشود تا بگزینشهای آزادانه و بحکم سیاسی. این امر همان اندازه که در مورد عملیات تاکتیکی در يك اوضاع و احوال مفروض، در يك دوره کوتاه - (دوره ای) که بموقع و مناسب بودن، يك مسئله هفته ها، روزها یا ساعتها میباشد - معتبر است، که در مورد مراحل بزرگ عملیات جنبش. فی المثل چیزی که در اروگوئه ۱۹۶۹ ممکن شد - از قبیل ربودن يك بانكداریا اعدام يك لودهنده یا يك مامور شکنجه - در اروگوئه ۱۹۶۵ هنوز امکان پذیر نمینمود: (يك فاصله زمانی) بین زمان يك بحران اقتصادی بصورت واضح و آشکار در آمده، محاصره دستمزدها، از صورت ملی خارج کردن سریع بانكها و صنایع، تقلیل ارزش پول ناشی از سوداگری

و سفته بازی؛ و یک بحران سیاسی بصورت مهمل ناپذیر در آمده، بقتل رسانیدن لیبرارس (LI-EH ARCE) در وسط خیابان، سانسور و سرکوبی عمومیت پیدا کرده، تخطی و تجاوز به آزادیهای فردی، در هم ریختن (تصویر) مشروع بودن قدرت بورژوازی با زیر پا گذاشتن بیش از پیش آشکار رژیم (بصورت ظاهر) قانونی خود، لازم بود (تا ایمن امکان بوجود آید) . (بهمین نحو) کاری که در ارگوئه فردا یا پس فردا ممکن خواهد بود، (در ارگوئه امروز) هنوز امکان پذیر نیست: با بازو کا بیک کاروان حامل اسلحه و مهمات نظامی حمله کردن، یا یک پاسگاه پلیس و اشغال کنندگان آنرا منفجر کردن. میدانیم که توپاماروها یک قدرت آتش، یک ظرفیت جنگندگی و وسایل فنی بی برتر و بالاتر از آنچه تا کنون بکار برده اند، در اختیار دارند. ذخایر استراتژیکی جنبش بصورت واقعی در لحظه مناسب و لازم مورد استعمال قرار خواهد گرفت، نه قبل از آن. مبارزه مسلحانه بطور ارادی محدودیتهایی را بخود تحمیل میکند، البته از طریق تصمیمات سیاسی؛ و نه از بابت عدم امکانات نظامی. به تعبیر دیگر: سیاست - یا هنر بدرستی وقت و زمان را بکار گرفتن - بطور مطلق، علم و فنون نظامی را رهبری میکند. با توجه باین نکته است که "حمایت انتفاد آمیز" توپاماروها از تشکیلات جبهه گسترده (FRONTE AMPLIO) (اتحاد ضد اولیگارشیک و میهن پرستانه متشکله در اوضاع و احوال انتخاباتی))، رفتار مثبت شان در مقابل انتخابات سرتاسری در نوامبر ۱۹۷۱ کسی را بتعجب و نخواهد داشت. با وجود جنگیدن در عمل و در اطلاعیه های خود با توهم انتخابات پرستی (ELECTORALISTE)، با وجود اعلام کردن این امر که هیچیک از مسائل اساسی مملکت نمیتواند با چنین انتخاباتی حل و

فصل شود ، با وجود دست زدن یا فاشاگری فضای آتش افروزانه و تحریک آمیز ، و آزار و ایجاد مزاحمتی که هدفش تبدیل انتخابات به " يك حقبة باركي عظيم و خوفناك " بود M.L.N بروشنی نشان داده است که مسئله بر سر خصومت جوئی یا گزینش نیست ، بلکه خیلی ساده (مسئله) بر سر اختلاف سطح بین این جنبش توده‌ای (تشکیلات جنبه گسترده) و عملیات خاص خود (M.L.N) میباشد . در حقیقت این موقعیت نوظهور در میدان مبارزه سیاسی ، خلق شده است ؛ برای اولین بار در ارگونه ، در ورای هدستی سنتی " بلانکو " ها " کورادو " ها ، يك گزینش انتخاباتی قابل پذیرش تولد یافته است ؛ برای اولین بار " يك رای گیری مفید " برای احزاب (اب) چپ بچشم خورده است (۳۶) . بدون (وجود) توپا ماروها ، تحقق يك چنین بدعتی نمیتوانست ایجاد گردد . بطور اساسی آنها بودند که وقوف و آگاهی توده‌ای را تسریع کردند ؛ بحران سیستم سیاسی سنتی ، و (جریان) پوك و خرد شدن احزاب کهنه حاکم را بجلو انداختند ؛ با دو قطبی کردن میدان مبارزه طبقاتی ، بهم پیوستگی و اتحاد اردوگاه توده‌ای را بوجود آوردند ؛ و حتی بر خلاف عرف متداول ، حکومت را واداشتند که به حفظ يك باصطلاح " د مکرسی بر مبنای نسبت آراء " — همچون آخرین زرق و برق مشروعیت تاریخی اش و نهائی ترین علت وجودیش — گردن نهد . علاقه به شکل و تشریفات (FORMALISME) حکومت جمهوری هنوز نمرده است . تمرین مراجعه باراء عمومی — منظور قلب و صندوق سازی بوسیله دستگاه سرکوب — چیزی که در بولویویا گواتمالا هیچوقت سابقه داشتند در ارگونه : يك پراتیک شناخته شده میباشد که در نهادها (INSTITUTIONS) و آداب و رسوم ملی لنگر اندخته است ، و بخشی از آن ، از اعتماد یا ساده لوحی توده‌ای سر

چشمه میگیرد . اغفال کننده یا نه ، این يك واقعیت سیاسی عینی است که بلافاصله ، بطور زبانی ، با يك گردشِ ظم یا بلند کردن صدا ، همچون او را در دفع اجنه و شیاطین از بین میبرد . در زمینه انتخابات ، مسئله این نیست که افسانه‌های را ، در مقابل افسانه‌های دیگر قرار داد ، (موضوع بر سر این نیست) که خرافات مورد احترام رفرمیستها (۳۷) بعنوان داروی معجزه آسای مبارزه طبقاتی را با تحریم و تکفیرهای عقیدتی ، بهمان اندازه (مورد قبلی) خرافاتی که بوسیله چپ‌روها - بمثابه - توهمی فاجعه انگیز انتشار یافته بوسیله طبقات حاکم بمنظور اغفال مردم بینوا - عنوان میشود ، جا نشین کرد . در اوضاع و احوالی استثنائی که اروگوئه در آن بسر میبرد ، امکان برگردانیدن ابزار تسلط سیاسی بر علیه خود اولیگارش‌ی حاکم وجود دارد ، (این امکان) هر چند محدود و نا پایدار ولی بنحو انکار ناپذیری واقعی است . در اینجا شکل مورد نظر نیست بلکه محتوای طبقاتی است که در يك موقعیت خاص بان میتوان عرضه کرد . هدف N, I, N بدست گرفتن قدرت حکومت بوسیله طبقات استعمار شونده است . این هدف بدست نخواهد آمد مگر بشرط اینکه : با تمام وسائل سوهان زدن و تیز تر کردن تیغه تضاد اساسی بین ملت و اولیگارش‌ی صنعتی ، ملکی و مالی که امروزه در اروگوئه حکومت میکند ؛ بکار گرفتن تضادهای ثانوی موجود در بطن طبقات حاکم به منظور مفرد و مجزا کردن اولیگارش‌ی از پایگاه حمایتی اجتماعی و سیاسی اش ؛ و بسیج کردن و متحد کردن توده ها . انتخابات يك وسیله است مثل هر وسیله دیگر ، يك وسیله است در میان وسائل دیگر برای رسیدن باین هدفها یا ارضای این شرط (مذکور در فوق) ، و هم چون ابزاری است برای تبلیغ و تهییج و ترویج ، تعلیم و سازماندهی

توده‌ها که (این ابزار و وسائل) میتوانند بوسیله پیشاهنگ انقلابی مورد استفاده قرار گیرند . مهتر اینکه : تجربیات نشان داده است که این امر امکان پذیر است که پاره ای از شیوه ها و ارگانهای انتخاباتی را برای مبارزه کردن بر علیه توهّمات طرفداران انتخابات برگردانید . برای جای پا قرض کردن - و نه تضعیف شدن - جبهه مبارزه مسلحانه در يك انتخابات شرکت کرد ، البته بشرطی که از این انتخابات برای استحکام پایه های همکاری (توده ها) با انقلابیون بهره برداری کرد ، (بشرطی که) برای توده ها مجال اظهار عقیده را فراهم کرد ، (بشرطی که) توده ها را از نو بدور هم جمع کرد و آنها را بصورت کمیته های پایه ای سازمان داد - همه اینها در فرصت انتخابات ، و نه بر اساس تحولات و زیر و بم های آن ، امکان پذیر است . وانگهی ، با دست زدن به توقیف نماینده سیاسی امیرالیسم بریتانیا (که اروگوئه مدتها باین (کشور) وابسته بود) چند روز بعد از اینکه حمایتشان را از " جبهه گسترده " و قصدشان را برای محترم شمردن پروسه انتخاباتی اعلام داشتند ، باینحوی شایسته آزاد کردن زندانیان " پونتاکارتهاس " ، با ادامه دادن عملیات منظمشان ، و با برای اولین بار منتشر کردن برنامه حد اقلی (دست کم) یک حکومت انقلابی ، توپاماروها برای افکار عمومی ثابت کردند () هرچند که نیازی بآن نبود (زیرا که قضیه برای همگان روشن بود) (که این حمایت (از انتخابات و جبهه گسترده) بمعنای اطاعت و دنباله روی نیست ، جنگ خلقی با یا بدون انتخابات ادامه دارد و باید ادامه داشته باشد ، و برایشان این موضوع مطرح نیست که خط مشی عملیات خود را بمعده تعلیق وا گذارند یا منحرف نمایند) موضع خود را رها کنند یا پرچمهای رفرمیستی و انقلابی را با هم عوضی

آری اینست واقعیت شناخته شده‌ای که بدون بزبان آوردن — ولی وقتی که توپا ماروها آنرا بزبان بیاورند ، بیشتر و بهتر — بدهن خطور میکند : شکل عالی مبارزه طبقاتی ، (یعنی) مبارزه مسلحانه ، شکل منحصر بفرد آن نیست . این شکل اصلی (مبارزه) ، اشکال ثانوی را که با آن در رابطه‌اند ، نفی نمیکند . این که استراتژی جنگ خلقی ، استعمال تاکتیکهای مشخص ، بدیع و حتی بصورت ظاهر متناقض رانده تنها نفی نمیکند ، بلکه حتی گاهی اوقات از آنهاستمداد میجوید . ما از قبل میدانستیم که عبارت پردازی ماوراء انقلابی ، واقعیت فرقه‌های ضعیف و کمتر مطمئن بخود ، با ظرفیتهای محدود شده بد خالتهای و ایجا حوادث بر صحنه ملی خاص خود میباشد ؛ (از قبل میدانستیم) که پنداره‌گرایی "چپ روانه" (۳۸) که قصد دارد با عدد صفر آغاز کردن ، تاریخ را از نوبسازد و تداوم آن (تاریخ) را نادیده بگیرد ، نشانه‌ای از ضعف سازماندهی و ایدئولوژیکی است ؛ (از قبل میدانستیم) که آشتی ناپذیر بودن در زمینه تاکتیکی ، غالباً حجتیست بر نا چیزی و حقارت استراتژیکی . ولی امکان دورتر رفتن وجود دارد . توپا ماروها بما تعلیم میدهند که وظایف و مشاغل را نه تنها با هم میتوان آشتی داد ، بلکه حتی (میتوان) مانند سفالهای روی بام کنار هم چید . آنها در کشف کردن مجدد این نکته بما یاری میدهند : تنها در کنار هم قرار دادن آن وظایف و مشاغل کافی نیست ، بلکه لازم است که در بین آنها روابط متقابل برقرار کرد . (بما یاری میدهند) که دیالکتیک قدیمی مارکسیست لنینیستی را باز یابیم : هر قدر سازمان نظامی مستحکم

تر باشد، حاشیة مانور سیاسی اش گسترده تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی استراتژیکی اش مطمئن تر باشد، جنب و جوش تا کنیکی اش گونه گون تر و انعطاف پذیر تر خواهد بود؛ هر قدر پیشاهنگ آبدید متر باشد، کار توده‌های اش پر دامنه تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی سیاسی اش سخت گیر تر باشد، سیستم اتحاد و تلفیق‌هایش بازتر خواهد بود؛ هر قدر پایه های غیر قانونی فرصت تر باشد، پایه های قانونی سست تر خواهد بود.

از این که (وجود) و (و نمود) (سیاسی و نظامی) مبارزه یکی به دیگری مشروط باشد چیزی را تغییر نمیدهد، (این نکته را) یادآوری کنیم که نظم تقدم و تاخر است که آنها را بهم متصل و مرتبط میکند. سر حلقه * زنجیر اولی و تعیین کننده - سر حلقه‌ای که تمام زنجیر معلق به (وجود) آنست - سازمان است که قبل از هر چیز باید قطعه بقطعه ساخته شود؛ استراتژی است که قبل از هر چیز باید با دقت و حوصله تهیه شود و به بوتله آزمایش گذاشته شود؛ وسایل دست بعمل زدن به شیوه‌ای خود مختار (و مستقل)، و منابع مادی (((از قبیل) مبارزین، سلاحها پول، زیر بنا)) است که قبل از هر چیز باید یکی پس از دیگری بدست آید. قبل از اینکه بفکر تحصیل منافع سیاسی افتاد، لازمست به سرمایه‌گذاریهای درآمدت - نظامی - مبادرت ورزید. قبل از اینکه بفکر پیشروی، پرتو افکنی و مانور دادن در خارج از خط مشی های خود افتاد - بی اینکه قسمت عمده نیروها بمیدان آورده شود - لازمست که ساختن و مستحکم کردن پایگاههای خاص خود را آغاز کرد. این استحکام ابزار نظامی است که جواز انعطاف پذیری و جسارت بازی دیپلماتیک و سیاسی را صادر میکند. یک ارتش بزرگ، یک جنگ بزرگ را ممکن میسازد؛ (و یک

جنگ بزرگ) امکان يك سياست بزرگ (و برجسته) را فراهم میکند . ولی این ظرفیت استراتژیکی است که تاثیر و کار آئی بازی سیاسی را پایهریزی و اندازه گیری میکند .

باری ، فقط بخاطر این نیست که توپاماروها از زیر زمین ، يك تئاتور جدید عملیاتی ساخته اند ؛ (فقط بخاطر این نیست) که از تونلها و راههای زیر زمینی بطوریکه میدانیم استفاده تاکتیکی و لوژیستیکی میکنند؛ قبل از هر چیز و مخصوصا بخاطر این الیاژ شکیبائی و روحیه ، بخاطر تواضع ، سلیقه استقلال طلبی ، استادی و تسلط بر وقت و تلاشهای دراز مدت ، اعتدال و میانه روی و قدرت تخیل شان است که میتوان در توپاماروها ، اولین - نه آخرین ، نه تنها - ویتنامی های قاره) امریکارا مشا هده کرد . هنوز چیزی نشده توپاماروها همطرازهائی در آرژانتین ، در بولیوی ، در شیلی و در امریکای لاتین پیدا کرده اند - و یا بزودی پیدا خواهند کرد .

بعضی از ساختمانهای قشنگ و زیبای انقلابی - "نارنجی های قدرت کارگری" (۳۹) یا رژیمهای وعده وعید دهنده - گاهی اوقات از زمینهای امریکای لاتینی ((یا هر جای دیگر)) سر بر میاورند و سبز میشوند که ثمره يك تصادف سعادت آمیز سیاسی ، يك شورش دستکاری و دستمالی شده یا يك کار انتخاباتی پنلوپتی میاشند (۴۰) . نمای خارجی (ساختمان) - (یعنی) نهادها ، دستگاهها ، اصطلاح سازها و عبارت پردازها - از دور ، از يك رنگ سرخ زیبا ((حال ، تفاوت رنگهای سرخ هر چه میخواهد باشد)) برق میزند . مقاصد رهبران ، طبیعت نیروهای اجتماعی طراز

اول ، محتوای برنامه‌هایی که بتنعم و آسایش توجه نشان میدهند ، (ظاهراً) نباید هیچگونه تردیدی را در زمینه آینده بر جا گذارد . و بعد يك مرتبه ، هفتا نیمجه زره پوش ، معلوم نیست از کجا ناگهان ظاهر میشوند ، چندتا گلوله توی خیابان تف میکنند ، کاخ ریاست جمهوری محاصره در میاید ، و قدرت (حکومت ملی) به سرابی میدل میگردد (۴۱) . اولین و تنها قربانیان این شعبده بازمی کلاسیک توده هائی هستند که خود را در خیابان در کمال سراسیمگی ، از نظر نظامی و بویژه از نظر سیاسی خلع سلاح شده بازمی یابند ، با دستهای خالی ، در زیر تیغ وحشیگریهای فاشیستی که سر نخ آن در دست واشنگتن است ، قرار میگیرند . و در این وقت — ولی چه دیر! — متوجه میشوند که این دکور سینمائی ، داربست را کم داشته است و اینک زرق و برق نمای خارجی با استحکام دیوارها هیچ ربطی ندارد (۴۲) .

داربست ، (یعنی) : يك سازمان توده‌ای مسلح ، از نظر سیاسی تهیه و تدارک شده و از نظر نظامی تعلیم و تمرین دیده که بروی يك پایگاه توده‌ای تکیه داشته ، از يك خط مشی درست و از يك رهبری متجانس برخوردار باشد . و بتعبیر دیگر ، کمپوز اسلحه در دستهای خلقی سازمان یافته جبران گردد .

این ساختمان ، این پشتوانه در اروگوئه امروز وجود دارد . بنسای آن ، سالها تلاش و کوشش ، فدا کاری و از نو آغازگری را طلب کرده است ؛ ولی قسمت اعظم کار انجام شده است . هنوز چیزهای زیادی کم دارد — ولی بهتر اینستکه ساختمان از داخل بطرف خارج و بر پایه‌های محکم ساخته شود تا از خارج بطرف داخل و بی پایه و پا در هوا .
دیالکتیک حوادث آینده در اروگوئه در جزئیاتش یا در نظم و ترتیب

و توالمیش غیر قابل پیش‌بینی است: انتخابات، اشغال (قوای بیگانه)، کودتا؟ نرم و پوک شدن تدریجی و مداوم قدرت، یا ماست مالی و سرهم‌بندئی رفومستی؟ توپا ماروها پیغمبر (و غیب‌گو) نیستند و بعنوان موازین راهنما این را برگزیده‌اند که در زمینه آینده بطور مجانی بسفته بازی نپردازند.

هم چنین باید توجه داشته باشند که بیش از هر جنبش دیگر آمریکا لاتینی، رابطه نیروها در مقیاس قاره‌ای و تحول حوادثی که هر آن ممکن است در سرزمینهای همسایه (پرزیل، آرژانتین، بولیوی) پدیدار گردد تا حدی بانها بستگی دارد؛ و در مقابل، در خود آنها نیز اثر میگذارد ولی مسئله قابل اهمیت این است که آنها خود را برای مقابله با کلیه این احتمالات (سه‌گانه مذکور در فوق) آماده کرده‌اند.

(مسئله قابل اهمیت) اینست که ساختمانی برای پذیرش کلیه این تغییرات وجود دارد که ترکیبی است از استحکام سازمانی با انعطاف پذیری سیاسی، (که ترکیبی است از) استقامت و پشتکار و تهیه و تدارک درازمدت با ظرفیت پاسخگوئی سریع و قاطع و در عین حال قابل انحناء در برابر حوادث یا موقعیت‌های جدید. در هر حال آنها یک جنگ دنباله دار (طولانی) با فراز و نشیب‌ها، با قطع شدنهای موقتی‌اش را پیش‌بینی کرده‌اند، بدون اینکه از نقطه نظر تاکتیکی، تصمیم بانجام عملیات جنگی سریع و قاطع و پیروزیهای آنی توده‌ای را از یاد ببرند. بروی خط مشی محکم و مستقیم یک استراتژی تزلزل‌ناپذیر ((مبارزه مسلحانه، نابودی دستگاه دولتی بورژوازی، و (اجبار) ساختمان سوسیالیسم را نشانه میگیرد))، جا برای خط مشی منکسر ناشی از تغییرات تاکتیکی وجود دارد: بهم پیچیدگی‌ئی که لنین در آن محک استادی و زیر دستی سیاسی

مبارزه طبقاتی را مشاهده میکرد.

انتخاب و گزینش انقلابی از درون ویرانه های رژیم دیکتاتوری بورژوازی کنونی سر بیرون خواهد آورد؛ (یا) کاتالیزور تجمع نیروهای توده های در "جبهه گسترده" در فرصت مبارزه انتخاباتی آینده نزدیک؛ (یا) تضمینی برای آینده احتمالی پروسه دمکراتیک در صورت پیروزی انتخاباتی (جبهه گسترده)؛ (یا) ستون فقرات مقاومت ملی در صورت اشغال (کشور توسط قوای برزیلی) (امپراتوری یانکی، همان طوریکه در آسیا عمل میکند، در آغاز ترجیح خواهد داد که با جلو انداختن نیمچه امپریالیسم برزیلی، امریکای لاتینی ها را بجان امریکای لاتینی ها بیندازد)؛ (یا) تا مین تداوم مبارزه توده های در صورت یورش فاشیستی داخلی یا شکست انتخاباتی؛ (یا) مرکز ثقل خطر بلیورس و انهدام عمومی در ریودویلاتا توسط آرژانتین بزودی آغاز خواهد شد. هر چه (هر یک از احتمالات مذکور در فوق که) پیش بیاید، به توپاماروها (که برای کشورهای متعددی که سیمای مشابهی دارند - چه در دست و چه همجوار بمشابه نمونه و سرمشق سازماندهی و رهبری بشمار میروند) تمام عناوین تحسین و همدردی ما - از هر کجا که باشیم، و در هر کجا که مبارزه کنیم - نثار باد؛ ولو اینکه چنین چیزی را از ما توقع نداشته باشند، و خودشان برای خودشان کافی باشند (و به تحسین و همدردی دیگران نیازی نداشته باشند).

انقلابیون همه جا، نسبت به توپاماروها، دینی تاریخی بر نامه دارند. باید خود را با فروتنی و تواضع بمکتبشان سپرد، با همان فروتنی و تواضعی که آنها نشان داده اند که: از درس دادن بدیگران (ونقش استاد و معلم را ایفا کردن) خود داری نمایند.

("ما ، توپا ماروها") ، این کتاب شهادت دهنده ، همچنین بسی
آنکه بخواهد ، تعلیمی برای اخذ کردن ، (نهالی برای نشانیدن) و بارور
کردن به همراه دارد .

هاوانا - سپتامبر ۱۹۷۱

حواشی و توضیحات

(۱) وضع آرژانتین از زمان نوشتن این مقاله در سپتامبر ۱۹۷۱ (در گرماگرم پیروزیهای توپاماروها، در زمانیکه "برنامه سی ساعته"، برنامه اشغال نظامی اروگوئه از طرف آرژانتین و برزیل، بوسیله یکی از مقامات عالیرتبه آرژانتین روشد) تا کنون تغییرات زیادی یافته است، که هنوز باید صبر کرد تا وضع روشنتر شود.

ژنرالهای آرژانتینی مدتها از متحدین پروپاقرص گوریلهای برزیلی بشمار میرفتند و در سرکوب کردن جنبشهای رهائی بخش قاره با آنها همکاری نزدیک داشتند.

تغییر وضع آرژانتین، پس از انتخاب "کامپورا" به ریاست جمهوری در ماه مارس ۱۹۷۳، آزادی زندانیان سیاسی، ایجاد پاره ای از آزادیهای سیاسی، عملاً آغاز شد.

استعفای "کامپورا" بنفع دیکتاتور سابق، ژنرال پرون؛ کنار گذاشته شدن بلافاصله دو عضو خوشنام و "چپرو"ی حکومت کامپورا (وزرای کشور و امور خارجه)؛ طرفداری شدید حزب کمونیست ارتدکس از انتخاب پرولیا علیرغم اعلام جنگ دادن پرون به مارکسیست - لنینیستها و حمله به شوروی (در حالیکه همین حزب کمونیست طرفدار شوروی با انتخاب کامپورا - با انتخاب کسی که فعالیت حزب را پس از ۲۷ سال غیر قانونی بودن، آزاد کرده بود - مخالفت مینمود)؛ حمایت بی قید و شرط سندیکای مقتدر کارگری آرژانتین و رهبر دست راستیش خوزه ماکه چپی - که همین چند روز پیش بوسیله "ارتش انقلابی خلق" بقتل رسید - از پرون و زنش (که نماینده دست راستی های پرونیستها بشمار میرود)؛ شناسائی چین، کره شمالی، ویتنام شمالی و کوبا از طرف آرژانتین؛ برقراری مناسبات تجاری با چین،

و کشورهای اروپای شرقی و اهداء كمك مالی به کوبا ؛ موفقیت از قبل قابل پیش‌بینی بیرون و زنش بریاست و نیابت ریاست جمهوری با حدود ۶۲ درصد آراء ؛ انحلال و غیرقانونی اعلام کردن E.R.P (ارتش انقلابی خلق) فقط هشت ساعت پس از انتخاب این زوج در رأس هیات حاکمه آرژانتین . . . از جمله عواملیست در جهت قر و قاطی و نا روشن و مبهم بودن وضع آرژانتین در لحظه ای که این سطور نوشته میشود .

ری
آیا بیرون چه راهی را انتخاب خواهد کرد ؟ آیا به حکومت‌های دیکتاتور برزیلی ، اروگوئه ای ، پاراگوئه ای ، شیلی ای ، بولیوی ای و غیره نزدیک خواهد شد و یا به حکومت‌های بورژوازی پرونی ، مکزیکی ، ونزوئلایی، پانامایی و غیره . برای پاسخ دادن باین سؤال باید منتظر وقایع ماه‌های آینده ماند ، و تجربه نشان داده است که به تظقیهای و شعارهای انتخاباتی نباید دلخوش بود . البته بیرون که سیاستمداری کهنه کار است خوب میداند که اگر دست از پا خطا کند و منافع اساسی امپریالیسم را مورد مخاطره قرار دهد ، اگر به سرنوشت "النده" دچار نشود ، باید دوباره بنزد دوست صمیمی اش فرانکو برگردد .

این نکته پر معنی را برای کسانی که بحکومت بیرون دل بسته اند (از جمله کمونیست‌های ارتدکس) یادآور شویم : در شیلی النده ، M.I.R با اینکه به اتحاد احزاب و گروه‌های چپ تن درنداد ، تا آخرین لحظه حکومت النده برای اینکه مانعی در سر راه تجربه وی (که برآن اعتقاد ی نداشت) ایجاد نکند ، دست بعمل نزد ؛ ولی در آرژانتین بیرون ، فقط هشت ساعت پس از انتخاب بیرون ، E.R.P (ارتش انقلابی خلق که یکی از متشکلترین و قویترین سازمانهای جنگ چریکی شهری در آمریکای لاتین بشمار میرود) منحل و غیرقانونی اعلام شد . ۲۴ ساعت پس از اعلام این

خبر، رهبر دست راستی بزرگترین سندیکای کارگری آرژانتین (بعد از پرون وزنش سومین فرد مقتدر این کشور) که در انتخاب پرون به ریاست جمهوری نقش تعیین کننده ای داشته است بوسیله E.R.P. بقتل رسید. E.R.P. از همان لحظات نشان داد که به دیکتاتور سابق و دوست صمیمی فرانکو امیدی ندارد.

به اول این توضیح برگردیم نتیجه بگیریم: با همه این تفصیلات در حال حاضر یک چیز فعلاً قطعی است که در آرژانتین حکومت دیکتاتوری نظامی قبل از ماه مارس گذشته فعلاً وجود ندارد، و این نیز روشن است که یکی از بزرگترین متحدین فاشیستهای برزیلی از آنها فاصله گرفته است.

HISTOIRE UNIVERSALE (۲)

(۳) فهم عبارت بویژه برای خوانندگان غیراروپائی و متعجبید قیقرغیر

مسیحی البته مشکل و لازم به توضیح است. برای اینکه مفهوم عبارت را دریابیم، باید بریشه واژه های HERESIE و ارتدکسی توجه کنیم.

— قبلاً توضیح دهیم که در زبانهای اروپائی، پاره ای از واژه ها و اصطلاحات مذهبی، شکل تعابیر و مفاهیم اجتماعی و سیاسی به خود گرفته اند؛ مثلاً و تیکه میگویند: کمونیستهای ارتدکس، منظور کمونیستهای طرفدار شوروی یا به تعبیر بهتر منظور طرفداری از تروسها و دریافت آنها از مارکسیسم — لنیسم است.

این برمیگردد نه تنها باین نکته که روسها ارتدکس هستند، بلکه

بیشتر باین واقعیه که کلیسای ارتدکس در سال ۱۰۵۴ مسیحی از کلیسای کاتولیک جدا شد؛ و علت عمده این جدائی اعتقاد کلیسای ارتدکس به دکنترین "ناب و خالص"، انعطاف ناپذیر و لازم الاجراء مسیحیت بوده است.

" کمونیستهای ارتدکس" نیز چنین اند و به ارتدکسی در سیاست معتقدند. یعنی به دگم ها، به اصول لازم الاجراء، انعطاف ناپذیر و "تاب و خالص": و عدم رعایت هر يك از دگم ها را كفر و گناهی نابخشودنی بشمار میاورند. — HERESIE (که از واژه یونانی HAIREISIS به معنای گزینش یا انتخاب گرفته شده است) عبارتست از دکترینی که اصل و مبدأ، مسیحی دارد، ولی مخالف اعتقادات کاتولیکی است.

این معنای اصلی و مذهبی واژه "هه رزی" بود؛ ولی همانطوریکه گفته ایم پاره ای از واژه ها و اصطلاحات مذهبی شکل تعابیر و مفاهیم سیاسی و اجتماعی به خود گرفته اند، و باین تعبیر HERESIE عبارتست از عقیده ای مخالف با عقاید درست و کلیشه ای مورد قبول قرار گرفته و شهرت یافته، میباشد.

— با توجه به آنچه گفته شد، عبارت "دبره" را بدین شکل توضیح

میدهیم :

منظور اینست که سرپیچی از نعل بالنعل اجرا کردن دگم ها و اصول لازم الاجراء (و یا بطوریکه توپا ماروها در فصل "چند پاسخ" توضیح داده اند: اشکال ظاهری انقلاب های موفق گذشته) برای رسیدن به سوسیالیسم غالباً بارورتر و پربرکت تر از تعصبات ارتدکسی میباشد. و بطوریکه میدانیم نمونه انقلابهای شوروی، چین و کوبا هر يك با دیگری متفاوت است؛ و انقلاب دو نوع اخیر در مقابل نوع اول (و نیز در مقابل یکدیگر) بشابه "ههرزی" است در مقابل ارتدکسی. "دبره" چند سطر پائین تر در توضیح عبارت پی مورد بحث بدرستی اشاره میکند: "دگم های مسافر (۴) و استراتژی انقلاب مستقل از شرایط مکانی و زمانی وجود ندارد؛ و همه چیز، هر بار، در جا، از نو ایجاد و برپا میشود."

(۴) منظور از "دگمهای مسافر"، دگمهای سفرکننده یا سفردهنده است. و توضیحا اضافه کنیم: عده ای عقیده دارند که دگمها، یا اصول لازم الاجرا و یا بقول توپاماروها "اشکال ظاهری" انقلابهای معروف و موفق گذشته را میتوان و باید به کشورهای دیگر منتقل کرد؛ حالا این کشوری که کشور آسیائی باشد، یا اروپائی، یا آفریقائی، یا آمریکائی، برای این مقلدان فرقی نمیکند؛ و اینان همچنان میکوشند که این دگمها را برفراز زمان و مکان سفر دهند، و به تعبیری دیگر آنها را بدون هیچ تغییر و تبدیلی و نعل بالنعل در کشور خود بعمود اجراء درآورند. شکست بسیاری از انقلابهای امیدبخش سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکا بخاطر همین دگمهای سفرکننده یا سفردهنده و مبلغان و مقلدان بیمایه آنها بوده است.

(۵) بزک کاری را بجای MAQUILLAGE بکار گرفته ایم، و منظور این است که با بزک کردن قیافه مبارزین و از بین بردن علامات مشخصه قیافه شان را تغییر میدهند، بنحوی که براحتی شناخته نشوند. مثلا حسب المورود برایشان ریش و سبیل میگذارند (یا اگر داشته باشند میزنند) و یا اگر علامتی در چهره داشته باشند مانند خال یا سالک و غیره از بین میبرند و یا مخفی اش میکنند؛ در یک کلمه، چیزی در حد اصطلاح معمولی سینمائی و تئاتری: "گریم" میکنند.

اما بر خلاف بزک کاری، DEGUISEMENT (که ممکن است بسا بزک کاری و یا "گریم" نیز توأم باشد) بیشتر تغییر لباس و حالت را در نظر دارد. مثلا مبارزی را که باید در مورد محل عملیات مطالعه و تحقیق کند، به شکل و حالت یک فروشنده بلیطهای بخت آزمائی ملی یا یک دست فروش در میاورند؛ و یا در صورت ضرورت، به یک مبارز، لباس پاسانی یا افسر شهربانی یا ژاندارمری یا ارتشی میپوشانند. در اینجا لازم است

که يك نکته را اضافه کنیم که از اونيفرم پلیسی یا ارتشی حد الامکان باید کمتر استفاده شود ، مگر در مواردی کاملاً ضروری و آن هم برای مدتی بسیار کوتاه (مثلاً برای طول زمان انجام عملیات) ، زیرا بطوریکه تجربیات چریکی نشان داده است و توپاماروها نیز در کتاب خود بدان اشاره کرده اند استفاده بیش از حد این اونيفرمها (که در پاره ای از عملیات مهم ، در مورد نقش موثر و برجسته آن جای تردیدی نیست) از تاثیر و کارآئی و قدرت غافلگیرکنندگی آنها ، بنحو قابل توجهی خواهد کاست .

(۶) همانطوریکه برای ما مثلاً روز "شانزده آذر" تاریخ ورود پلیس رژیم کودتا به دانشگاه و شهادت سه دانشجو ، روز " ۲۹ اسفند " تاریخ ملی شدن صنعت نفت ، روز " سی تیر " تاریخ قهرمانی ملت ایران برای نقش بر آب کردن نقشه ارتجاع داخلی و استعمار خارجی ، روز " ۱۹ بهمن " تاریخ آغاز جنبش چریکی و مبارزه مسلحانه ایران (و به تعبیر مخالفان روز " ۲۸ مرداد " تاریخ کودتای شوم " سیا " و امپریالیسم نفت خوار ، روز " پانزده خرداد " تاریخ کشت و کشتار مردم بوسیله رژیم جلا د شاه . . .) میباشد؛ در ار وگونه نیز پاره ای از عملیات توپاماروها بصورت مبداء تاریخ درآمد ه است که در زیر چند نمونه از مشهورترین آنها را ذکر میکنیم :

- ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۳ تاریخ "عملیات تیر سوئیس" (اولین عملیات مسلحانه توپاماروها) ، فصل ۵ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۸ ژوئن ۱۹۶۸ تاریخ " عملیات پاخاریتو " (ربودن " دکتر روبریل " دوست و مشاور رئیس جمهور) ، فصل ۹ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۹ اکتبر ۱۹۶۹ تاریخ " عملیات پاندو " (روز اشغال موقت يك شهر ۱۵ هزار نفری) ، فصل ۱۵ کتاب " ما توپاماروها " .
- ۸ مارس ۱۹۷۰ تاریخ " عملیات لوما " (نجات ۱۷ توپاماروی زن

از زندان زنان) ، فصل ۱۷ کتاب " ما توپاماروها".

— ۲۹ مه ۱۹۷۰ تاریخ " عطیات مرکز تعلیمات نیروی دریائی " (به دست آوردن مقدار عظیمی اسلحه و مهمات) ، فصل ۲۰ کتاب " ما توپاماروها".

— ۵ سپتامبر ۱۹۷۱ تاریخ " عطیات زندان پوتتا کاره تاس" (نجات

۱۰۶ توپاماروی زندانی) ، از کتاب " جنگ چریکی توپامارا".

(۷) اشاره است به شکل جغرافیائی آمریکای لاتین که بصورت مخروط معکوس است (یعنی رأس آن در پائین و قاعده آن در بالا قرار دارد) ؛ همانطوریکه ایتالیا را به چکمه تشبیه میکنند . اما منظور از " مخروط جنوبی" کشورهاییست که در رأس این " مخروط" (یعنی در جنوب) قرار دارند ، و بیشتر کشورهای اروپا ، آرژانتین ، شیلی را در بر میگیرد .

(۸) يك اصطلاح زبان لاتینی است که معنای تحت اللفظی آن این

است : " ای کاش چیزی از آن عوض نشود ". به تعبیر دیگر اینکه سعی کنند که يك اقدام يک سند را مورد تأیید و قبول دیگران قرار دهند .

در متن ، منظور اینست که توپاماروها در کتاب خود نمیکوشند که " اعمال مسلحانه افتخارآمیز گذشته " خود را برای دیگران بعنوان نمونه و سرمشق معرفی کنند و مدعی باشند که فی المثل در يك جای دیگر برای موفقیت در مبارزه مسلحانه لازم است که از شیوه ها و تاکتیکهای آنها نمونه برداری شود .

(۹) در آگهی های استخدام روزنامه های وطنی ، غالباً عبارتی از

این قبیل بچشم میخورد : افراد فاقد فلان و بهمان شرایط از مراجعه خود داری فرمایند . در آگهی های استخدام روزنامه های اروپائی نیز نظیر چنین " تذکره" معمولاً بچشم میخورد (حتی بعضی از کارفرمایان نژاد

پرست در روزنامه اعلام میکنند: چند نفر برای فلان و بهمان شغل، بیافلان و بهمان شرایط استخدام میشوند و بدنبال آن با کمال وقاحت اضافه مینمایند: "افراد غیر سفید پوست از مراجعه خودداری نمایند". بهر حال، رئیس دبره با بکارگرفتن این شکل آگهی ها خواسته است به "روشنفکران چپ اروپائی" گناهی بزند، به روشنفکرانی که میکوشند جنبشهای انقلابی دنیای سوم را با مترها و مقیاسهای تئوریک و کتابی خود اندازه گیری کنند، بی آنکه شناخت واقعی از شرایط و اوضاع و احوال خاص آن کشورها داشته باشند.

(۱۰) منظور جوابهای موجزیه "سی سؤال از يك توپا مارو" میباشد. (۱۱) VOLONTARISME یا مکتب اصالت اراده، فرضیه ایست که بر اساس آن اراده در هر قضاوتی مداخله میکند و حتی میتواند آن قضاوت را معلق کند. "ولونتاریسم" را معمولا در مقابل INTELLECTUALISME یا مکتب اصالت فکر قرار میدهند.

(۱۲) PRAGMATISME یا مکتب اصالت عمل (که از واژه های یونانی PRAGMA و PRAGMATOS مشتق میشود) دکتروینی است که پراتیک را بعنوان محک حقیقت در نظر میگیرد. برای طرفداران مکتب اصالت عمل، آن دسته از پیشنهادات تئوریک و واقعی است که بارورتر و شمرمتر باشند، بتوانند يك مسئله واقعی و مشخص (CONCRET) را حل کنند، و يك وظیفه و تکلیف پراتیکی را بانجام برسانند. بدعت مکتب اصالت عمل، در اینست که حقیقت را بهیچ وجه با توافق تئوریک اندیشه حقیقی مورد محک و قیاس قرار نمیدهد، بلکه برای آن، اندیشه ای با حقیقت انطباق دارد که در عمل، واقعیت خود را به اثبات برساند. برای طرفداران مکتب اصالت عمل، چیزی حقیقی است که توفیق پیدا کند، و به تعبیر دیگر:

موفقیت، نشانه و مظهر حقیقت است.

بيك مفهوم وسیع تر: برای طرفداران مکتب اصالت عمل، تنها چیزی که به حساب می آید و حائز اهمیت است: نتیجه است.

(۱۳) منظور دیره از "سند شماره ۵" که دو جا از آن صحبت میکند، برایمان روشن نیست؛ و خود او در این باره توضیحی نمیدهد. آیا منظور فصل پنجم کتاب "ما توپاماروها": "عملیات تیر سوئیسی" است؟ دروازه نهن است. آیا "اعلامیه" ایست با این شماره؟ تا آنجا که اطلاع داریم توپاماروها اعلامیه های خود را با عنوان و بدون ذکر شماره منتشر می کنند.

(۱۴) EXHIBITIONNISME در اصل يك اصطلاح پزشکی میباشد و عبارتست از اعتیاد و وسوسه يك نوع بیمار روانی به لخت کردن و به معرض نمایش گذشتن آلت تناسلی خود.

اصطلاحا EXHIBITIONNISME اشاره به فردی است که افکار، احساسات یا اعمالی را که قاعدتا باید مخفی نگهدارد، در معرض افکار عمومی قرار می دهد.

(۲۵) اشیل (ACHILLE) (پسر تئتیس THETIS و پله، پادشاه میرمیدون ها MYRMIDONS) از معروفترین قهرمانان همری میباشد. اشیل در زمان محاصره تروا، هکتور که دوست خود پاریس PARIS را کشته بود، بقتل میرساند در همین جنگ، تیر زهرآلودی که بوسیله پاریس پرتاب شده بود، به پاشنه پای اشیل اصابت میکند. افسانه اشیل بویژه بوسیله ایلید اثر هومر شناخته شده است که محتوی آن نه تنها تسخیر تروا، بلکه خشم اشیل است که نزد يك بود نابودی ارتش یونان را سبب شود.

در زبانهای اروپائی پاشنه اشیل، مفهوم محل آسیب پذیر و نقطه

د عهف يك فرد يا يك حيز اصطلاح شده است .

(۱۶) كارل فون كلوزه ويتس KARE VON CLAUSEWITS

(۱۸۳۱ - ۱۷۸۰) ، ژنرال و تئوريستين نظامي پروسى كه در بورگ BURG تولد يافت . پس از نبرد با ناپليون ، به تاسيس آكادمي جنگ برلين همت گماشت . رساله اش تحت عنوان درباره جنگ تاثير عظيمى بر دكترين ستاد ارتش آلمان ، و بعد ها بر موسسين ارتش شوروى باقى گذاشته است . لنين و مائوتسه تونگ براى اين رساله ارزش و اعتبار خاصى قائل شده اند .

(۱۷) " . . . ژنرال تورس در ميان تعجب همگان به جستجوئى حمايت سند يكاهاى كارگروى ميافتد . مواضع ضد امپرياليستى ميگيرد . بسا كويا رابطه برقرار ميكند . برخلاف نظر اكثر همكاران ارتشى اش ررژيس دبره را - كه در اكتوبر ۱۹۶۷ به سى سال زندان محكوم شده بود و از سه سال پيش در يك زندان نظامى بسر ميبرد - از زندان آزاد ميكند . تا به آنجا پيش ميرود كه اجازه تشكيل يك " مجلس توده اى " را صادر ميكند ؛ مجلسى مركب از كارگران ، دانشجويان ، روشنفكران انقلابى ، و دهقانان كه عنوان " اولين سويت آمريكاي لاتين " را به آن اعطاء ميكند . . . موضوع ناراحت كننده اين است كه در آن (مجلس) ، نمايندگان جريانهاى چپ و مافوق چپ به دور هم جمع شده به نزاع و جر و بحث ميپردازند ؛ و همين امر به تضعيف جنبش كمك ميكند . به اين عامل تضعيف كننده بايد استتكَاف تورس در ايجاد ارتش توده اى و مسلح كردن كارگران را اضافه كرد . و نتيجه اين ميشود كه مقابله كردن و از بين بردن شورش پادگان نظامى سانتا كروز - به رهبرى سرهنگ مافوق راستى : هوگو بانزر و دست راستى : پيسازا ستانسورو و افسران طرفدار آمريكا كه گروهها با سلاحهاى فراوان کشور

بزرگ همسایه: برزیل، بخوبی مجهز شده بودند. بی فایده و بحث جلسه
 کند. ژنرالهای فاشیست برزیلی که خود را از ناحیه شرقی در معرض
 تهدید " شورشیان " مشاهده میکردند، پذیرفتند نقشی را که معمولاً
 ایالات متحده شخصاً بعهده میگرفت، بانجام برسانند: نجات دادن
 بولیوی از " کاسترو- کمونیسم ". کودتا در بیست اوت ۱۹۷۱ صورت گرفت.
 تورس به شبلی پناهنده شد. به انتقاد از خود پرداخت و قبول کرد که
 از این پس با يك جنبه وسیع انقلابی - مرکب از کونیستهای طرفدار
 شوروی، کونیستهای طرفدار چین، تروتسکیستها، شبکه های از هم
 پاشیده شده ارتش آزاد بیخشم ملی (که اسوالد و بره دو - معروف به:
OSWALDO PEREIRA - پس از شهادت برادرش INPI -
 رهبریتش را بدست گرفته بود)، تشکیلات کارگران معادن خوان له شن
JUAN LECHIN و افسران چپ - همکاری نماید"

ترجمه از صفحه ۷۲ کتاب " جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین
 نوشته کنراد دیترز . چاپ بروکسل - نوامبر ۱۹۷۲ .

(۱۸) AD-HOC اصطلاحی است لاتینی ، بمعنای " بخاطر این "
 یا " فلان و بهمان " ، و نیز به معنای " درخور و شایسته فلان چیز یا
 فلان مورد . "

DECORUM واژه ایست لاتینی به معنای : مجموعه ای از قواعد و آداب
 در يك " جامعه خوب و معتبر " ، آداب دانی و حفظ ظاهر، مثلاً میگویند
 DECORUM را حفظ کردن (حفظ ظاهر کردن یا ظاهر را حفظ کردن) ؛
 و اتیکت رسمی: مثلاً میگویند DECORUM ریاست جمهوری؛ و نیز به معنای
 ظاهر پرستی ، تیختر و فخر فروشی .

(۱۹) در آمریکای لاتین ، حتی در بین بعضی از جنبشهای

انقلابی این قاره - بر اثر عدم اطلاع دقیق از ماهیت استعماری صهیونیسم و واقعیت‌های تاریخی، بر اثر تبلیغات تروتسکیست‌های این قاره (که قدرت قابل توجهی در بعضی از کشورهای امریکای لاتین مانند بولیوی، آرژانتین و غیره دارند) و نیز بویژه بر اثر تبلیغات ماهرانه و مسموم کننده دستگام‌های تبلیغاتی صهیونیست‌ها - دریافتهای نادرستی در زمینه صهیونیسم و ماهیت استعماری و ارتجاعی این پدیده وجود دارد به نحوی که غالباً اشغالگر بعنوان " انقلابی " و یک پدیده ارتجاعی بعنوان یک " نهضت رها ئیخشی ملی " تلقی میشود .

دیره نیز با تحت تاثیر آن دریافتهای نادرست و یا به علی دیگر - که چگونگی آنها بر ما معلوم نیست - در این نوشته در دو جا موضعی غیر انقلابی میگیرد که با واقعیتها تفایر آشکار دارد .
برای جلوگیری از ایجاد سوء تعبیر و روشن شدن مطلب (که حد اقل برای ما خلقهای خاور میانه اظهر من الشمس است) لازم است که واقعیت‌های تاریخی توضیح داده شود :

انگلستان طراح اصلی تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل با تمام حیلها و تزویر هائی که بکار برد تا تشکیل دولت صهیونیستی با مقاومت شدید اعراب مواجه نشود ، بالاخره دو سال ۱۹۳۸ خود را مواجه با انقلاب اعراب فلسطین دید . در این سال اعراب پس از زد و خورد های خونین و متعددی کنترل فلسطین را بطور عمده از دست آژانس یهود خارج ساختند ، ولی بجای طرد اربابان صهیونیست‌ها ، یعنی انگلیسی ها ، همچنان تحت قیمومیت انگلستان باقی ماندند . آژانس یهود به شکست خود معترف نبود و میخواست در فرصتهای مناسب به اعراب صدمه بزند . بالاخره با شروع جنگ دوم جهانی در ۱۹۳۹ انگلستان مجبور شد که

برای جلوگیری از خشم اعراب و طرد خود، دل‌رحی را که بنام کتاب سفید معروف شد بپذیرد. مفاد عمده آن، اعتراف به وجود دولت ملی فلسطین و انصراف از تقسیم فلسطین و محدود کردن مهاجرت یهودیان به فلسطین بود.

صهیونیستها با این طرح شدیداً مخالف بودند و سازمانهای تروریستی برای مقابله با آن بوجود آوردند. مهمترین این سازمانها، سازمانهای "ارگون" و "شتیرن" بود. این سازمانها علاوه بر حمله به اعراب، به بعضی از واحدهای نیروی انگلیس نیز حمله میکردند تا این دولت را وادار به لغو کتاب سفید کنند. چندین نفر از افسران و مأمورین انگلیس منجمله لرد مومین وزیر بریتانیا در خاور نزدیک (که در مصر بود) توسط این سازمانها کشته شدند. چالب اینجاست که دولت انگلیس بجای مبارزه با این سازمانها، وجود آنها را برخ اعراب میکشید و عدم وفاداری خود را به مفاد کتاب سفید مربوط به ترس (!) از سازمانهای تروریستی قلمداد میکرد.

بالاخره در سال ۱۹۴۵ با وارد شدن جدی آمریکا در صحنه بین‌المللی، انگلستان بدون ترس از عکس‌العمل محافل عربی بتدریج مفاد کتاب سفید را لغو کرد و راه را برای مبارزه تمرکز یافته آژانس یهود با حمایت خود - و آمریکا - علیه خلق فلسطین باز کرد.

بسیاری از افراد نا آگاه بدون توجه به دلیل اصلی درگیری موقتی صهیونیستها و انگلیسیها، قربانی تبلیغات صهیونیستی شده‌اند و این منازعات را خارج از متن اصلی و بصورت "مترقی" و "ضد استعماری" مطرح میکنند.

از توضیحات فوق دو نکته اساسی - برخلاف استنباط نادرست

دبره — بخوبی روشن میشود :

۱- انگلستان در واقع با توجه به ماهیت ارتجاعی صهیونیسم با این پدیده مخالفتی نداشت و جنگ زرگری و مخالفت‌های موقتی او را ؛ که بنا به مصالح و منافع استعماریش صورت میگرفت) به حساب " اشغال انگلیسی ها" گذاشتن ، بیشتر به یک شوخی شباهت دارد . زیرا که ارتجاع و استعمار ، فرزندان دوقلو و ناقص الخلقه یک پدرند .

۲- اشغال فلسطین بوسیله صهیونیستها و بیرون راندن فلسطینی ها از سرزمین خود که در یک شرایط خاص و " مناسب " از مقطع تاریخی (از جمله بهره برداری از یک جو سیاسی مناسب ، یعنی خود را به موش‌مردگی زدن های ناشی از قتل عام یهودیان بوسیله فاشیستهای هیتلری) صورت گرفت ؛ در تحلیل نهائی جز اشغال یک کشور از طریق عملیات تروریستی چیز دیگری نیست . و این اشغال و استعمار به بدترین و خشن‌ترین شکلش صورت گرفته است ، یعنی : بیرون راندن ساکنان اصلی از سرزمین مادری خود . در این حال از " نهضت مقاومت اسرائیلی ها " سخن گفتن ، نه تنها یک موضع غیر انقلابی ، بلکه ضد انقلابی بشمار میرود .

(۲۰) ORGANNIGRAMME عبارت از گرافیک ساختمان سلسله مراتب یک سازمان اجتماعی پیچیده است که عناصر مختلف گروه و در عین حال روابط فی مابین آنها را نمایش میدهد .

اورگانوگرام همچنین عبارت از گرافیکی است که عملیات یک برنامه و نظام داخلی درون یک ماشین حساب را نشان میدهد .

(۲۱) برای پی بردن به مفهوم دقیق این اصطلاح به مطلب " به عنوان نتیجه گیری " مراجعه شود .

(۲۲) رئیس دبره این عبارت را از "مصاحبه با يك توپامارو" نقل کرده است که ما متن کامل این مصاحبه را در کتاب حاضر ترجمه کرده ایم. توضیحاً اضافه کنیم که دبره در اینجا بخاطر اینکه مطلب اصلی را کسه مصاحبه بود، به صورت نقل قول عادی و غیر مصاحبه ای در آورد، ناچار شده است که عبارات آنرا کمی پس و پیش کند، البته بی آنکه به مفهوم کلی آن لطمه ای وارد آورد. ما در اینجا این پس و پیش شدن عبارت را در ترجمه رعایت کرده ایم.

(۲۳) نکاتی را که دبره در اینجا به آن اشاره میکند، بخاطر تازه بودن ممکن است که نا مأنوس جلوه کند، و احتمالاً بخاطر همین نا مأنوسی توی ذوق بزند.

حقیقت اینست که توپاماروها، ره آورد های تازه ای را با خود به همراه آورده اند که حتی در مبارزات مسلحانه و جنبشهای رهاغیخش، غالباً نا مأنوس، نا متعارف، غیر مرسوم، و احتمالاً غیر ملموس بنظر میرسد. توپاماروها در نوشته‌ها و مصاحبه های خود، نه بقصد خود نمایی و خود بزرگ بینی، نه بقصد نمایش دادن این ره آورد های تازه، بلکه در ضمن تفسیر هدفها و توضیح فعالیتهای خود، با فروتنی بسیار به پلهای از آنها اشاره کرده اند. رئیس دبره نیز در همین مقاله به شیوه ای درخشان تعدادی از این تعلیماتوره آورد های تازه را بیرون کشیده و برجسته کرده است.

باری، ممکن است بجای "نمونه و سرمشق"، "فرد استثنائی" و "شهید" سازی، کشته شدن يك مبارز را در مقابله با پلیس و یا در زیر شکنجه بعنوان "يك حادثه ناشی از کار" تلقی کردن، ما را شوکه کنند. ولی چه میشود کرد؟ چه بخواهیم قبول کنیم یا نه، این حقیقتی است که

وجود دارد. جنبشی وجود دارد که علیرغم تمام ارزش و احترامی که برای مبارزین از پا درآمده خود قائل است، به قهرمان نمائی و شهید سازی توجهی ندارد، خود را در گذشته محدود نمیکند، به آینده نظرمیدوزد. ویتنام از صد سال به اینطرف، در مبارزه با ژاپنی ها، فرانسوی ها و آمریکائی ها میلیونها قربانی داده است. بفرض اگر این ملت میخواست که وقت خود را به "قهرمان سازی" هدر دهد، نه تنها قهرمانها دروغها! - برای آن کافی نبود، بلکه حتی امروز ویتنامی وجود نداشت که بزرگترین قدرت نظامی تاریخ را بزانو درآورده است.

بیاد جمله ای می افتیم که چریکهای فدائی خلق در یکی از نوشته های خود متذکر شده اند:

"... ما نه آنها را ستایش میکنیم و نه به آنها درود میفرستیم، ما هیچ نمیگوئیم فقط آرزو میکنیم که مانند آنها باشیم."

در خاتمه این نکته را اضافه کنیم که نه ویتنامی ها، نه توپاماروها، نه رئیس دبره و نه نگارنده این سطور را نظر بر این نبوده و نیست که مقام شامخ قهرمانان برجسته و انسانهای شریفی را که قهرمانانه زیسته اند و به خاطر هدیهائی بزرگ تا پای جای جان مردانه ایستاده اند، احتمالاً کم بهاء جلوه داده شود، یا به سکوت برگزار گردد و یا تعلیقات پراچ زندگی و مرگ آنان به دیگران انتقال نیابد. ابدأ! بلکه منظور اینست که از گذشته نگری مبالغه آمیز، از اصل فدای فرع شدن اجتناب بعمل آید؛ به حرف بیش از عمل، به شکل بیش از محتوی اهمیت داده نشود. این متأسفانه نه فقط نزد ما، بلکه يك كم در همه جای دنیا بصورت يك عادت، يك مرض مزمن، يك سنت، يك مذهب درآمده است: پس از هزاران سال، همچنان به نوحه سرائی و به به گوئی قهرمانان ملی و

مذهبی گذشته میبرد ازند . ما این حرف مسخره‌ خنده ای را قبول نداریم که : با ید تاریخ را از عدد صفر شروع کرد . نه ، فقط در يك جمله حرف در این است که آن قهرمانان شماره ناپذیر (چه با نام و آوازه ، و چه ناشناس و گمنام) به این منظور شقه شقه نشده اند ، توی شعله های آتش خاکستر نگردیده اند ، خنجر نخورده اند ، بزیر گیوتین نرفته اند ، وحشیانه ترین شکنجه ها را تحمل نکرده اند ، در مقابل جوخه آتش قرار نگرفته اند تا دیگران در مرگشان نوحه و زاری سر دهند یا به به و چه چه بگویند .

مگر شعارهای دهن پرکن و تو خالی شقیری های شکم گنده و بسیی خاصیت دنیای عرب ، پس از ۲۵ سال چیزی را عوض کرده است ؟ جان کلام در همینجاست . و این درسی است (از میان درسهای متعدد دیگر) که میتوان و باید از توپاماروها آموخت .

(۲۴) همانطوریکه اصطلاحات دراز مدت LONG TERME کوتاه مدت COURT TERME وجود دارد (مثلاً میگویند يك برنامه دراز مدت یا کوتاه مدت اقتصادی ، اجتماعی . . . و جنگ انقلابی) . همینطور هم اصطلاحاً متوسط مدت MOYEN TERME وجود دارد . و چیزیست فی مابین آن دو . (۲۵) توپاماروها به چه گوارا برای رفتن به بولیوی کمکهای بسیار

کرده اند . از همان سال ۱۹۶۷ معروف بود که دو گذرنامه تقلبی از او بدست آمد (یکی با نام رامون بنی تز فرناندز RAMON BENITEZ و دیگری با نام آدولفو مینا گونزالز ADOLFO MENA FERNANDEZ و لی هر دو گذرنامه دارای يك عکس بود : مردی نیمه طاس در حدود ۴ ساله ، با موهای فلفل نمکی ، و عینک ذره بینی) به وسیله توپاماروها تهیه شده بود . بعد ها که چاپخانه مجهز توپاماروها

— که در آن گذرنامه ، گواهی نامه ، شناسنامه و همه انواع و اقسام اسناد پلیس و سایر ادارات دولتی چاپ میشد — بوسیله پلیس اروگوئه کشف شد ، این حدس به یقین مبدل گردید . حتی میگویند که چه گوارا قبل از ورود به بولیوی در اروگوئه توقف کرده ، تغییر چهره و قیافه او نیز بوسیله توپا ماروها صورت گرفته بود .

منظور رئیس دبره در اینجا بیشتر اشاره به این مطلب است که : میگویند توپا ماروها " عطیات مرکز تعلیمات نیروی دریایی " را برای مسلح کردن E.L.N (ارتش رهائیبخش ملی) بولیوی انجام داده اند . عطیاتی که در آن قسمت عطیاتی اسلحه و مهمات (که صورت ریز آنها در کتاب " ما توپا ماروها " ، فصل بیستم نقل شده) بدست آمده است . بر این امر دلائل متعددی در دست است ، از جمله اینکه اسوالد و پره دو OSWALDO PEREDO معروف به شاتو CHATO رهبر کنونی E.L.N بولیوی را در ماه مه ۱۹۷۰ (در زمان عطیات مذکور) در مونتو ویده و مشاهده کرده اند و معروف است که برای تحویل گرفتن اسلحه و مهمات به آنجا آمده بود . دلیل دیگر نامه تشکر آمیز است که شاتو به توپا ماروها نوشته و مجله کوبایی گرانما GRANMA در تاریخ اول اوت ۱۹۷۰ آنرا منتشر کرده است . و ما در اینجا چند سطر آنرا نقل میکنیم : " . . . وظیفه دارم به کمک غیر قابل تخمین و توصیف ناپذیری که به جنیش ما کرده اید ، اشاره کنم . گفته ام غیر قابل تخمین و توصیف ناپذیر ، زیرا که این کمک امکان داده است که عبور ما به مرحله جنگ چریکی تسریع شود ، بدون اینکه از تشویق و دل و جرأت بخشیدن روحی این کمک در مبارزین ما حرفی بسزیم . . . "

(برای اطلاع بیشتر در زمینه نکات مذکور در فوق و نیز مطالعه متن

کامل نامه شاتوپیره دو میتوان بد کتاب الن لایروس "تویاماروها- جنگ چریکی شهری در اروگوئه" به فصل "تویاماروها و سایر جنبشهای چریکی در آمریکای لاتین" مراجعه کرد .

در اینجا لازم است که یک نکته را در باره تواضع و فروتنی تویاماروها یادآور شد : همه کمکهایی که آنها به چه گوارا و پس از مرگ او به E.L.N بولیوی و سایر جنبشهای آمریکای لاتین کرده اند ، هرگز يك کلمه به زبان نیاورده اند . و این "همدردی و همبستگی زیبا و فوق العاده" که "شاتو" در نامه مذکور در فوق به آن اشاره میکند ، همواره بوسیله دیگران افشاء شده است ، نه بوسیله خود تویاماروها . زیرا که تویاماروها بین فروتنی و صداقت در يك کار ، و تظاهر و فخر فروشی توأم با هو و جنجال ، فرق میگذارند . این هم درس دیگریست که میتوان از آنها آموخت .

(۲۶) اشاره است به دستگیری سندیک و برجسته ترین رهبران جنبش ، در تعقیب ربودن دان میتریونه جاسوس "سیا" و کارشناس معروف شکنجه - که در جایی دیگر بطور مسوط به آن اشاره کرده ایم . در اینجا فقط اضافه میکنیم : بطوریکه تجربیات بعدی نشان داده است ، این ضربه خشن کمترین تأثیری در عملیات و کار آئی جنبش ، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی ، بر جا نگذاشته بود .

(۲۷) TUPAC AMARU رهبر هندیان ناحیه علیای پرو بوده است که در قرن هیجدهم ، برادران هم نژاد خود را در قیامی بر علیه اشغال گران اسپانیائی بسیج و رهبری کرده است . M.L.N (جنبش رهایبخش ملی) اروگوئه ، لقب "تویامارو" ها را به افتخار نام این رهبر : "تویا-آمارو" ، برای مبارزین خود انتخاب کرده است .

(۲۸) CLOISSONNEMENT را تیغه سازی ترجمه کرده ایم . CLOISON

یا تیغه عبارت از دیوار سیکی است ملاً از تخته یا فیبر که اتاق یا سالن بزرگی را به چند اتاق کوچکتر تقسیم میکند، و یا بطوریکه در ادارات دیده میشود یک سالن بزرگ را بوسیله همین تیغه سازی بصورت دفترهای متعدد در میآورند.

در متن، تیغه سازی به همین مفهوم تقسیمات خانه خانهای است. بطوریکه توپاماروها در کتاب خود، در بحث "بعنوان نتیجه گیری" توضیح داده اند، تشکیلات M.I.N (برخلاف تشکیلات بسیاری از احزاب و جنبشهای انقلابی که عمودی است و سیستم سلسله مراتبی بر آنها حکومت میکند) سطحی یا افقی یا خانه خانهای میباشد. توپاماروها این سیستم را COMPARTIMENTACION یا COMPARTIMENTAGE نامیده اند، که به یک مفهوم دیگر همان تیغه سازی میباشد. هر "خانه" یا "اتاق" که بوسیله تیغهای از دیگر خانه ها و اتاق ها جدا شده است (که "سلول" و یا "ستون" نامیده میشوند) در واقع تصویر ریز و مینیاتور شده است از کل سازمان. این خانه ها یا اتاق ها غیرمستقل و استقلال و تقسیم بندی، باهم رابطه ارگانیک دارند.

(۲۹) رئیس دیره، در این مقاله چند جا بطور غیر مستقیم و در اینجا بطور مستقیم به کارلوس ماریگلا رهبر فقید A.I.N ارتش رهائیخش ملی برزیل و نویسنده "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" حمله کرده است. بی آنکه نقایص و کمبودهای موجود در "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" خصوصاً، و تز ماریگلا را عموماً ندیده بگیریم، با وجود اعتقاد به درستی نظریه دیره در زمینه "اعاده حیثیت از هوش و زکاوت" (که در صفحات قبل همین مقاله در باره آن بحث کرده است) و قبول این واقعیت تلخ: که "... بسیاری از رزمندگان (آمریکای لاتینی) اینطور به ما

حالی میکنند که به فال ها و ام... سه های خود بیشتر اعتقاد دارند تا به مغزهای خود...". ، با وجود اعتقاد به درستی انتقاد دیره بر "مکتسب جریانات خود بخودی" و این حقیقت که تز توپاماروها (والیته ویتنامی ها) را میتوان مغایر با تز بسیاری از جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین و دیگر کشورهای جهان سوم بشمار آورد؛ با اینهمه موضع گیری "نیمچه واقعبینانه" رئیس دیره را در زمینه "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری" و تز ماریگلا نمیتوان بطور درست مورد قبول قرار داد. جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری از نقطه نظر تاکتیکی و در حد آموزشی و عملی هنوز مهمترین و بهترین راهنماییست که در زمینه جنگ چریکی شهری وجود دارد، و تز های ماریگلا از نقطه نظر ذهنی پیشرفته ترین و قابل قبول ترین تزهای موجود جنبشهای انقلابی بشمار میرود. البته همانطوریکه اشاره کردیم کمبودهای این راهنما و تزاو بطور عینی در شیوه مبارزه و در نحوه تلقی آن خلاصه میشود، و رئیس دیره در همین مقاله در ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل ویژگیهای شیوه مبارزه توپاماروها به نکات بسیار مهمی اشاره میکند که نمتنها در برزیل و سایر کشورهای امریکای لاتین بلکه در جنبشهای انقلابی بسیاری از کشورهای جهان سوم نادیده گرفته شده است.

با همه این تفاسیل، ماریگلا یکی از درخشانترین چهره های انقلابی معاصر بشمار میرود، و بسیاری از تجزیه و تحلیلهای وی (لااقل در واقعیت برزیلی) هنوز با قدرت ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است. در اینجا این سؤال پیش میاید: اگر مرگ زودرس ماریگلا پیش نیامد و میتواندست مرحله دوم تز خود را (بطوریکه برای همان سال گذشته شدنش پیش بینی شده بود) پیاده کند، و متعاقب آن جنگ جنبشی را (در مرحله سوم) بمورد اجراء در آورد؛ آیا رئیس دیره، سه سال پس از کشته

شدنش، با لحنی تحقیرآمیز یکی از مهمترین آثار جنگ انقلابی راهمچنان
 "نیمچه راهنما" میخواند؟ و بهمین ترتیب اگر تجربه سییرا ماستر باشکست
 مواجه میگردید، آیا کتاب جالب انقلاب در انقلاب نوشته میشد؟

(۳۰) مقاله دبره در سال ۱۹۷۱ نوشته شده است، بطوریکه در
 جایی دیگر (در حواشی "مصاحبه با یک توپامارو") توضیح داده ایم
 این وضع پس از کودتای ژوئن ۱۹۷۳ و انحلال C.N.T. سندیکای مقتدر
 کارگری، انحلال مجلسین، توقیف روزنامه، غیرقانونی شدن احزاب
 مخالف رژیم کلا فرق کرده است.

(۳۱) اشاره است به عطیات "پاخاریتو" در کتاب "ما، توپاماروها".

(۳۲) به "عطیات کازینوی سن رافائیل" در کتاب "ما، توپاماروها"

مراجعه شود.

(۳۳) یک مرحله (ETAPE) را به "فاز" های مختلف تقسیم کرده
 اند، و "فاز" (PHASE) به این مفهوم عبارت است از تغییرات و نماهای
 بی در پی یک پدیده در حال تحول.

(۳۴) اشاره است به "عطیات پاندو". بطوریکه توپاماروها در کتاب
 خود "ما توپاماروها" بوضوح تشریح میکنند این عطیات شگفت انگیز یعنی
 تسخیر یک شهرپانزده هزار نفری با سرعتی برق آسا و موفقیت کامل صورت
 گرفت، ولی شرکت کنندگان در عطیات، در راه بازگشت به مونته ویده شو
 به دام پلیس میافتند. تعدادی از توپاماروها کشته و زخمی و یا دستگیر
 میشوند. پولهای صادره شده از سه بانگ به چنگ پلیس میافتد. "عطیات
 پاندو" طیرغم پایان غم انگیزش، در مجموع یکی از پیروزیهای توپاماروها به
 شمار میرود. اشاره دبره به این پایان درد آلود است، و توپاماروها بر
 خلاف شیوه معمول خود، شاید این بار، خطر دشمن را کم بها جلوه داده

بودند و تصور نمی‌کردند که دشمن در مدتی کوتاه با چنان سرعت عمل ،
آنهمه نیرو را وارد میدان کند .

(۳۵) TEMPO واژه ایست ایتالیائی که بیشتر در موسیقی مورد
استعمال دارد .

تامپو ، در اینجا بمعنای : نشانه از سرگرفتن حرکت و جنب و
جوش اصلی و اولیه است - پس از کند و بطئی شدن آن .

(۳۶) در اروگوئه ، از زمان استقلالش تا کنون ، حکومت همواره در

دست دو حزب بورژوائی و ارتجاعی : " کلرادو " و " بلانکو " بوده است .

احزاب کمونیست و سوسیالیست هیچوقت يك قدرت انتخاباتی را تشکیل

نداده اند ؛ از سال ۱۹۴۲ به بعد ، متوسط آراء این دو حزب در جمع

از ۶ درصد آرای انتخابات تجاوز نکرده است (فی العثل در انتخابات

۱۹۶۶ حزب کمونیست کمی بیش از پنج درصد و حزب سوسیالیست کمتر

از يك درصد آراء را بدست آورده اند) . تا اینکه در انتخابات (۱۹۷۱

" جبهه گسترده " با شرکت ۱۸ حزب و سازمان و گروه چپ میانه رو تشکیل

میشود . از قبل کترین شانسی برای این جبهه گسترده پیش بینی نمیشد ،

مضافاً بطوریکه " الن لایروس " در کتاب خود " تویا ماروها یا جنگ چریکی

شهری در اروگوئه " در فصل " انتخابات یا انقلاب " ، و " کارلوس راما " در

مقاله " خیمه شب بازی انتخابات و فدا هایش " در شماره آوریل ۱۹۷۲

مجله LES TEMPS MODERNES بخوبی نشان داده اند ، حکومت اولیگارشسی

با تضیقات و تقلبات خود ، شانس این جبهه را بیش از پیش کم کرده بود ؛

با این حال جبهه گسترده در حدود ۲۰ درصد آراء را بدست آورد .

منظور از " يك رای گیری مفید برای احزاب چپ " همین يك قدم به

جلو است . سالها مبارزه سلححانه تویا ماروها - از يك طرف ، در بالا

بردن شعور و آگاهی سیاسی توده ها؛ و از طرف دیگر در رسوا کردن حکومت اولیگارشسی و احزاب دوگانه بورژوازی و ارتجاهی - در این پیروزی نسبی* انتخاباتی، نقش تعیین کننده داشته است.

(۳۷) منظور احزاب کمونیست ارتدکس است که عشق و احترامشان

به " مبارزه از طریق قانون و انتخابات " بر کسی پوشیده نیست .

(۳۸) IDEALISME GAUCHISTE . در این ترجمه به جای

GAUCHISTE واژه های مافوق چپ یا ماورای چپ و یا چپ رو را انتخاب

کرده ایم . برای IDEALISME ، " پندارگرایی " را بکار برده ایم .

(معادل اخیر از دکتر آریان پور گرفته شده است .)

(۳۹) رنگ نارنجی از اختلاط رنگهای زرد و سرخ بدست میاید ، و

به يك تعبیر، رنگ نارنجی ، رنگ رقیق شده سرخ است . به طوریکه

میدانیم رنگ سرخ رنگ انقلابی است ، مثلا میگویند: " ارتش سرخ شوروی " ،

" کتاب سرخ مائو " ، " خمر های سرخ کامبوج " و غیره .

اما رنگ نارنجی ، رنگ رفرمیستها ، همزیستی مسالمت جو هاست .

مثلا حزب کمونیست فرانسه ، قبل از انتخابات نافرجام ماه مارس ۱۹۷۳ ،

" برنامه " خود را با رنگ نارنجی منتشر کرد . منظور دیره در اینجا

" انقلابیون نارنجی " غی از این نوع میباشد .

(۴۰) PENELOPE (در میتولوژی) ، دختر ایکار (ICARE) ،

زن اولیس (ULISSE) ، و مادر تله ماک (TELEMAQUE)

است . پنه لوپ ، مظهر وفاداری در زندگی زناشویی بود ، بدین معنا :

مدت بیستسالی که جنگ تروا ادامه داشت ، به شوهرش وفادار و در

انتظارش باقی ماند . همر ، در اودیسه ، حيله هائی را که پنه لوپ برای

دست بسر کردن و به صبر و شکیبائی دعوت کردن خواستگارانیش بکار برده ،

شرح میدهد؛ از جمله اینکه شرط میکند: در صورتیکه پرده ای را که در دست دارد تمام کند، یکی از آنها را به همسری انتخاب خواهد کرد: ولی آنچه را در ایام روز می بافد، به هنگام شب باز میکند.

پرده پنه لوپ، اصطلاحاً بعنوان مظهر يك امر تمام نشدنی و پایان ناپذیر معروف شده است.

بعضی از احزاب چپ سنتی، به ویژه کمونیستهای ارتدکس به پرده پنه لوپ شباهت دارند که: بی فرجام و بی سرانجام است. گوئی که شکستهای خود و دیگران برایشان درس عبرتی نیست؛ و پس از هر شکست، بافتن آن پرده را از نو آغاز میکنند.

(۴۱) از ایران خودمان که بگذریم، اندونزی، بولیوی، برزیل و ده ها نمونه دیگر این واقعیت تلخ ولی ملموس و مادی را نشان داده است. آخرین نمونه در این زمینه، کودتای شوم شیلی بود: يك نمونه دیگر که به قطر کلکسیون خوش باوریهای فاجعه انگیز حکومتهای مملو از افزود، يك نمونه دیگر که دفتر امیدهای شکوفان میلیونها انسان محروم را برای مدتی فرو بست و هزاران انسان شجاع را در دم ساطور قصاب های فاشیست قرار داد.

در اینجا فرصت بحث در باره کودتای شیلی و بررسی پرونده قریب سه ساله حکومت ملی سالوادور النده نیست. فقط اشاره کنیم که سقوط النده دردناک بود، متأسفانه قابل پیش بینی هم بود. دور تسلسل جهانی آزمایشهای قبلا آزموده و با شکست مواجه شده، یکبار دیگر در شیلی به مورد آزمایش گذاشته شد. النده، يك ستایشگر احترام انگیز و راستین سوسیالیسم با سیمائی انسانی، يك ایده ایست بزرگ بود. سه گمان ما، او در آخرین لحظات زندگیش (در آن لحظاتی که بجای

تسلیم شدن یا قبول پیشنهادهای نظامیان دایر بر خروج از کشور ، اسلحه بدست گرفت و تا آخرین لحظه مردانه جنگید و قهرمانانه جان سپرد (رثالیست و بتعبیر بهتر مارکسیست - لنینیست شد ، و بطور عینی بواقعیت دردناک - افسوس ، چه دیر! پی برد : دشمن طبقاتی ، دشمن انسانها تنها زبانی که میفهمد ، زبان اسلحه است و باقی حرف است و شعار و بدرد سخنرانان و فلسفه بافان و استراتژی سازان انقلاب سوسیالیستی میخورد؛ نه بدرد واقعیتهای تلخ سیاسی دنیای کنونی . گمان میکنم که هیچ انسان شریف و صادقی آرزو نداشته است که حکومت سالوادور النده سقوط کند تا دلیل دیگری بر واهی و خیالی بودن تئوریهای رفورمیستها ، طرفداران تئورمیستی مسالمت آمیز - همزیستی گوشت و گربه - بدست آید ، و لسی " ریشخند پایان ناپذیر تاریخ " ، بدون توجه به خواست و اجازه احدی کار خود را کرد . به حرف اول برگردیم : سقوط النده دردناک بود ، ولی قابل پیشبینی هم بود . همانطوریکه سقوط مصدق ، گولارت ، نکرومه ، تورس ، سوکارنو و ده ها رهبر دیگر جهان سوم دردناک بود ، ولی قابل پیشبینی هم بود . افسوس !

(۴۲) کودتای شیلی ، نمونه عبرت آموز دیگری از این کمبود را به

دست داد .

سی سؤال از یک توپامارو

۱۶۵

" ما ، توپاماروها " ، غرش سہمنك و در عین حال باشكوه جنبشی است کہ از گوی يك ملت در میلیون و ششصد هزار نفری برخاسته است . كتاب " ما ، توپاماروها " نمایشگر شگفتیهای حماسه آفرینان این ملت كوچك است .

" ما ، توپاماروها " ، قبل از هر چیز ، توضیح تاکتیکیا و تکنیکهای جنبش رها ئیخشی ملی اروگوئه ، و تشریح و توصیف عطیات مستقیم آنهاست . اهمیت فوق العاده كتاب در همین جاست .

اما - از آخرین فصل كتاب یعنی : " چند پاسخ " کہ بگذریم - در زمینه ایدئولوژی و استراتژی جنبش ، باید به اسناد معدود دیگری مراجعه کرد کہ بوسیله جنبش و یا رهبران آن (بصورت اعلامیه ها و مصاحبه ها) منتشر شده است . بعقیده کليه صاحب نظران ، مهمترین سند در این زمینه : " سی سؤال از یک توپامارو " ست کہ آلن لابروس در مقدمه خود بر ترجمه فرانسوی این مصاحبه آنرا " اولین منشور جنبش " نام میدهد . این سند ، نمایشگر ایدئولوژی و استراتژی اولین دوره فعالیت جنبش (۱۹۶۸ - ۱۹۶۴) میباشد ؛ با اینحال تا مدتها پس از این تاریخ ، اعتبار کامل خود را حفظ کرده بود . از زمان انتشار این مصاحبه تا همین دو سال پیش ، هروقت از توپاماروها در زمینه هدفتها سیاسی و اشکال عطیاتیشان سؤال میشد ، مخاطب را باین " سی سؤال " حواله میدادند .

ما بطوریکه در یکی از حواشی این مصاحبه و نیز در مقدمه بر مقاله رئیس دبره توضیح داده ایم در سنوات اخیر تغییرات بسیار چه در کادر قاره ای و چه در کادر ملی اروگوئه صورت گرفته کہ جبراً برپاره ای از داده ها و مفروضات

این مصاحبه نیز اثر گذاشته است. تویامارو، در همان وقت با چهره هوشمندی باین امر توجه داشته است: " . . . استراتژی بتدریج و بر اساس واقعیت‌های مشخص تهیه و تنظیم میشود. و واقعیت‌ها، مستقل از اراده مان تغییر میکند." (پاسخ به سؤال ۱۷) . با اینهمه این سند، نفعها در واقعیت اروگوئه‌ای، بلکه حتی در واقعیت بسیاری از جنبشهای نقاط دیگر، در غالب زمینه‌ها هنوز ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است.

ست
 " سی سؤال از يك تویامارو "، مصاحبه یکی از رهبران تویاماروها. مثل همیشه بدون نام مصاحبه شونده. زیرا که برای تویاماروها فرد مطرح نیست، قهرمان سازی و خودنمایی مطرح نیست، بلکه جنبش مطرح است؛ و فرد هر قدر که شخصیت ممتازی باشد و هر وظیفه مهمی که در سازمان داشته باشد، برای جنبش کار میکند، نه بنفع خود و بنام خود. از این نظر است که رهبران تویاماروها در مصاحبه‌های نادر خود، غالباً درخواست میکنند که نامشان ذکر نشود. این مصاحبه که بوسیله مجله شیلی پیونتوفینال بعمل آمده برای اولین بار در ژوئن ۱۹۶۸ در این مجله چاپ شده است.

ترجمه متن این مصاحبه بفارسی از روی ترجمه فرانسوی آن (در کتاب LES TUPAMAROS-GUERILLA URBAINE EN URUGUAY " تویاماروها یا جنگ چریکی شهری در اروگوئه " نوشته آلن لابروس ALAIN LABROUSSE، از انتشارات SEUIL چاپ پاریس ۱۹۷۱ - صفحات ۵-۵۰) بعمل آمده است.

۱- اصل مهمی که فعالیت سازمان شما تا کنون بر آن تکیه داشته‌کدام است؟
 - فکری که بر اساس آن عطیات انقلابی فی نفسه، حتی عمل مسلح شدن، خود را مهیا کردن، مجهز شدن، بعطیاتی دست زدن - که اصولی را که مشروعیت، بیروروازی بر آن تکیه دارد، مورد تجاوز قرار میدهد - یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکند (۱)

۲- فرق و تفاوت شما با سایر سازمانهای چپ کدام است؟

- بنظر میرسد که اکثر آنها قبل از هر چیز به نطق و خطابه‌های تئوریکی در زمینه انقلاب به منظور مهیا کردن مبارزان، و ظهور شرایط انقلابی اعتماد کرده‌اند، بی آنکه بفهمند این عطیات انقلابی هستند که اساسا موقعیت انقلابی را ظاهر میکنند (۲) .

۳- میتوانید نمونه‌ای بمن ارائه دهید که روشنگر این فکر باشد:

عمل انقلابی، تعمیم دهنده آگاهی (توده‌ها)، سازمان، و شرایط انقلابی میباشد؟

- کوبا، یک نمونه است. بجای یک پروسه طولانی که به تشکیل

یک حزب توده‌ای منجر میشود، یک گروه چریک مرکب از یک دوچین انسان وجود دارند. و این واقعیت ساده، یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکند که به یک انقلاب سوسیالیستی واقعی منتهی میشود با حضور و وجود این واقعیت انقلابی، کلیه انقلابیون واقعی وظیفه‌ای جز حمایت عمیق از آن، نمیتوانند داشته باشند.

۴- معنی اش اینست همینکه عمل انقلابی براه افتاد، وحدت معروف

گروههای چپ همزمان با ادامه مبارزه تحقق خواهد یافت؟

- دقیقا. نیروهای انقلابی راهی جز وارد شدن در مبارزه سیاسی ناپدید شدن در پیش ندارند. در کوبا، حزب سوسیالیست توده‌ای راه حمایت از مبارزه‌ای را در پیش گرفت که نه خود براه انداخته بود، نه

رهبری کرده بود ؛ و حیات آن ادامه یافت . برعکس ، پریوسوکارا (PRI) و سوکاراس (SOCARRAS) که مدعی بود بهترین مخالف رژیم باتیستا است ، به مبارزه ملحق نگردید و ناپدید شد .

۵ - این ملاحظات باحزاب و گروههای چپ مربوط میگردد ، ولی

آنچه به خلق مربوط میشود ، چه وضعی پیدا خواهد شد ؟

- برای خلق ((که از بیعدالتی های رژیم عمیقاً ناراضی است))

انتخاب سانسور خواهد بود . خلق ، تفسیر وضع میطلبد ؛ و باید بین

دگرگونی غیرمحمول و در دست که از ورای اعلامیه ها ، بیان نامه ها

و اقدامات پارلمانی که عده های باو وعده میدهند ، و راه مستقیمی که گروه مسلح

و عملیات انقلابی معرف آن است ، یکی را انتخاب کند .

۶ - بدین معنا که مبارزه مسلحانه بهمان حدی که قادر باشد

نایبوی قدرت بورژوازی را بخوبی علی کند ، میتواند در خلق و ایجاد

جنبش توده های - که یک سازمان شورشی ، برای انقلاب کردن آن نیازمند

است - سهم شود ؟

- کاملاً . حتی اگر به دلخوری نیروهای لازم برای خلق یک حزب

یا جنبش توده ای ، قبل از وارد شدن در سربند توجهی نداشته باشند با سربند

باید واقعا قبول کنیم که مبارزه مسلحانه ؛ این جنبش توده های را تسریع

میکند و بجایو میاندازد . و نمقنها در گویا همین وضع پیش آمده بلکه در

چین نیز حزب توده ای در مبارزه مسلحانه تولد یافته است . همه اینها

بما نشان میدهد : فرمول انعطاف ناپذیری که بعضی از تئوریسینها

ارائه میدهند - که براساس آن (فرمول) ، اول باید یک حزب توده ای

خلق کرد تا قدرت انقلاب کردن را بدست آورد - از نظر تاریخی بیشتر

جنبش انقلابی در این سربند از تاریخ - احزاب نیستند .

اعتراض کند که: يك گروه مسلح ، هر قدر هم كه كوچك باشد ، برای تید یسل شدن به يك ارتش بزرگ توده‌ای از شانس بزرگتری برخوردار است تا گروهی كه تنها به اعلان مواضع انقلابی اكتفا میکنند .

۷ - با اینحال ، يك جنبش انقلابی به يك برنامه ، به‌گزینش‌ها و غیره نیازمند است .

- مسلماً ؛ ولی قضایا را نباید باهم قاطی کرد . با دقت و مراقبت هر چه تمامتر برنامه‌ها تهیه کردن نیست که میتوان انقلاب کرد . اصول پایه‌ای يك انقلاب سوسیالیستی وجود دارند و در کشورهای نظیر کوبا به مرحله تجربه و آزمایش درآمده‌اند . کافیست که آنها را قبول کرد و راه معین شده بوسیله مبارزه شورشی را - که به تحقق و اجرای آن (اصول) هدایت خواهد شد - در عمل نشان داد .

۸ - آیا فکر میکنید که يك جنبش انقلابی باید خود را برای مبارزه مسلحانه در هر موقعیت آماده کند ولو اینکه شرایط بروز آن بچشم نخورد ؟

- بله . لااقل بدو دلیل . (اولاً) بدلیل اینکه يك جنبش چپ مسلح در هر مرحله از توسعه خود ، ممکن است بوسیله نیروی سرکوب مورد حمله قرار گیرد ، و لازم است برای دفاع از موجودیت خود آمادگی داشته باشد . . . کافی است آنچه در آرژانتین (۳) و برزیل (۴) رخ داده است بخاطر بیاوریم . و (ثانیاً) بدلیل آنکه اگر از همان آغاز ، به‌هم‌مبارز ، روحیه جنگندگی را عرضه نکنیم ، کارمان به چیز دیگری منتهی خواهد شد : فی‌المثل به يك جنبش ساده‌حمایتی برای انقلابی که توسط دیگران بانجام خواهد رسید ، و نه يك جنبش انقلابی واقعی .

۹ - این حرف چنین بنظر میرساند که شما برای هر نوع فعالیتی

که به تهیه و تدارك يك نبرد مربوط نگردد ، ارزش و اهمیت چندانی

قائل نیستند ؟

— نه ، این طور نیست . کار در میان توده‌ها که آنها را به طرف موضع‌گیریهای انقلابی هدایت کند ، همچنان دارای اهمیت است . ولی چیزی که يك مبارز — و همچنین کسیکه در رأس يك جنبش توده‌ای قرار دارد — باید وقوف داشته باشد ، اینست که روزی که مبارزه مسلحانه متجلی خواهد شد ، او نباید در خانه‌اش منتظر چگونگی گردش جریان آن باقی بماند ؛ و باید خود را برای آنروز آماده و مهیا کند ، ولو اینکه کار مبارزاتیش در آن لحظه او را در سطح دیگری قرار می‌دهد . مضافاً ، این وضع بکار نوآموزیش (در مبارزه) ؛ قدرت ، صحت صداقت وجدی بودن را عرضه خواهد داشت .

۱ . — وظایف مشخص عضوی از سازمان شما که در میان يك جنبش

توده‌ای مبارزه میکند ، کدامند ؟

— اگر او در يك سندیکا یا يك جنبش توده‌ای مبارزه کند ، باید بکوشد — خواه در يك هستهٔ سندیکائی ، خواه در سندیکا در مجموعش — فضائی بوجود آورد که امکان سازمان‌دهی حمایت و پشتیبانی از جنبش مقاومت مسلحانه را فراهم کند ؛ و تهیهٔ مقدمات راه‌نحوی ببیند که (آن سندیکا یا جنبش کارگری در صورت لزوم) به جنبش طحق شوند .

وظایف مشخص (این رفیق) ، در يك چنین محیطی عبارتست از آموزش نظری و عطفی ، عضوگیری مبارزین (برای جنبش) . و همچنین دعوت آنها به مبارزه مسلحانه . و همینکه امکانات فراهم شد باید سندیکا را به مراحل پیشرفته‌تری از مبارزهٔ طبقاتی هدایت نمود .

۱۱ — از نقطه نظر کلی ، مقاصد اساسی جنبش در " فاز کنونی

— داشتن گروه مسلحی که به بهترین وضع ممکن مهیا و مجهز شده ، و در عملیات آبدیده شده باشد . داشتن روابط حسنه با تمام جنبش توده‌ای که از این نوع مبارزه حمایت و پشتیبانی مینمایند . خلق کردن ارگانهای تبلیغاتی بمنظور ریشه‌ای کردن مبارزه و تسریع کردن آگاهی (توده‌ها) . داشتن يك دستگاه موثر برای عضوگیری و قادر بآموزش تئوریک ، و (داشتن) گروههایی در داخل سازمانهای توده‌ای بمنظور پرداختن به وظائفی که قیلابانها اشاره کرده‌ایم .

۱۲ — اهمیتی که جنبش برای تهیه و تدارک مبارزه مسلحانه قائل است ، مستلزم تائید این امر نیست که يك مبارزه بدیهه کنساری نمیرد از ؟

— مبارزه مسلحانه يك امر فنی است ، و در نتیجه به کسب اطلاعات فنی (از قبیل) : تعلیم و تمرین ، تجهیزات ، روانشناسی مبارزین و اضافه براتیک نیازمند است . در این طعمو ، بدیهه‌کاری ، چه از نظر تلفات انسانی و چه از باب شکست و ناکامی‌ها ، گران تمام خواهد شد .

“ مکتب جریانات خود بخودی را کسانی بخود منتسب میکنند که در باره انقلاب که خلق و “ توده‌ها ” آنها انجام خواهند داد ، بطور مبهم سخن میگویند ؛ یا اینکه این برایشان مفروضه‌ای بیش نیست ؛ یا اینکه مبتنی بر این است که در مرحله تعیین کننده مبارزه طبقاتی ، به بدیهه‌کاری توسل خواهند جست . هر جنبش پیشاهنگ برای حفظ کردن این خصالت در لحظه تعیین کننده مبارزه ، باید دخالت کند و از نظر تکنیکی توانائی آنها را داشته باشد که قهر توده‌ای را بر طبق نیروهای فشار و سرکوب به نحوی “ کانالیزه ” کند که هدف با کمترین تلفات ممکن حاصل آید .

۱۳ - آیا فکر میکنید که احزاب چپ بتوانند با تشکیل گروه‌های کوچک ضربتی یا دفاع از خود، در تهیه و تدارک مبارزه مسلحانه نقشی را عهده‌دار شوند ؟

- هیچ حزبی نمیتواند خود را انقلابی بخواند مگر اینکه در تمام مراتب و درجات حزب - خود را برای مبارزه مسلحانه آماده و مهیا کند . این تنها وسیله با حد اکثر کارآئی و تاثیر در هر مرحله از پروسه انقلابی برای مقابله کردن با ارتجاع بشمار میرود ؛ و هرگونه بی‌توجهی در این زمینه میتواند شوم و کشنده باشد ((کافی است که مورد آرژانتین و برزیل را بخاطر بیاوریم (۵))) یا لاقل باین منتهی گردد که فرصت و موقعیت انقلابی از دست برود . اگر دستگاہهای نظامی احزاب کوچک چپ برای این منظور خاص مورد استفاده قرار نگیرند ، میتوانند بصورت ابزارهای وحشتناک تسویه حسابهای سیاسی مبدل شوند .

از میان نمونه‌های متعدد بعنوان مثال میتوان حوادثی را ذکر کرد که در جریان تظاهرات جدید اول ماه مه رخ داده است (۶) : گروههای مسلح چپ باین وظیفه مسخره گمارده شده بودند که عمل پخش تراکتها را - در مقابل حمله دیگر گروههای مسلح چپ که موظف به جلوگیری از پخش این تراکتها بودند - تأمین و تضمین کنند .

۱۴ - بعقیده شما توقعات مبارزین گروههای مسلح (احزاب) ،

از هیاتهای رهبری سیاسی مربوطه‌شان چه میتواند بوده باشد ؟

- اینکه عملیاتشان جز دشمن طبقاتی ، دستگاہ بورژوازی و عمالشان را مورد هدف قرار ندهد . هیچ گروه مسلح نمیتواند وظیفه خاص خود را بعهدہ گرفته و بانجام برساند ، مگر اینکه هیات رهبری حزب تضمین‌های زیرارائه دهد :

- الف - باید که هیات رهبری معتقد شود و در پراتیک ، طرفد خود از اصل مبارزه مسلحانه را به ثبوت برساند ، و (برای گروه مسلح خود) ارزش و اهمیت لازم را قائل بوده و وسائل مورد نیاز برای تهیه و تدارکش را در اختیار آن قرار دهد .
- ب - تضمینهای لازم برای امنیت و ناشناس ماندن مبارزانی که خود را وقف عملیات غیر قانونی میکنند ، ارائه دهد .
- ج - که این هیات رهبری بر اثر توسعه و گسترش و حتی بینش و دریافت نقش خود ، امکان آنرا - در کوتاهترین مهلت ممکن - بدست آورد که به هیات رهبری توده پرولتری مبدل شود .
- ۱۵ - شما فکر نمیکنید که يك سازمان نظامی باید به يك حزب سیاسی وابسته باشد ؟

- من گمان میکنم که يك گروه مسلح در يك مرحله از پروسه انقلابی باید به دستگاه سیاسی يك حزب توده ای تعلق داشته باشد ، و در صورت فقدان چنین دستگاهی در ایجاد آن بکوشد . این حرف بدین معنا نیست که (آن گروه مسلح - در وضع کنونی احزاب چپ ، مجبور باشید که به يك حزب سیاسی موجود طمع شود و یا حزب جدیدی را ظم کند . و این باز برمیگردد به قضیه پایان نباید بر موزائیک احزاب و یا انجام شدن در يك - اگر - باید با دریافت مدقیمی که از حزب - مد شده است ، مبارزه کرد - اینکه بخواهند حزب را با يك محل - با تشکیل جلسات ، با يك روزنامه ، با يك موضع گیری در مقابل هرچه که در مقابل آنست ، مسرفی و مشغول کنند ، دنبال مری (و راحت طلبی) در زمینه (ایمن دریافت از) حزب ، مبتنی بر انتظار کشیدن است تا احزاب چپ دیگر ، شیفته آفات ظاهر فریب و نطق و خطابه ها شده ، با انحلال خود

تصمیم بگیرند؛ و در این حال افراد و اعضای (این احزاب منحل شده) ، و بطور کلی تمام خلق بآن حزب ملحق شوند .

این است شیوه‌ای که مدت ۶ سال در اروگوئه مورد عمل بوده است ، و نتیجه‌اش را میبینیم . باید قبول کرد که تعداد زیادی از انقلابیون واقعی در تمام احزاب چپ (فعلی) و در میان افرادی که هنوز سازمان نیافته‌اند وجود دارد . بدست آوردن این عناصر و این گروهها در هر کجا که هستند و متحد کردن آنها ، اینست وظیفه‌یک (سازمان) چپ در آن روزی که فرقه سانی از بین برود ؛ و این ، بمانند بستگی ندارد . انقلاب نمیتواند انتظار فرارسیدن چنین روزی را بکشد . هر گروه انقلابی ، یک وظیفه بر زمه دارد ؛ خود را برای انقلاب کردن ، آماده کردن . همانطوریکه فیدل در یکی از آخرین نطقهای خود گفته است : « یا بدون حزب ، انقلاب نمیتواند منتظر بماند » .

۱۶ - آیا میتوانید جزئیات استراتژی مورد عمل در زمینه بدست

گرفتن قدرت در اروگوئه را تشریح کنید ؟

- نه . من نمیتوانم جز بجزیه استراتژی را بشما ارائه دهم .

برعکس ، میتوانم خطوطی چند از این استراتژی را - که خود فی نفسه در صورت تغییر اوضاع و احوال ، قابل تغییر و تجدید نظر خواهند بود - برای شما ترسیم کنم . یعنی خط مشی های رهبری کنند های را که برای روز ، ماه ، سالی که (برای آن) تنظیم شده اند ، معتبرند .

۱۷ - برای چه میتوانید یک استراتژی قطعی و جز بجزه شده‌ای را

بمن ارائه دهید ؟

- چونکه یک استراتژی ، بتدریج و بر اساس واقعیت های مشخص ،

تهیه و تنظیم میشود ؛ و واقعیت ، مستقل از اراده مان تغییر میکند .

مقایسه کنید که يك استراتژی که بر اساس يك جنبش سندیکائی قوی و سازمان یافته، تهیه و تنظیم شده است، نمیتواند با استراتژی که متکی بر این واقعیت است که این جنبش مضمحل و متلاشی گردیده یکی باشد. و این، برای اینکه مثال دقیقی بدست داده باشم.

۱۸ - آیا خط مشی های استراتژیکی سازمان شما در حال حاضر،

بر پایه واقعیت های مشخص بنا شده اند ؟

- (بله) . مهمترین شان به شرح زیر است :

اعتقاد باینکه بحران باین زودبها مهار کردن نیست و وخیتر خواهد گردید . مملکت بافلاس افتاده است ، و برنامه کاپیتالیستی توسعه تولید در جهت پیشبرد صادرات - حتی اگر تحقق پذیره باشد - جز نتایج ناچیز آنها فقط در طرف چند سال آینده شره ای بسیار نخواهد آورد . معنای این حرف اینست که ما هنوز سالیان طولانی در پیش رو داریم ، که در طی آن خلق مجبور خواهد بود که همچنان به سفت کردن گره بند های خود ادامه دهد . احتمال ضعیفی وجود دارد که (حکومت) با . . . ۵ میلیون پزو وام خارجی بتواند با اعطای اعتبارات سطح زندگی طبقات متوسط را به میزان قلی خود برساند . این يك واقعیت مشخص و اساسی است . سالهای آینده يك بحران اقتصادی يك نادر در توده های را بپمراه خواهد داشت .

يك واقعیت اساسی دیگر ، سطح پیشرفته سازمان سندیکائی در بین کارگران و گروه است . اگر تمام سندیکاهای بخاطر ترکیبشان و با بخاطر رهبران شان - دارای روحیه بزرگ رزمندگی نمیشاند ، همین واقعیت که کارگران بخشهای اساسی دولت - بانکها ، صنایع ، بازرگانی - سازمان یافته اند ، بی شک يك عنصر فوق العاده مثبت بشمار میرود که در امر

لاتین معادلی برای آن نمیتوان یافت (۷) .

امکان فلج کردن بخشهای دولتی ، در آنچه که به قیام و شورش مربوط میشود ، موقعیتهای جالبی خلق کرده و خلق تواند کرد ؛ چونکه بعنوان مثال (باید گفت) دست و پنجه نرم کردن با حکومتی که در منتهای قدرت است و حکومتی که بر اثر اختلالات نیمه فلج شده است یکی و مشابه نمیشد .

یک عامل دیگر استراتژیکی که - این یکی منفی است - باید مورد توجه قرار گیرد ، عامل جغرافیایی است . ما نواحی صعبالعبوری که امکان استقرار یک کانون مستحکم و بادوام چریکی را فراهم کند در اختیار نداریم ؛ هرچند که در روستاها و ارای مناطقی هستیم که به دخول و نفوذ در آنها دشوار است . در عوض شهری داریم که بیش از ۳۰۰ کیلومتر مربع ساختمان در آن وجود دارد ، و امکان جریان یک جنگ چریکی شهری را برایمان فراهم میکند . معنای این وضع اینست که ما نمیتوانیم از استراتژی دیگران رونوشت برداری کنیم - که شرایط جغرافیایی کوهها ، تپهها ، جنگلها ، امکان استقرار کانون چریکی دائمی را برای فراهم کرده است . برعکس ، ما باید استراتژی بدیعی را تهیه و تنظیم کنیم که منطبق با واقعیتی میباشد - متفاوت با واقعیت اکثر کشورهای امریکای لاتینی .

مضاقا ، در چشم انداز یک ارزیابی استراتژیکی همواره باید نیروهای سرکوب را بر کفه ترازو قرار داد . نیروهای مسلح (در کشور ما) مرکب از ۱۴۰۰۰ نفرند که تجهیزات خوبی ندارند و تعلیمات درستی ندیده‌اند ، و یکی از ضعیفترین نیروهای سرکوب در سرتاسر قاره را تشکیل میدهند .

يك عامل استراتژیكي مهم ديگر را وجود همسايگان قدرتمند ما و ایالات متحده تشكيل ميدهد كه همواره آماده‌اند عليه هر (جنبش) انقلابي در قاره مداخله كنند .

سراخر ، يك عامل استراتژیكي تعيين كننده عبارتست از درجه آمادگي و تدارك گروه مسلح انقلابي .

۱۹ - جهت تلاقی " بحران و نارضایتی توده‌های " با استراتژی

چگونه است ؟

- مسئله بر سر شرایط عینی و ذهنی انقلاب است . این يك واقعیت اساسی است كه اكثريت مردم ولو اینکه آمادگی شركت در مبارزه مسلحانه را نداشته باشند ، حاضر هم نیستند كه خود را بخاطر حكومتي بكشتن دهند كه آنها را در زیر بار ظلم و ستم له ميكند . این عامل در میان عوامل ديگر ، مزیتیست كه محاسبات استراتژیكي مربوط به نیروهای دشمن را عملا به نیروهای نظامی سازمان یافته محدود كند ، و با اولین اقدامات يك حكومت انقلابی امکان دهد كه با فضای مساعد مواجه شود .

۲۰ - و آنچه به نیروهای سرکوب مربوط میشود ، چطور ؟

- این نیروها باید بر اساس آمادگی جنگیشان ، وسائلی كه در اختیار دارند ، و پراكنده گیشان در كشور مورد ارزیابی قرار گیرند . در دانستن كه چقدر محدود آبرای هر ... (كيلومتر مربع ، يك واحد)) مركب از ... (نفر)) ، و تقریباً برای هر ... (كيلومتر مربع يك پاسگاه پلیس وجود دارد . نیروهای نظامی باید كلیه هدفهائی را كه احتمال میرود بوسیله يك جنبش شورشی مورد حمله قرار گیرد ، با دوازده هزار سرباز و بیست و دو هزار افراد متعلق به پلیس ، مورد مراقبت قرار دهند . شش هزار سرباز و هشتاد و پنج هزار پلیس در پایتخت متمرکز شده‌اند . از این تعداد

فقط در حدود هزار نفر بمعنای خاص کلمه برای نیروهای نظامی آماده و تجهیز شده‌اند (۸) .

۲۱ - آیا امکان دخالت (نظامی) کشورهای خارجی ممکن است دلیلی برای بتاخیر انداختن و ببعد موکول کردن مبارزه مسلحانه در اروگوئه را بدست دهد ؟

ساکر این امر درست بود ، گویا که در ۹۰ میلی ایالات متحده قرار دارد ، نمیتوانست انقلاب خود را بخوبی بیه سرانجام برساند ؛ و واحد چریکی در بولیوی - که مانند ما دارای مرزهای مشترک بابرزیل و آرژانتین است - وجود نمیداشت . دخالت نظامی خارجی ممکن است بلافاصله (برای نیروهای انقلابی) شکستی را به همراه بیاورد ، ولی يك پیشرفت سیاسی را تولید میکند که باگذشت زمان ، به موفقیت‌های نظامی منجر خواهد گردید . شهری مانند مونتئویدئورا بتصور خود در بیاورید که توسط واحدهای بیگانه اشغال شده است ، ملتزمین رکاب آن (واحدها بیگانه) ، تحقیرها و اهانتها باحساسات ملی ، در تنگنا و فشار قرار دارند اهالی است ؛ و در مقابلشان ، يك گروه انقلابی قرار دارد که در شهر درست و حسابی جای پای خود را محکم کرده است . . . بدینگونه شما میتوانید تصویر دقیق از وضعی را در ذهن داشته باشید که دخالت (قوای) بیگانه - که اینهمه ایجاد وحشت میکند - از نظر سیاسی و نظامی بوجود میآورد .

در هر حال ، استراتژی ما در متن يك استراتژی قاره‌ای نوشته شده که هدفش خلق کردن " چند ویتنام " میباشد ، و در این صورت ، دخالت گران " سرشان در تمام جیب‌ها ، درست و حسابی مشغول خواهد شد .

۲۲ - سطح عالی و پیشرفته سندیکائی چه نقشی را در داخل يك

استراتژی انقلابی میتواند ایفا کند ؟

— سندیکاها ، حتی با در نظر گرفتن محدودیتهای کنونیشان ، قادرند که اکثریت کارگران را در مقابله با حکومت رهبری کنند ؛ و حکومت غالباً با کمک گرفتن از نیروهای ارتشی ، این مقابله و درگیریها را برانگیخته و سبب شده است . اگر يك جنبش انقلابی مسلح وجود دارد که قادر است توده هارا از مراحل دیگر مبارزه طبقاتی عبور دهد ، بدیهیست در صورتیکه بخش عظیمی از مردم در کنارمان بوده و بخشهای دولتی نیمه فلج شده باشد ، ما شرایط مساعدتری را برای نبرد در اختیار خواهیم داشت .

۲۳ — آیا وضعیت جغرافیائی اروگوئه سبب میشود که از مبارزه در

روستاها چشم پوشی شود ؟

— ابتدا . ما مانند سایر کشورها دارای مناطق صعبالعبور نیستیم ولی زمینهای کمپیش ناهمواری داریم که بتوانند پناهگاههای موقتی را بگروههای مسلح عرضه کنند . LATIFUNDIO (املاک بزرگ) يك متحد با ارزش بشمار میرود . در مناطق بزرگ مالکی ، یعنی در دو سوم خاک کشور تراکم جمعیت به ۶/۰ درصد در کیلومتر مربع هم نمسی رسد — که این ، عبور و تغییر محل دادن مخفیانه يك گروه مسلح را تسهیل کنند ؛ که آنها یا گویا یا با زمینهای کوچک زراعتی کشورمان مانند " کانلون " ها (CANELONES) و جنوب سان خوزه مقایسه کنیم ،

میبینیم جمعیت در اینجا به بیش از ۲۰ درصد در کیلومتر مربع میرسد .

در عین حال ، دامپروری گسترش یافته (در تمام نقاط کشور) ، مسئله در بارلوشیستیکسی ، خواربار و آذوقه را — که در کشورهای دیگر ، يك شبکه وسیع سررشته دار و آذوقه رسان ، و در نتیجه مشارکت و همراهی

بسیاری از اهالی را متوقع است - برایمان حل میکند .
 از طرف دیگر ، شرایط رقت انگیزی که کارگران کشاورزی در آن بسر
 میبرند - که پاره‌ای از آنها دارای سند یگانه‌های مخصوص بخود میباشند -
 بخشی را ایجاد کرده‌اند که بصورت خود بخودی عاصی و یانی است ، و
 میتوانند از نقطه نظر جنگ چریکی روستائی برایمان مفید باشند . اگر
 روستاهای ما نمیتوانند از نقطه نظر استقرار يك كانون دائمی مفید واقع
 شوند (۹) ، در عوض میتوانند بعنوان يك میدان مانور بمنظور متفرق و
 پراکنده کردن نیروهای سرکوب مورد استفاده قرار گیرند .

۲۴ - آیا شرایط برای توسعه جنگ چریکی شهری مساعدند ؟

- مونتویدئو ، شهر بست باندازه کافی وسیع ، آشفته و در هم
 ریخته بر اثر جنبشهای مربوط به تقاضاهای صنفی و اجتماعی که براحتی
 میتواند تعداد وسیعی از کماندوهای در حال فعالیت را در خود پناه
 دهد . این شهر شرایطی بسیار مناسبتر از شهرهایی را عرضه میکند که
 جنبشهای چریکی شهری دیگر از آن برخوردار شده‌اند (۱۰) .

بدیهیست هر سازگانی که مدعی است همت خود را وقف مبارزه

شهری میکند باید باحوصله و شکیبائی بساختن پایگاههای مادی و این
 جنبش وسیع حمایتی و پوششی - که هر گروه مسلحی برای دست بعمل
 زدن و دوام آوردن در يك شهر بآن احتیاج دارد - مبادرت ورزد .

۲۵ - نتیجه وجود يك گروه مسلح خوب تمرین و تعلیم دیده در دور

نمای يك استراتژی کد است ؟

اگر گروهی به نحو شایسته مهیا و آماده شده وجود نداشته باشد خیلی

ساده موقعیتهای مناسب انقلابی را استفاده نکرده از دست میدهیم ،

و یا اینکه برای عبور از يك مرحله ، بنحو احسن از آنها بهره‌برداری

بود . ظاهر مرتب و تمیز کارگر شایسته‌ای را داشت . گوئی که در ظرف این پنج ماه چیزی عوض نشده بود . برای دومین بار تقاضای خود را برآ انجام مصاحبه تکرار کردم . همینکه دیدم که تقاضای من با مخالفت‌هایی مواجه نشده است ، بدون از دست دادن فرصت شرایط خود را عنوان کردم :

— از شما خواهش میکنم که به سئوالات من با مطرح کردن سئوال ،

پاسخ ندهید .

— از چه چیز میترسید ؟

— از این میترسم که اینبار هم بمتنبیه گزارش موفق نشوم .

— میخواهید بگوئید که برای شما گزارش تهیه کردن ، مهمتر از

کوشش برای فهمیدن و درک کردن است ؟

— باز هم که دارید به سئوال با مطرح کردن سئوالی دیگر پاسخ

میدهد ؟

اولیخند زد و گفت :

— راست است . ولی قبل از هرچیز بمن قول بدهید کفنام من

جائی ذکر نشود .

— چرا ؟

— زیرا که فاقد اهمیت است . نامها هیچ اهمیتی ندارند .

— پس آنچه خواهید گفت تمام سازمان شما را متعهد خواهد کرد ؟

— این طور حساب کنید . . . ذکر نام من راه حلی بر این امر

نخواهد بود . بعضی چیزهایی که خواهم گفت خواهند توانست سازمان

را متعهد کنند ، و بقیه نه . . . سئوالات خود را مطرح کنید .

— چرا پنج ماه قبل مصاحبهای را که امروز میباید برید رد کرده‌اید ؟

— در این مدت وقایع بسیاری رخ داده است .
 — درست است . همین نکته پذیرش امروزیان را برای صاحب
 توضیح می‌دهد ؟
 — شاید . بهتر است در مورد چیزهای دیگر حرف بزنیم . بعداً
 . . . اشاره من بدو کتابی بود که درباره سازمان مانتشر شده است و
 نیز به انتشار گزارشهایی در "ال پروخویو" (۱)
 — آه . . .
 — سکوت از قبل شکسته شده است . . . این گزارش خواهد توانست
 به دورنماهایی اضافه کند که فقط ما قادر به بررسی کردن آنیم .

*

— بعقیده شما منظور فیدل از بیان این کلمات چیست : "چیزی
 که در يك انسان اساسی می‌باشد ، انقلابی بودن است" ؟
 — بعقیده من منظور او اینست که رفتار انسان در مقابل دنیا
 باید مبتنی بر این باشد که مرتباً آنها نوتر و تازه‌تر کند .
 — بعقیده شما این‌ها نندیشه فقط بآن چه که مربوط به سنیاست
 میشود خود را محدود نمی‌کند ؟
 — ابداً . گمان می‌کنم که واژه "انقلابی" بوسیله‌ترین مفهوم آن بکار
 گرفته شده است .
 — پس این اساسی‌ترین چیز در يك انسان است . . .
 — . . . اساسی‌ترین چیز در يك انسان عبارتست از اینکه با
 اندیشه و با عمل به تفسیر شکل دادن دنیائی بهتر از که در آن زندگی
 میکنیم . . . بدون هیچگونه حد و مرزی . يك نقاشی انقلابی وجود دارد
 و نیز يك نقاشی ارتجاعی ؛ زیرا که يك نقاش انقلابی وجود دارد و نیز يك

نقاش ارتجاعی .

— شما ، با مفهوم وسیعی که باین واژه داده‌اید ، آیا خود را يك انقلابی میدانید ؟

— در باره خود حرف زدن کار دشوار است . فقط میتوانم بشما بگویم : سعی میکنم که انقلابی باشم .

— در کلیه زمینها ؟ زیرا که چند لحظه پیش درباره نقاشی حرف زده‌اید ، در مورد هنر نیز ؟

— بله ، در مورد هنر نیز ؛ من هنر را بدون آزادی درك نمیکنم . ولی این موضوع بیش از حد وسیع و گسترده است .

— میتوانم از شما بپرسم : برای چه انقلابی هستید ؟

— ترجیح میدادم که از من بپرسید برای چه يك انسان انقلابی میشود . گمان میکنم که يك فرد انقلابی تولد نمی‌یابد انقلابی میشود . و حتی که در اعماق يك فرد انقلابی کاوش کنیم سرانجام يك عاصی را پیدا میکنیم ، ولی فقط به‌اصی بودن کافی نیست .
— این يك آغاز خوب است . . .

— بله ، ولی فقط يك آغاز است نه بیشتر . زیرا برای عبور از عاصی بودن به انقلابی شدن باید يك راه طولانی طی شود که تجزیه و تحلیل ، بدست آوردن شعور و آگاهی و غیره نامیده میشود . به تعبیر دیگر ، در بهترین حالات ، يك " پاچکویلا " ، يك فرد عاصی عالی و بینظیر خواهیم داشت که بر اثر فقدان معرفت انقلابی بصورت يك ابزار ضعیف انقلاب در آمده بود .

— آیا فکر نمیکنید که در رفتار يك انقلابی ، حادثه جویی و قابلیت

شخصی سهم مهمی داشته باشد ؟

— من فکر میکنم که انقلابی بودن مشکل بنظر میرسد اگر انسیان بیک تعبیر کششی برای جستجوی حادثه در خود احساس نکند. گمان میکنم که همه ما در آغاز يك کم حادثه جو بودهایم .

— منظور شما بنیان گذاران جنبش رهاییبخش (MvL،L) است ؟
در باره آغاز این جنبش حرف بزنید .

— ما يك مشت كوچك از جوانان پرشور بودیم . . .

— چه چیزهایی را پیشنهاد میکردید ؟ چه میخواستید ؟

— دو پایه چیز وجود داشت که دلمان میخواست انجام بدیم . . . ولی شما خیال میکنید که ما وقوف و تصور ذهنی روشن در مورد راهی که باید پیموده شود در اختیار داشتهایم ؟ آیا در آن آغاز فکر میکردیم چیزهایی را که تاکنون بدست آوردهایم ، امکان پذیر خواهد بود ؟ نه ، ما فقط وقوف و تصور ذهنی کلی داشتهایم . . . و باضافه ایمان . . . عده ای گفته اند که ما پس از شکست اتحاد ملی (۲) ناگهان ظاهر شده ایم .

— جنبش از همینوقت آغاز نشد ؟

— نه ، آغاز آنرا باید قبل از این واقعه دانست . جنبش ، بنوعی در داخل حزب سوسیالیست شکل گرفت ، ولی قبل از این شکست معروف . من آغاز آنرا در زمان مبارزه علیه خط مشی فریگونی (۳) قرار میدهم . این مبارزه ، میوه غیرقالبی فکر کردن ، در مقابل فقدان جهش انقلابی در حزب بوده است . بدیهیست که در آن زمان ما هنوز تصور يك مبارزه مسلحانه را در ذهن نداشتیم .

— از چه وقت این تصور را پیدا کردید ؟

— از زمان بوجود آمدن تدابیر امنیتی تحصیل شده بوسیله

بواقعیت توجه کنیم ، فقط انجام کارهایی را به عهد بگیریم که در حد قدرت و توانائی ما قرار داشته است . بانجام کارهایی که در خارج از حیطه قدرت ما قرار داشت ، فکر خود را مشغول نمیکردیم و سعی داشتیم که با توجه بوسائل و امکاناتی که در اختیار داشته ایم دست بعمل بزنیم . میدانستیم که طبقه کارگر پشتوانه طبیعی ماست ، ولی در آن ایام که ما نیم دو جین آدم بیشتر نبودیم ، ادعای اینکه از میان آنها افرادی را بخو جلب خواهیم کرد ، تصور خاصی بیش نبود . وقتی افراد ظاهر میشدند که خود را سر راه این جبهه می یافتند

— شما به مبارزین سندیکائی اشاره میکنید که از نظر ایدئولوژیکی

بشما نزدیکند ؟

— بله ، در این هنگام است که میتوان بطور اصولی به برنامه ریزی تکالیف مبادرت ورزید ، تکالیفی که باید به عهدشان محول شود . بیهوده است در زمانی به برنامه ریزی تکالیف مبادرت ورزید که کسی نیست آنها را بنحو احسن بانجام برساند .

— من غالب اوقات از خود پرسیده ام که آیا شما در درون سندیکا کار میکردید ، و در این حال ، با توجه به خصیصه سازمان شما ، رفتارتان چگونه بود ؟

— همه ما کموبیش آدمهای هستیم دارای آشنائیها و روابط شخصی برای ما ساده است که بدانیم در زمینه سندیکائی چه شخصی یا اشخاصی در بهترین موقعیتها قرار دارند .

— براساس محک و مقیاس شما آیا اشخاصی که در بهترین موقعیتها قرار دارند ، افرادی هستند که قاطع تر و بنیادی ترند ؟

— بله . در یک مفهوم کلی بله . . . ولی میخواهم بشما بگویم که

این دریافت بمتنهائی کافی نیست . . . باید که این شخص افکاری کم
و بیش روشن دربارهٔ غایت نهائی اقدامات سند یکائی داشته باشد که عبارت از حل
کردن مسائل فوری و بلافاصله اقتصادی نیست ، بلکه مبتنی بر تغییر شکل
دادن وضع استعماری کارگر میباشد .

— در این حال شما . . .

— صبر کنید ، هنوز يك شرط دیگر وجود دارد ؛ او باید معتقد
شده باشد که تنها از راه مبارزهٔ انقلابی — که در عین حال هدف و غایت
بدست گرفتن قدرت را در مد نظر داشته باشد — این وضع میتواند به
نحوی قطعی تغییر یابد .

— در این حال بنظر من اصطلاح " قاطعتر و بنیادی تر " چندان

روشن و صریح نیست .

— درست است . . . ولی این شما بودید که آنرا بکار بردید . . .

— حق با شماست . . . در واقع شما برقراری رابطه با افرادی را

جستجو میکنید که قرابت مهمی با ایدئولوژی M.I.N داشته باشند .

— بله ، ما هیچوقت در زمینهٔ کوششهای خود مرتکب و لخرجی نمیشو

که از صفر حرکت کنیم . اکنون میتوانم بشما بگویم بطور کلی با اشخاصی که

سالها در امور سند یکائی مبارزه کرده اند ، برقرار کردن رابطهٔ عملی —

نظری (تئوری) ، کاری بسیار دشوار میباشد .

— من فکر میکردم که برعکس باشد .

— وقتی که ما با رفیقی کار میکنیم که سالها سابقهٔ مبارزهٔ سند یکائی

دارد ، قمصتی از طول راه طبیعتا پیموده شده است . . . ولی در عین

حال يك مانع دشوار برای عبور کردن وجود دارد ؛ کارگر ما عادت کرده

است که برای غایت های اقتصادی مبارزه کند و بطور نامحسوسی این را

بصورت غایت و نهایی در خود تغییر شکل داده است . ما برعکس فکر میکنیم که مبارزه برای بهبود و افزایش دستمزدها و برای مقاصد دیگری از این نوع ، يك وسیله است . وسیله‌ای برای بدورهم جمع کردن کارگران . و از این نقطه است که مبارزه با يك جهت‌گیری اصولی باید آغاز شود ، و اگر هر بار تقاضاهای صنفی طوری فرمولبندی شوند که از دفعه قبل قاطع تر و بنیادی تر باشند ، بالاخره لحظه‌ای فرا میرسد که کارگران و قوه‌های پادشاهی که جنبش کارگری - باین نوعی که پایه ریزی شده است - نمیتواند با خشونت انجام گسیخته حکومت مقابله کند ، و سندی‌ها نمیخواهند جز در شرایط قانونی ، بطور موثر مبارزه کنند (۶) . وقتی که کار باین مرحله رسید ، معلوم میشود که فعالیت سندیکائی بصورت اتاق کفش‌کن فعالیت سیاسی درآمده است .

*

- در پاسخ بیکی از "سی سؤال" (۷) گفته‌اید که : اعمال و مسائل واقعی بعنوان پایه جنبش بکار گرفته میشود . و این مسائل و اعمال که در حال حاضر استراتژی جنبش بر اساس آنها پایه ریزی میگردد عبارتند از : بحران (اقتصادی) ، بعد اکثر درجه راغب کردن کارگران بامور سندیکائی ، درجه آمادگی و تدارک گروههای مسلح انقلابی و غیره . اوضاع و احوال و شرایطی که استراتژی شما را مشخص و معین کرده بودند آیا فکر میکنید که در طی این دو سال اخیر دستخوش تغییر شده باشند ؟

- آنچه به بحران اقتصادی کشور در زمان "سی سؤال" مربوط میشود میدانیم که همچنان سیر صعودی خود را طی میکند ؛ و اکنون بسیار وخیم تر از آن وقت ، و بسیار وخیم تر از آن است که واقعا بنظر

میرسد . شرایط عینی با سرعت عجیبی پا برجا تر میشود . از این پس
 ارگوتنه نخواهد توانست از موقعیتی که باقی کشورهای قاره آمریکا در آن
 غوطه ور شده اند ، خود را نجات دهد . ما دیگر از صورت جزیره دور
 آمده و داخل جغرافیای آمریکای لاتین شده ایم .

— اما در مورد جنبشهای سندیکائی ، فکر نمیکنید که در طی سال
 گذشته يك كم اعتبار خود را از دست داده باشند ؟

— از پاره‌ای جهات همینطور است ؛ ولی میبایست چنین وضعی
 پیش‌بیاید تا لزوم تفسیر ساختمان سازمانی و شیوه‌های مبارزاتی آن احسا
 شود .

— گمان میکنید که این دو سال اخیر دلائلی بدست داده باشد
 که : انتخاب شهر بعنوان يك محل جغرافیائی جنگ چریکی ، انتخابی
 درست و مناسب بوده است ؟

— گمان میکنم که این دو سال گذشته درست بودن آنرا تایید کرده
 است .

— این همه کشت و کشتار اخیر را چگونه توجیه میکنید ؟

— این چیزی بدیهی و مسلم است ؛ وقتی سازمانی مانند سازمان
 ما در حال رشد و توسعه است — و سازمان ما بنحوسریعی دارد رشد
 و توسعه پیدا میکند — مکانیسم‌های ایمنی ، ((با توجه باینکه وقت لازم
 برای ساختن و شکل دادن به کادرهای جدید وجود ندارد)) از آن
 متاثر میگردد و فشارش را احساس میکند . از طرف دیگر ، با افرادی که ما
 بعنوان مبارزین با قدرت نظر میدوزیم (یعنی میکوشیم آنها را بطرف خو
 جلب کنیم) ، پلیس نیز از همین نقطه نظر بآنها چشم دوخته است
 (یعنی میکوشد آنها را بطرف خود جلب کند) .

تپس شما گمان میکنید که جنبش سریعا دارد گسترش می یابد . . . ؟
 اینطور بنظرتان میرسد که این پدیده نشانه آن است که شرایط
 ذهنی جامعه ما تغییر یافته است ؟

— مسلما این يك نشانه است ؛ چیزی را که شما " شرایط ذهنی "
 میخوانید — این اصطلاح چندان مورد پسند من نیست — عوض شده است .
 راهبائی که برای تخفیف این وضع در پیش گرفته شده بود ، در حال
 شکست و ناکامیست . مردم بسرعت دارند به واقعیتهای زنده و محسوس
 . . . به بحران اقتصادی بدون درمان . . . به فساد کسانی که بما
 حکومت میکنند ، وقوف و آگاهی پیدا میکنند .

— گمان میکنید که N.A.A.A. در این پدیده و وقوف و آگاهی یافتن مردم
 نقشی را ایفا کرده است ؟

— گمان میکنم که ما در آن سهمی داشته ایم . شما فکر نمیکنید که
 عملیاتی نظیر عملیات بر علیه فعالیتهای مالی مونتگی — که قضایائی را کشف
 کرد که در آن بسیاری از شخصیتهای مهم و معروف ملکنی دست داشته
 اند — نقش سهمی را ایفا کرده باشد ؟ در هر حال ما این مطلب را فراموش
 نمیکنیم که اقدامات حکومت به نحو عجیبی بنفع ما بوده است .
 — بعقیده شما ، عمومی ترین عقیده افکار عمومی درباره جنبش شما

وشیوه های مبارزاتی آن چیست ؟

— میگفتم که مردم کم کم دارند خط مشی ما را — در جهت اینکه راه
 حلی جز از طریق مبارزه مسلحانه نمیتواند وجود داشته باشد — درك
 میکنند . ولی . . . گمان میکنم که ما باید عنصرهایی (ELEMENTS)
 را در اختیار افراد بگذاریم که بكمك آنها بتوانند مفهوم مبارزه ما را درك
 کنند . مردم با مشاهده عملیات ما در يك حالت انتظار و چشم براهی بسر

میرند ؛ و میل دارند بدانند که ما کیستیم و یکجا میرویم . اینک به
 عهده ماست که برایشان ثابت کنیم که ما یک ایده روشن در زمینه بسـ
 منزل مقصود رسانیدن مهارزه انقلابی را در اختیار داریم .

*

— شما بعنوان يك عضو M.L.N دارای تجربیات طولانی میباشید ،
 آیا جزء بنیان گذاران اولیه جنبش بشمار میروید ؟
 — بله . . .

— دلم میخواهد بدانم که در یکی از لحظات — در خود یادربین
 رفتای خود — اثرات وخیم روانی را که دبره در بین چریکهای شهری
 پیش بینی میکند ، ملاحظه کرده اید ؟
 — منظورتان اشاره به مثالی است که این فرانسوی دوگانگی شخصیت
 مینامد ؟

— بله ، باین تفکیک و تجزیه مضطرب کننده های که بخاطر اثرات تناوب
 زندگی هادی و زندگی مخفی در بین چریکهای شهری بروز میکند .
 — تا این لحظه چنین چیزی در بین ما مشاهده نشده است . بهر
 حال . . . و حتی اگر احتمال بوجود آمدن این دوگانگی را قبول کنیم
 راه دیگری برای مبارزه وجود ندارد و باید به پیش رفت . شاید نسل جدید
 ویتنامی چیزی جز آدمکشی را یاد نگیرد . آیا تصور نمیکنید که این امر ،
 در يك موجود انسانی ، وحشت زدگیهای شدید و مسائل وخیم روانسی
 ایجاد کند ؟ آیا فانون را خوانده اید ؟

— لعنت شدگان روی زمین را میگوئید ؟ بله .
 — در این حال ، از شما میپرسم حتی آنچه که دبره میگوید درست
 باشد ، چکاری از دست ما ساخته است ؟

— در مورد آنچه که دیره "مرض عصبی ناشی از جنگ" میخوانند
و بنظر او در بین چریکهای شهری بنحو اجتناب ناپذیری بروز میکند ،
چه نظری دارید ؟

مخاطب من با حالتی بسیار آرام — که نه تنها دچار مرض عصبی شد
بلکه حتی تصور آنرا از ذهن آدم دور میکند — جواب میدهد :

— چنین چیزی اثبات و تایید نشده است . . . باید یادداشتهای
روزانه (۸) را خواند تا با " چهرهٔ انسان مدام در حال تعقیب " — که
" چه " در باره آن حرف میزند — آشنائی یافت .

— بنظر شما چه لحظه‌ای برای يك مبارز دشوارترین لحظه‌هاست ؟
. . . دشوارترین لحظه‌هاست ، زیرا که او خود را در تحمل آن عاجز
حس میکند . . .

پشت گردنش را میخاراند ، بمن ، بدستهایش نگاه میکند . . .
من از خود میپرسم . . . : چطور تاکنون فریاد نکشیده است : " شکجه !"
ولی او با صدای آرامی میگوید : " بنا بر تجربیات من . . . "

— ولی شما شکجه شده‌اید !
— آه ، بله ، این يك تجربهٔ قشنگ است .

— در زندگیم نمونه‌ای کاملتر (در زمینهٔ تحمل ناپذیرترین چیزها)
از منخ شدن انسان در حرفه خویش مشاهده نکرده ام .

— يك کم صبر کنید . . . خودمان را فریب ندهیم . این يك لحظه
بسیار . . . بسیار دشوار است . . . ولی در عین حال به انسان کمک
میکند ، کمک میکند که خود را بشناسد ، بطور مبهم حد و حصر هائی را
مشاهده کند که فی نفسه و در هستی خاص خویش در اختیار دارد . من
میخواهم بشما بگویم (که تحمل ناپذیرترین چیزها) دیدن رفیقی است

که از پا در میافتد و هیچ کاری از دست آدم ساخته نیست . . .

— میخواهید بگوئید که شما خود را بیش از هر چیز دیگر، برای

تحمل این عاجزمی یابند؟

— نمیدانم . . . این برای من شخصا پیش نیامده است ولی بنظرم

میرسد که تحمل آن، یکی از دشوارترین چیزهاست .

— و تیکه يك فرد برای عضویت و ورود در جنبش ابراز علاقه میکند ،

حدس زده میشود که باید شرایط ایدئولوژیکی ، اخلاقی و اختصاصی

را — که او را بشما نزد يك جلوه دهد — بروز دهد . . . با وجود این ،

من تصور میکنم که سازمان باید پاره‌ای از خطوط خلق و خوی ها را توسعه

و گسترش دهد ، و بر طبقه پاره‌ای دیگر بحارزه برخیزد ؛ در يك کلمه

بگوشد از این فرد ، يك مبارز مفید بسازد . . .

— يك چیز وجود دارد که اساسی است : يك انقلابی ، افراد را

آنطوری قبول میکند که هستند ؛ ما نمیتوانیم آنها را طوری بسازیم که

از يك مبارز انقلابی در ذهن خود داریم . ما که سالهاست مبارزه میکنیم

گاهی وقتها زوارمان در میروند . . . نباید اثر تعلیم و تربیتی را که از

شیرینترین دوران کودکی تا کنون دریافت کرده‌ایم فراموش کرده در هر حال

ما بروی رفیقی که بما روی میاورد کار میکنیم و این کار را کارگری کردن

مینامیم .

— یعنی چه ؟

— یعنی اینکه میکوشیم که در توسعه روحیه رفقاقت ، شعور انضباطی

خود بخودی در او . . .

— چرا اینرا "کارگری کردن" مینامید ؟

— نگذاشته‌اید که بهترین چیز را بگویم . . . که عبارتست از اینکه

در يك مبارز ، احساس وابستگی نسبت به گروه را پرورش و گسترش دهیم ،
 و براین امر واقفش کنیم که او بتنهائی کافی و کامل نیست ، و (برای کافی و
 کامل شدن) وجود دیگران برای او لازم و ضروری است . اینرا کارگری
 کردن " نامیده ایم زیرا که این احساس خاص يك کارگر است . وسائل تولید
 در رژیمهای سرمایه داری ، کارگر را به وقف ارتباط با کارگران دیگر بر
 میانگیزاند ؛ او میداند آنچه را که تولید میکند ، میوه تلاش فردی او
 نیست ، بلکه ثمره يك تلاش دسته جمعی میباشد .

— این احساس در يك خرده بورژوا وجود ندارد ؟

— خرده بورژوا خود را کامل و کافی احساس میکند . يك چیز
 دیگر . به افرادی که به جنبش مامیپیوندند باید حالی کرد ((و ایمن
 معمولاً تلاشی دشوار میباشد)) اینست که : انقلاب ، با عطیات کوچک
 و مداوم تحقق پذیر است ، اقدام قهرمانانه يك لحظه بیشتر طول نمیکشد ،
 اعمال ملال آور و ظاهراً بدون اهمیت و تفوق ، متعددتر میباشند . وقتی
 يك مبارز این نکته را درك کرد ، شاید مطلب اساسی را درك کرده است .

— بنظر شما مهمترین علامت مشخصه يك توپامارو چیست ؟

— اراده و . . . بیاد دارید که چی در مورد شرافتمندی چه

میگفت ؟

— بله : " از يك انسان شرافتمند میتوان يك انقلابی ساخت " .

— همینست اراده و شرف . با این دو ، میتوان يك انقلابی ساخت .

حواشی و توضیحات

- (۱) اشاره است به " چند پاسخ به ال روخوریو".
- (۲) منظور اتحاد احزاب و گروههای چپ غیر کمونیست در انتخابات
۱۹۵۸ میاشد. (توضیح از متن اصلی کتاب است)
- (۳) FRUGONI بنیانگذار حزب سوسیالیست اروگوئه. (توضیح
از متن اصلی کتاب است.)
- (۴) FUSCO وزیر کشور در سال ۱۹۵۸ (توضیح از متن اصلی
کتاب است.)
- (۵) کنایه بر اینست که در مبارزه مسلحانه نباید خود را به یک
گروه خاص سیاسی با دید و طرز فکری بسته محدود کرد؛ بلکه
بیشتر از آن جنگ انقلابی باید قادر باشند که حد اکثر دسته‌ها و گروههای
ملی و ضد استعماری با دیدها و طرز فکرهای مختلف را بدور خود جمع
کنند. فقط بمن و ما اکتفا نکنند، قادر باشند تو، شما و آنها را نیز
در برگیرند.
- (۶) سطوری که در این مصاحبه بفعالیت‌های سندیکائی اختصاص
یافته باید در فضای سیاسی خاص اروگوئه مورد توجه قرار گیرد:
- در اروگوئه، تا قبل از کودتای ژوئن ۱۹۷۳ - قبل از اینکه C.N.T.
(کنوانسیون ملی کارگران) سندیکای مقتدر این کشور مانند بسیاری از
احزاب و گروههای سیاسی روزنامه‌ها و مجلسین منحل شود - فعالیت
سندیکائی بشیوه پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه و ایتالیا
وجود داشت. این سندیکا مانند مهمترین سندیکاهای فرانسه و ایتالیا
در تحت نفوذ حزب کمونیست بود. در اروگوئه قبل از کودتای ژوئن،
علیرغم رژیم خفقان و سرکوب‌سالیان اخیر (بویژه از سال ۱۹۶۸ تا ژوئن

۱۹۷۳) ، هنوز بصورت ظاهر مسمیای بزرگتر ده‌ای از یک رژیم لیبرال وجود داشت ؛ هنوز گاه بگاه صدای اعتراضی از پارلمان برمیخواست . هنوز سندیکای با قدرت O.N.T. وجود داشت و کارگران از حق اعتراض و اعتصاب برخوردار بودند (در قدرت این سندیکا البته با حمایت کلیه گروههای مخالف - همین پس که پس از کودتا ، اعلام اعتصاب عمومی بوسیله آن ، بطور وسیع مورد پیروی قرار گرفته ؛ بنحوی که کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی کشور فلج گردیده است و کارگران باشغال کارگاهها و کارخانه پرداخته اند) ؛ هنوز پاره‌ای از روزنامه‌ها بذکر حقایق مبارزت می‌ورزیدند (پس از کودتا بسیاری از روزنامه‌ها از جمله هفته‌نامه معتبر مارچا MARCHA و روزنامه POPULAR - ارگان حزب کمونیست اروگوئه - توقیف شده‌اند) ؛ و برخلاف انحلال و غیرقانونی شدن بسیاری از احزاب و گروههای ملی و بوزژوازی ، حزب کمونیست اروگوئه فعالیت قانونی داشت (تا این دهه اول ژوئیه ۱۹۷۳ که این سطور را مینویسیم این حزب فیصله قانونی اعلام نشده و معید نیست که در همین چند روز آینده رژیم آنها نیز غیر قانونی اعلام کند) . این نکته قابل تذکر است که حزب کمونیست اروگوئه تنها حزب کمونیست امریکای لاتین است که از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۲۰ تا کنون همواره و بی‌وقفه از فعالیت قانونی برخوردار بوده است و تا این لحظه هنوز بدرستی روشن نیست که این سنت ۵۳ ساله حفظ شود یا نه .

این مقدمه فشرده و فهرستوار را از این بابت ذکر کرده‌ایم که گوئیم در اروگوئه طیرغم رژیم سرکوب و اختناق یک سندیکای مقتدر وجود داشته و کارگران از حق اعتراض و اعتصاب برخوردار بوده‌اند ، و مورد باسایس کشورهای امریکای لاتین و بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران

خودمان کلافرق میکند و ربطی بهم ندارند . نکاتی که در مورد
فعالیت‌های سندیکائی در مصاحبه آمده است باید با يكچنين برداشتی
مورد توجه قرار گیرد . و گرنه ، در کشورهای نظیر ایران همانطوریکه
 قانون اساسی بر روی کاغذ وجود دارد ، همانطوریکه اعلامیه حقوق بشر
 بر روی کاغذ مورد عمل و حمایت است ، همانطوریکه آزادی مطبوعات واجتما
 بر روی کاغذ وجود دارد ، همانطوریکه تفکیک قوای سه گانه مجریه ، مقننه و
قضائیه بر روی کاغذ وجود دارد (اگر بخواهیم لیست همه آنچه که فقط
 بر روی کاغذ وجود دارد ذکر کنیم ، مثنوی هفتاد من کاغذ میشود) ؛
 همینطور هم فعالیت‌های سندیکائی بر روی کاغذ وجود دارد . هر صنفی
 دارای اتحادیه ایست و اتاقی با چند میز و صندلی که درش ماهیماه با ز
 میشود و يك تابلوی عریض و طویل . هر کارخانه دارای يك نماینده کارگر
 است که مستقیما بوسیله سازمان امنیت انتصاب میشود که عموما مأموران رسمی
 و سرسپرده این سازمانند (درست مانند عروسکان خیمه شب بازی مجالس
 شورا و سنا) . در هر کارخانه (مانند تمام وزارتخانه ها ، ادارات و موسسا
 دولتی و غیر دولتی) سازمان امنیت دستگاه عریض و طویلی دارد (بنام
اداره حفاظت و یا بناهای دیگر) که غالبا بوسیله يك افسر بازنشسته
 ارتش اداره میشود ، تا هر کارگری يك کلمه اعتراض کرد با کتک ، اخراج ،
 زندان و شکنجه صدایش را خفه کنند . ایران عضو دفتر بین المللی کسار
 است و هر سال وزیر کار ، " نمایندگان سندیکاهای کارگری " (نظییر
 سیفی ، اوباش معروف ، نماینده کارگران سیلو و وکیل مجلس شهری و غیره) ،
 و اتحادیه های کارفرمایی در جلسات سالانه آن بدر ژنو شرکت میکنند ؛
 و گاهی اوقات اطمینان همایونی شاهنشاه آریامهر شخصا برای ایرا د
 سخنرانی و تشریح هدفهای " انقلاب سفید " و " اصل سهیم کردن کارگران

درسود کارخانه‌ها* - اصل مسخره‌ای مانند سایر اصول مسخره انقلاب (از نوع انقلاب لب جوی آب) - تشریف فرما میشوند و (بطوریکسه میدانیم نظیر همین چند وقت پیش) از طرف دانشجویان ایرانی و روشنفکر اروپائی بنحو شایسته‌ای مورد پذیرائی و استقبال قرار میگیرند . روز اول مه را جشن میگیریم - البته نه کارگران ، بلکه دستگاه وزارت کار - و جناب وزیر کار در راد یوروز اول ماه مه را به " کارگران شرافتمند تبریک میگویند . برنامه هرروزه‌ای در راد یو داریم بنام "برنامه کارگران" بقصد تحمیق ، مشغول کردن و فریب دادن کارگران . حق اعتصاب بروی کاغذ وجود دارد ولی کمترین صدای اعتراض معصومانه و فریاد درد کارگران بافنده و کوره های تهرانی ، نفت خوزستانی ، بافنده اصفهانی و سایر کارگران کشور ، با صدای گلوله است که خاموش میشود .

روزی که کارگران آذربایجانی ، خوزستانی ، تهرانی ، اصفهانی و ... روستائیان گیلانی ، مازندرانی ، سیستانی ، خراسانی ... مانند سایر کارگران و روستائیان امریکای لاتینی ، آفریقائی و آسیائی اسلحه بدست بگیرند ؛ دیگر جواب سرنیزه را به با مشت خالی ، و جواب گلوله را نه با سیئه باز ، بلکه با سرنیزه و گلوله پاسخ خواهند داد .

اگر کارگر اروگوئه‌ای تا دیروز بین تفنگ و مبارزه از راه قانونی سرد بود ، کارگر و دهقان ایرانی با توجه به وحشیانهترین رژیم سرکوب و خفقان و فقدان کمترین نشانه آزادی (جز آزادی برای خیانت و کاسه‌لیسی) ، چنین خیال خامی را نمیتواند در سر بیوراند . رژیم شاه این سرسپرده امپریالیسم جهانی ، برای کارگر و دهقان محروم ایرانی ، از مدتها پیش جز راه توسل به اسلحه راه نجات دیگری را باقی نگذاشته است .

(۷) منظور " سی سؤال از یک توپا مازو " است .

(۸) منظور " یادداشت‌های روزانه بولیوی " است که چهگوارا، در جریان یازده ماه مبارزه چریکی خود در بولیوی نوشته است .

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند [HTML](#) [PDF](#) کوتاه [PDF](#) [HTML](#)

آخرین همسفر (منتخب اشعار) [HTML](#) [PDF](#)

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

